



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسیٰ و مشکلات بہتری بنی اسرائیل

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	تقدیم به
۲۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۳	مقدمه ناشر
۲۴	مقدمه مؤلف
۲۶	فصل اول: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام
۲۶	۱ - نعمت‌ها و کفران‌ها
۲۶	اسکان بنی اسرائیل در جایگاه صدق
۲۷	کفران، و اختلاف در روزهای نخست
۲۷	رفاه بنی اسرائیل بعد از فرعون
۲۷	مائده‌های آسمانی
۲۹	بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها
۳۲	اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات
۳۲	درخواست بت برای پرستش
۳۲	ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل
۳۳	کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی اسرائیل
۳۴	فصل دوم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام
۳۴	۲ - میقات و نزول تورات

- ۳۴ میقات چهل شبه موسی
- ۳۴ دعوت به میقات
- ۳۴ چرا میقات شبانه؟
- ۳۵ انتخاب هارون به عنوان جانشین
- ۳۵ در میقات چه گذشت؟
- ۳۶ مفهوم رؤیت خدا
- ۳۷ بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه!
- ۳۸ هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات
- ۴۰ شرح نزول تورات در شب میقات
- ۴۰ محتویات الواح تورات
- ۴۱ شرایط صاحب کتاب شدن موسی علیه‌السلام
- ۴۱ فصل سوم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی
- ۴۱ ۳ - تورات، و شریعت در یهود
- ۴۱ وصف تورات در قرآن
- ۴۲ تورات فعلی از نظر قرآن
- ۴۳ تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن
- ۴۴ تبعیت انجیل از تورات
- ۴۴ موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل
- ۴۵ قضاوتی از پیامبر اسلام بر اساس تورات
- ۴۶ جزئیات قضاوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل یهود
- ۴۸ علمای واقعی محافظ تورات
- ۴۸ شریعت در یهود و امت‌های پیشین
- ۴۹ احکام جزائی تورات
- ۴۹ تورات و هدایت بنی اسرائیل

۵۰	تشریح شریعت در بنی اسرائیل
۵۱	دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام
۵۲	امام و رحمت بودن قرآن و تورات
۵۲	احکام تورات و احکام حمورابی
۵۳	محتوای صحف موسی
۵۵	خلاصه صحف ابراهیم و موسی
۵۶	چگونه تورات را حمل کردند؟
۵۶	فصل چهارم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی
۵۶	۴ - گوساله پرستی
۵۷	خبر گوساله پرستی در میقات
۵۷	بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست!
۵۹	ماهیت گوساله سامری
۶۰	سوزانیدن گوساله
۶۱	شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات
۶۲	چگونگی اطلاع موسی از گوساله پرستی قوم
۶۲	مجازات گوساله پرستی بنی اسرائیل
۶۳	پشیمانی بنی اسرائیل
۶۳	کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها
۶۴	شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی
۶۵	فصل پنجم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه السلام
۶۵	۵ - داستان گاو بنی اسرائیل
۶۵	داستان گاو بنی اسرائیل
۶۶	تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل
۶۷	داستان گاو در تورات

- ۶۸ منشأ و دلایل سرکشی یهود
- ۶۹ قساوت و سنگ‌دلی بنی اسرائیل
- ۶۹ فصل ششم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام
- ۶۹ ۶ - سرگردانی یهود و مرگ موسی
- ۷۰ تاریخ سرگردانی قوم یهود
- ۷۱ دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود
- ۷۳ امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود
- ۷۳ نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه»
- ۷۴ دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل
- ۷۵ سرپیچی یهود از فرمان موسی علیه‌السلام
- ۷۶ شکایت موسی علیه‌السلام نزد خدا از قوم یهود
- ۷۷ آغاز سرگردانی چهل ساله یهود و تحریم ارض موعود
- ۷۷ کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی
- ۷۸ مرگ موسی در ایام سرگردانی یهود
- ۷۸ ایذای موسی به‌وسیله بنی اسرائیل
- ۷۹ تهمتی که بنی اسرائیل به موسی زدند!
- ۸۰ فصل هفتم: جرایم بنی اسرائیل در مسیر تاریخ
- ۸۰ لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن
- ۸۱ نتیجه و پی‌آمد ظلم یهود
- ۸۲ تخلف از حرمت روز شنبه
- ۸۲ تخلف از امر به معروف و نهی از منکر
- ۸۳ مجازات گناهکاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه
- ۸۴ بوزینگان مطرود
- ۸۵ تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود

- ۸۵ لعن بنی‌اسرائیل از زبان داود و عیسی علیه‌السلام
- ۸۷ غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل
- ۸۸ حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات
- ۸۹ انواع غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل
- ۸۹ فصل هشتم: فساد دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ و بخت النصر و عَزِیر
- ۸۹ اسارت دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ
- ۹۰ فساد دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ
- ۹۱ فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود
- ۹۲ بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و در بدری یهود
- ۹۴ سرگذشت بنی‌اسرائیل، عبرت مسلمانان
- ۹۵ فصل نهم: عَزِیر، نویسنده تورات فعلی
- ۹۵ حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات
- ۹۵ کوروش و عَزِیرا
- ۹۵ حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات
- ۹۶ عَزِیر، چه نوع پسر خداست؟
- ۹۶ اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی
- ۹۷ اختلاف در فرزند خدائی عَزِیر و مسیح
- ۹۸ کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون
- ۹۹ فصل دهم: کفر یهود
- ۹۹ تخلف از میثاق الهی و کفر یهود
- ۱۰۱ مؤمنین واقعی اهل کتاب
- ۱۰۲ صالحان قوم بنی‌اسرائیل و هادیان راه حق
- ۱۰۲ کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟
- ۱۰۳ چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی

- انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها ۱۰۴
- وجه مشترک کفار، یهود و نصاری ۱۰۶
- ایمان و تقوی، و کفر بنی‌اسرائیل ۱۰۷
- ادعای بهشتی بودن یهودیان ۱۰۷
- ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا ۱۰۸
- ادعای اولیاءالله بودن یهود ۱۰۹
- جامعه کفر نفرین شده یهود ۱۱۱
- ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی علیه‌السلام ۱۱۲
- فصل یازدهم: روحیه یهود و خصوصیات قومی بنی‌اسرائیل ۱۱۳
- روحیه یهود ۱۱۳
- عوامل ایجاد روحیه یهود ۱۱۴
- آفت جهانی ۱۱۴
- غرور یهود و آثار آن ۱۱۵
- قساوت قلب یهود ۱۱۵
- قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید! ۱۱۶
- خصایص قومی یهود ۱۱۷
- اثرات خصایص قومی یهود ۱۱۹
- پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود ۱۱۹
- استثنا در یهود و نصاری ۱۲۰
- سرنوشت بازماندگان یهود ۱۲۱
- فصل دوازدهم: توطئه یهود ۱۲۲
- شرح توطئه‌های یهود در قرآن ۱۲۲
- توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام ۱۲۳
- اخلال در دعوت دینی اسلام ۱۲۳

- ۱۲۴ توطئه در داوری علیه اسلام
- ۱۲۴ حسادت در ایمان مسلمین
- ۱۲۵ وحی سازی‌های یهود!
- ۱۲۶ اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود
- ۱۲۸ افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن
- ۱۳۰ نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه
- ۱۳۱ قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی
- ۱۳۱ جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری
- ۱۳۳ فصل سیزدهم: مهاجرت یهود به مدینه و انتظار ظهور رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه
- ۱۳۴ تاریخ مهاجرت یهود به مدینه
- ۱۳۶ خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات
- ۱۳۷ شناخت رسول الله صلی الله علیه و آله از طرف اهل کتاب
- ۱۳۸ پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن
- ۱۳۹ نشانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل
- ۱۴۳ نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل
- ۱۴۴ تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید
- ۱۴۵ فصل چهاردهم: مقام موسی نزد خدا
- ۱۴۵ مقام و محبوبیت موسی علیه السلام نزد خدا
- ۱۴۶ اخلاص موسی علیه السلام و مخلص بودن او
- ۱۴۶ گزینش موسی
- ۱۴۷ منت‌های خدا بر موسی و هارون
- ۱۴۸ نجات موسی در جوانی
- ۱۴۸ آزمایش‌های پیاپی موسی علیه السلام

- ۱۴۸ فصل پانزدهم: معجزات موسی علیه السلام
- ۱۴۹ تعداد معجزه‌های حضرت موسی علیه السلام
- ۱۴۹ معجزات موسی قبل از نجات بنی اسرائیل
- ۱۴۹ معجزات موسی بعد از نجات بنی اسرائیل
- ۱۵۰ اختلاف نقل معجزات موسی در تورات با قرآن
- ۱۵۰ شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل
- ۱۵۲ معجزه چشمه‌های دوازده‌گانه اسباط
- ۱۵۳ ریشه کن کردن و بالا بردن کوه
- ۱۵۴ موسی علیه السلام و ایام الله
- ۱۵۴ ایام الله بین بنی اسرائیل
- ۱۵۶ زمین، میراث بندگان صالح
- ۱۵۶ فصل شانزدهم: دعاهای موسی علیه السلام
- ۱۵۶ دعاهای موسی علیه السلام قبل از بعثت
- ۱۵۸ دعای موسی علیه السلام در لحظه بعثت
- ۱۶۰ دعای موسی علیه السلام در میقات
- ۱۶۲ دعا برای رهائی از شئامت گوساله پرستی
- ۱۶۳ استجابت دعاهای سه‌گانه موسی علیه السلام
- ۱۶۴ ادب موسی در نفرین قوم فرعون
- ۱۶۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام ۱۷۰۰۰

(۵۴۳)

۱ - نعمت‌ها و کفران‌ها ۱۷۰۰۰

اسکان بنی اسرائیل در جایگاه صدق ۱۷۰۰۰

کفران، و اختلاف در روزهای نخست ۱۸۰۰۰

رفاه بنی اسرائیل بعد از فرعون ۲۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مآنده‌های آسمانی ۲۱۰۰۰

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها ۲۶۰۰۰

نزول مآنده آسمانی و جوشش چشمه‌ها ۳۱۰۰۰

اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات ۳۳۰۰۰

(۵۴۴)

درخواست بت برای پرستش ۳۴۰۰۰

ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل ۳۵۰۰۰

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی اسرائیل ۳۷۰۰۰

فصل دوم

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام ۴۱۰۰۰

۲- میقات و نزول تورات ۴۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

میقات چهل شبه موسی ۴۱۰۰۰

دعوت به میقات ۴۲۰۰۰

(۵۴۵)

چرا میقات شبانه ۴۲۴۰۰۰

انتخاب هارون به عنوان جانشین ۴۴۰۰۰

در میقات چه گذشت ۴۶۴۰۰۰

مفهوم رؤیت خدا ۴۷۰۰۰

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه ۵۰۱۰۰۰

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات ۵۳۰۰۰

شرح نزول تورات در شب میقات ۵۹۰۰۰

محتویات الواح تورات ۶۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۵۴۶)

شرایط صاحب کتاب شدن موسی علیه‌السلام ۶۲۰۰۰

فصل سوم

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی ۶۴۰۰۰

۳- تورات، و شریعت در یهود ۶۴۰۰۰

وصف تورات در قرآن ۶۴۰۰۰

تورات فعلی از نظر قرآن ۶۶۰۰۰

تعریف تورات در قرآن و تأیید قرآن در تورات ۶۷۰۰۰

تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن ۶۹۰۰۰

تبعیت انجیل از تورات ۷۱۰۰۰

موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل ۷۲۰۰۰

(۵۴۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قضاوتی از پیامبر اسلام بر اساس تورات ۷۴۰۰۰

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل یهود ۷۹۰۰۰

علمای واقعی محافظ تورات ۸۴۰۰۰

شریعت در یهود و امت‌های پیشین ۸۶۰۰۰

احکام جزائی تورات ۸۸۰۰۰

تورات و هدایت بنی اسرائیل ۸۹۰۰۰

تشریح شریعت در بنی اسرائیل ۹۱۰۰۰

دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام ۹۵۰۰۰

(۵۴۸)

امام و رحمت بودن قرآن و تورات ۹۸۰۰۰

احکام تورات و احکام حمورابی ۱۰۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

محتوای صحف موسی ۱۰۲۰۰۰

خلاصه صحف ابراهیم و موسی ۱۰۸۰۰۰

چگونه تورات را حمل کردند ۱۱۱؟۰۰۰

فصل چهارم

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی ۱۱۳۰۰۰

۴- گوساله پرستی ۱۱۳۰۰۰

(۵۴۹)

خبر گوساله پرستی در میقات ۱۱۳۰۰۰

بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست ۱۱۶!۰۰۰

ماهیت گوساله سامری ۱۲۳۰۰۰

سوزانیدن گوساله ۱۲۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات ۱۲۷۰۰۰

چگونگی اطلاع موسی از گوساله پرستی قوم ۱۳۰۰۰۰

مجازات گوساله پرستی بنی اسرائیل ۱۳۱۰۰۰

پشیمانی بنی اسرائیل ۱۳۳۰۰۰

(۵۵۰)

کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها ۱۳۴۰۰۰

شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی ۱۳۷۰۰۰

فصل پنجم

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه السلام ۱۳۹۰۰۰

۵- داستان گاو بنی اسرائیل ۱۳۹۰۰۰

داستان گاو بنی اسرائیل ۱۳۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل ۱۴۲۰۰۰

داستان گاو در تورات ۱۴۷۰۰۰

(۵۵۱)

منشأ و دلایل سرکشی یهود ۱۴۹۰۰۰

بنی اسرائیل معتقد بودند ۱۵۰۰۰۰

قساوت و سنگ‌دلی بنی اسرائیل ۱۵۲۰۰۰

فصل ششم

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام ۱۵۳۰۰۰

۶- سرگردانی یهود و مرگ موسی ۱۵۳۰۰۰

تاریخ سرگردانی قوم یهود ۱۵۳۰۰۰

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود ۱۵۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۵۵۲)

امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود ۱۶۴۰۰۰

نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه» ۱۶۵۰۰۰

دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل ۱۶۷۰۰۰

سرپیچی یهود از فرمان موسی علیه‌السلام ۱۷۰۰۰۰

شکایت موسی علیه‌السلام نزد خدا از قوم یهود ۱۷۲۰۰۰

آغاز سرگردانی چهل ساله یهود و تحریم ارض موعود ۱۷۶۰۰۰

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی ۱۷۷۰۰۰

مرگ موسی در ایام سرگردانی یهود ۱۷۹۰۰۰

ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل ۱۸۰۰۰۰

تهمتی که بنی اسرائیل به موسی زدند ۱۸۴۰۰۰

(۵۵۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هفتم

جرایم بنی اسرائیل در مسیر تاریخ ۱۸۶۰۰۰

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن ۱۸۶۰۰۰

- نتیجه و پی‌آمد ظلم یهود ۱۹۰۰۰۰
- تخلف از حرمت روز شنبه ۱۹۱۰۰۰
- تخلف از امر به معروف و نهی از منکر ۱۹۳۰۰۰
- مجازات گناه کاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه ۱۹۶۰۰۰
- بوزینگان مطرود ۱۹۷۰۰۰
- (۵۵۴)
- تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود ۲۰۱۰۰۰
- لعن بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی علیه السلام ۲۰۲۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل ۲۰۷۰۰۰
- حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات ۲۱۰۰۰۰
- انواع غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل ۲۱۲۰۰۰
- فصل هشتم
- فساد دو گانه بنی اسرائیل در تاریخ و بخت النصر و عُزَیر ۲۱۴۰۰۰
- اسارت دو گانه بنی اسرائیل در تاریخ ۲۱۴۰۰۰
- (۵۵۵)
- فساد دو گانه بنی اسرائیل در تاریخ ۲۱۷۰۰۰
- فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود ۲۱۹۰۰۰
- بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و در بدری یهود ۲۲۱۰۰۰
- سرگذشت بنی اسرائیل، عبرت مسلمانان ۲۲۸۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- فصل نهم
- عُزَیر، نویسنده تورات فعلی ۲۳۱۰۰۰
- حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات ۲۳۱۰۰۰
- کوروش و عُزرا ۲۳۲۰۰۰
- (۵۵۶)
- حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات ۲۳۲۰۰۰
- عُزیر، چه نوع پسر خداست ۲۳۳۰۰۰
- اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی ۲۳۵۰۰۰
- اختلاف در فرزند خدائی عُزیر و مسیح ۲۳۸۰۰۰
- کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون ۲۴۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل دهم

کفر یهود ۲۴۵۰۰۰

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود ۲۴۵۰۰۰

(۵۵۷)

مؤمنین واقعی اهل کتاب ۲۵۰۰۰۰

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق ۲۵۲۰۰۰

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است ۲۵۴۰۰۰

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی ۲۵۷۰۰۰

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها ۲۶۰۰۰۰

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری ۲۶۴۰۰۰

ایمان و تقوی، و کفر بنی اسرائیل ۲۶۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ادعای بهشتی بودن یهودیان ۲۶۸۰۰۰

(۵۵۸)

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا ۲۷۲۰۰۰

ادعای اولیاءالله بودن یهود ۲۷۶۰۰۰

جامعه کفر نفرین شده یهود ۲۸۰۰۰۰

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی علیه السلام ۲۸۴۰۰۰

فصل یازدهم

روحیه یهود و خصوصیات قومی بنی اسرائیل ۲۸۹۰۰۰

روحیه یهود ۲۸۹۰۰۰

عوامل ایجاد روحیه یهود ۲۹۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۵۵۹)

آفت جهانی ۲۹۲۰۰۰

غرور یهود و آثار آن ۲۹۲۰۰۰

قساوت قلب یهود ۲۹۵۰۰۰

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید ۲۹۸۰۰۰

خصایص قومی یهود ۳۰۰۰۰۰

۳۰۶۰۰۰ اثرات خصایص قومی یهود

۳۰۸۰۰۰ پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود

۳۱۱۰۰۰ استثنا در یهود و نصاری

۳۱۳۰۰۰ سرنوشت بازماندگان یهود

فهرست مطالب

(۵۶۰)

موضوع صفحه

فصل دوازدهم

توطئه یهود ۳۱۷۰۰۰

۳۱۷۰۰۰ شرح توطئه‌های یهود در قرآن

۳۱۸۰۰۰ توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام

۳۱۹۰۰۰ اخلال در دعوت دینی اسلام

۳۲۱۰۰۰ توطئه در داوری علیه اسلام

۳۲۲۰۰۰ حسادت در ایمان مسلمین

۳۲۶۰۰۰ وحی سازی‌های یهود

۳۲۸۰۰۰ اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود

(۵۶۱)

۳۳۴۰۰۰ افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳۴۰۰۰۰ نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه

۳۴۲۰۰۰ قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی

۳۴۴۰۰۰ جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری

فصل سیزدهم

۳۴۹۰۰۰ مهاجرت یهود به مدینه و انتظار ظهور رسول الله صلی الله علیه و آله

۳۴۹۰۰۰ انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه

۳۵۲۰۰۰ تاریخ مهاجرت یهود به مدینه

(۵۶۲)

۳۵۸۰۰۰ خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات

۳۶۴۰۰۰ شناخت رسول الله صلی الله علیه و آله از طرف اهل کتاب

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳۶۷۰۰۰ پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن

نشانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل ۳۶۹۰۰۰

مسلمانان - پیروان واقعی تورات ۳۷۷۰۰۰

نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل ۳۸۲۰۰۰

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید ۳۸۴۰۰۰

فصل چهاردهم

(۵۶۳)

مقام موسی نزد خدا ۳۸۸۰۰۰

مقام و محبوبیت موسی علیه السلام نزد خدا ۳۸۸۰۰۰

اخلاص موسی علیه السلام و مُخْلِص بودن او ۳۹۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

گزینش موسی ۳۹۳۰۰۰

منتهای خدا بر موسی و هارون ۳۹۵۰۰۰

نجات موسی در جوانی ۳۹۷۰۰۰

آزمایش‌های پیاپی موسی علیه السلام ۳۹۹۰۰۰

فصل پانزدهم

(۵۶۴)

معجزات موسی علیه السلام ۴۰۰۰۰۰

تعداد معجزه‌های حضرت موسی علیه السلام ۴۰۰۰۰۰

معجزات موسی قبل از نجات بنی اسرائیل ۴۰۱۰۰۰

معجزات موسی بعد از نجات بنی اسرائیل ۴۰۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اختلاف نقل معجزات موسی در تورات با قرآن ۴۰۳۰۰۰

شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل ۴۰۴۰۰۰

معجزه چشمه‌های دوازده گانه اسباط ۴۱۱۰۰۰

ریشه کن کردن و بالابردن کوه ۴۱۲۰۰۰

(۵۶۵)

موسی علیه السلام و ایام الله ۴۱۵۰۰۰

ایام الله بین بنی اسرائیل ۴۱۷۰۰۰

زمین، میراث بندگان صالح ۴۲۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل شانزدهم

دعاهای موسوی علیه السلام ●●● ۴۲۳

دعاهای موسی علیه السلام قبل از بعثت ●●● ۴۲۳

دعای موسی علیه السلام در لحظه بعثت ●●● ۴۲۹

(۵۶۶)

دعای موسی علیه السلام در میقات ●●● ۴۳۳

دعا برای رهایی از شامت گوساله پرستی ●●● ۴۳۹

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم ●●● ۴۴۲

استجابت دعاهای سه گانه موسی علیه السلام ●●● ۴۴۴

ادب موسی در نفرین قوم فرعون ●●● ۴۴۷

سری کتاب‌های «تفسیر موضوعی المیزان» شما را با موضوعات زیر آشنا می‌سازد:

۱- آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین و پایان دنیا و ستارگان و ماه و خورشید، همچنین شرح آیات الهی در طبیعت و عوامل حیات.

۲- خلقت اولیه و برنامه‌های اولیه فطری و تکوینی برای جریان اعمال، ادراکات و هدایت انسان و جوامع انسانی.

۳- توحید، امر و خلق، تدبیر و تقدیر، قضا و سنت‌های الهی، امتحان و آزمایش‌های الهی.

(۵۶۷)

۴- ملائکه، جن و شیطان - شامل شناختی از ملائکه و جن و شیطان و ماهیت و وظایف آن‌ها.

۵- جریان‌های تاریخی از آفرینش انسان تا ظهور اسلام.

۶- اسلام، حرکت نهایی وراثت زمین - شامل جریان ظهور آخرین پیامبر الهی و پیام او.

۷- تمدن و قوانین جامعه صالح و موعود اسلامی - شامل تعلیمات روحانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظام اسلام.

۸- اصول تربیت و خانواده اسلامی - شامل قوانین تربیتی و دستورات زندگی خانوادگی اسلام.

۹- مراحل بعدی حیات تا لقاء الله - شامل شناختی از مرگ، برزخ، قیامت، دوزخ، بهشت و بازگشت به الله

۱۰- بسیاری از مهارت‌های زندگی نظیر تغذیه، مدیریت، اقتصاد و جامعه‌شناسی.

(۵۶۸)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ

الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَأْمُرُ بِالْإِعْدَاءِ إِلَيْهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

(۴)

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنَا بِيضَاعِهِ
مُزْجَاهٍ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه

(۷)

ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواح‌افداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را

تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۶)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۹)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت

نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فصل اول: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۱ - نعمت‌ها و کفران‌ها

اسکان بنی اسرائیل در جایگاه صدق

«وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبْوَأَ صِدْقٍ وَ...!»

«بنی اسرائیل را در جایگاه‌های صدق منزل دادیم، و به آنان روزی‌های

(۲۳)

پاکیزه بخشیدیم!» (۹۳ / یونس)

عبارت «جایگاه صدق» دلالت دارد بر این که خدای سبحان به بنی اسرائیل منزلگاهی داده بود که همه منظورهائی که انسان از یک مسکن دارد، مثل خوبی آب و هوا، و زمین پربرکت و وفور نعمت و استقرار و آرامش، و چیزهای دیگر در آنجا یافت می‌شد.

این جایگاه نواحی بیت‌المقدس و شام بود که خدا بنی‌اسرائیل را در آنجا مسکن داد و آن نواحی را سرزمین مقدس و مبارک نامید.

قرآن مجید داستان ورود بنی‌اسرائیل را به این سرزمین نقل کرده است.

بعضی گفته‌اند مراد از این «جایگاه» مصر است که بنی اسرائیل وارد آن شده و

(۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خانه‌هایی اختیار کردند، ولی این مطلبی است که قرآن ذکر نکرده است، و علاوه اگر هم دوبار وارد مصر شده باشند، به‌طور مستمر در آن‌جا استقرار نیافتند، و لفظ آیه مساعد آن نیست که جایگاهی با این شأن و خصوصیت «جایگاه صدق» نامیده شود.

کفران، و اختلاف در روزهای نخست

قرآن مجید سرانجام کار بنی اسرائیل را اختلاف و تفرقه در کلمه واحده و حق ذکر می‌کند و می‌فرماید:

– ما نعمت را بر بنی اسرائیل تمام کردیم، و در جایگاه صدق و راستین جای‌گزينشان کردیم، و بعد از آن که مدتی طولانی در اسارت قبطیان و از روزی‌های

کفران، و اختلاف در روزهای نخست (۲۵)

پاکیزه محروم بودند، به آنان روزی پاکیزه دادیم، و ملت‌شان را به صورت ملتی واحد درآوردیم، و جمعشان را جمع کردیم، ولی – آنان کفران نعمت کردند، و در کلمه واحده‌ای که داشتند، تفرقه انداختند و درباره حق دچار اختلاف شدند، و اختلافشان به عذر نادانی نبود، بلکه از روی علم اختلاف کردند، و خدا در مورد حقایقی که در آن اختلاف کردند، روز قیامت بین آن‌ها حکم خواهد کرد! (۱)

رفاه بنی اسرائیل بعد از فرعون

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۴.

(۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«یا بنی اسرائیل قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ...!» (۸۰ تا ۹۱ / طه)

پس از آن که فرعون در دریا غرق شد، و موسی بنی اسرائیل را به سلامت از نیل گذر داد، اتفاقاتی در تاریخ بنی اسرائیل رخ داده که خداوند به عنوان نعمت‌هایی که بر بنی اسرائیل داده و منت نهاده، از آن‌ها نام می‌برد.

در این قسمت از قرآن کریم خدای تعالی جمله‌ای از منت‌های خود را بر بنی اسرائیل می‌شمارد، مانند این که از قبطیان نجاتشان داد، و در طرف راست طور میعاد برایشان معین کرد، و «مَنْ و سَلْوَى» برایشان نازل فرمود.

آن‌گاه این فصل را با نقل داستان سامری و گمراه کردنش مردم را به وسیله

رفاه بنی اسرائیل بعد از فرعون (۲۷)

گوساله‌پرستی، خاتمه داده است.

و این تاریخچه متصل است به داستان میعاد در طور. البته منظور اصلی از این فصل بیان تعرض بنی اسرائیل است نسبت به غضب خدای تعالی، که با گوساله‌پرستی خود متعرض غضب الهی شدند، که در فصل بعدی ماجرا به تفصیل زیاد نقل شده است. (۱)

مآنده‌های آسمانی

«... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوَى...» (۸۰ تا ۸۲ / طه)

«ای بنی اسرائیل!

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۸۷.

(۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

به تحقیق از دشمنان نجاتتان دادیم،
 و طرف راست طور را با شما وعده گاه کردیم،
 و منّ و سلوی را به شما فرود آوردیم،
 از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده‌ایم بخورید،
 و در مورد آن طغیان مکنید، که
 غضب من به شما می‌رسد!
 هر که غضب من به او در آید سقوط کرده است.
 و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده،
 و ایمان آورده، و کار شایسته کرده،
 و بر هدایت استوار بوده‌اند!»
 مائده‌های آسمانی (۲۹)

خداوند آغاز منت‌های خود را با یادآوری دشمن قهار بنی اسرائیل و چگونگی غرق کردن او شروع می‌کند و بنی اسرائیل را به نجاتشان از شرفرعون بعد از سال‌ها محنت، توجه می‌دهد.
 سپس به میعادى که در جانب راست طور با موسی علیه‌السلام داشت اشاره می‌کند، که مراد به این مواعد، همان مواعدی است که قرار بود موسی سی‌روز در میقات بماند تا تورات را دریافت کند.
 آن‌گاه مطلبی خلاصه راجع به نزول منّ و سلوی دارد و می‌فرماید:
 «از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده‌ایم بخورید،
 و در مورد آن طغیان مکنید!»

(۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 طغیان در خوردن به این معناست که نعمت خدای سبحان کفران شود، و شکرش به جای نیاید، هم‌چنان که بنی اسرائیل به جا نیاوردند، و گفتند:

«ای موسی ما نمی‌توانیم با یک نوع غذا بسازیم،
 از پروردگارت درخواست کن برایمان از روئیدنی‌های زمین،
 از سبزی‌ها و خیارها و سیر و عدس و پیاز برویاند!»
 خداوند متعال نتیجه چنین طغیانی را لازمه آمدن غضب الهی بر آنان می‌شمارد و تهدید می‌کند که هر که غضب الهی متوجه او شود، سقوط می‌کند، و این سقوط به هلاکت تفسیر شده است.
 آن‌گاه بعد از این تهدید راه رستگاری را می‌نمایاند و می‌فرماید:
 «من بسیار آمرزنده هستم!»

مائده‌های آسمانی (۳۱)

برای کسی که از معصیت خدا برگردد!
 برگشتن از معصیت خدای تعالی به اطاعت او، توبه است.
 برگشتن از شرک به توحید نیز، توبه است. ایمان هم هم‌چنان که به خدا ایمان است، به آیات خدا که انبیاء و رسل او، و یا احکامی است که ایشان آورده‌اند نیز ایمان است.

بنی اسرائیل هم‌چنان که آلوده به گناهان و فاسق بودند، هم‌چنین آلوده به شرک، مثلاً پرستش گوساله بودند. از صریح عموم داستان‌های بنی اسرائیل که قرآن کریم آن‌ها را نقل کرده است، برمی‌آید که بنی اسرائیل با این که ایمان به خدای سبحان داشتند، و رسالت موسی و هارون علیه‌السلام را تصدیق کرده بودند، ولی درباره «ولایت» آن دو بزرگوار متوقف بوده‌اند، یا نظیر متوقف، و شاید همین توقف آن‌ها باعث بوده که در آیات مورد بحث

(۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بعد از نهی بنی اسرائیل از طغیان، و تخویف آنان از غضب الهی، فرموده است: «و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده، و ایمان آورده، و کار شایسته کرده، و بر هدایت استوار بوده‌اند!

خلاصه بدان جهت بوده که قید «بر هدایت استوار بودن» را بر ایمان به خدا و عمل صالح اضافه کرده است.

پس مراد به «اهداء» در آیه شریفه همان شرطی است که سایر آیات قرآنی نیز بدان راهنمایی فرموده، و آن عبارت است از پیروی پیغمبر در امر دین و دنیا، و به عبارت دیگر اهداء به ولایت رسول خدا پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۸۸.

مائده‌های آسمانی (۳۳)

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها

«وَ اذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ الْفُؤَعُونَ...» (۵۰ تا ۶۱ / بقره)

خدای متعال نعمت‌های داده‌شده به بنی اسرائیل را در قرآن کریم چنین شرح می‌دهد:

۱- «و چون از فرعونیان نجاتتان دادیم،

که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌دادند،

پسران‌تان را سر می‌بریدند،

زنان‌تان را زنده نگه می‌داشتند،

(۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و در این کارها بلائی بزرگ از پروردگار شما بود!»

۲- «و چون دریارا برای شما شکافتیم و نجاتتان دادیم،

و فرعونیان را در جلو چشم شما غرق کردیم!»

۳- «و چون با موسی چهل شبه وعده کردیم،

و پس از او گوساله پرستیدید، و ستم‌کار بودید.

و آن کتاب و فرقان به موسی دادیم، شاید هدایت یابید!»

۴- «و چون موسی به قوم خود گفت:

ای قوم! شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید،

پس به سوی خالق خود باز آئید،

ویک‌دیگر را بکشید،

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها (۳۵)

که این نزد خالقتان برای شما بهتر است،

پس خدا بر شما ببخشد، که او بخشنده و رحیم است!»

۵- «و چون گفتید:

ای موسی تو را باور نکنیم تا خدا را آشکارا ببینیم!

در نتیجه صاعقه شما را بگرفت، در حالی که خود شما تماشا می کردید،

آن گاه شما را از پس مرگتان زنده کردیم، شاید سپاس دارید!»

۶- «و ابر را سایه بان شما کردیم،

مرغ بریان و ترنجبین (منّ و سلوی) برای شما فرستادیم،

و گفتیم: از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده ایم بخورید.

آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند!»

(۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

۷- «و چون گفتیم:

به این شهر در آئید،

و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید،

و از این در سجده کنان درون شوید،

و بگوئید: گناهان ما فروریز! تا من گناهان شما را بیامرزم،

و ما نیکوکاران را فزونی بخشیم.

ولی کسانی که ستم کردند، سخنی جز آنچه دستور داشتند، گفتند.

و آن‌ها که ستم کردند، به خاطر کارهای ناروا که همی کردند از آسمان عذابی نازل کردیم.»

۸- «و چون موسی برای قوم خویش آب خواست،

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها (۳۷)

گفتیم: عصای خود به این سنگ بزن!

تا دوازده چشمه از آن بشکافد،

که هر گروهی آبخور خویش بدانت،

روزی خدا را بخورید و بنوشید،

ولی در زمین به تبه کاری سر مکشید!»

۹- «و چون گفتید:

ای موسی! ما به یک خوراک نمی توانیم بسازیم!

پروردگار خویش را بخوان،

تا از آن چه زمین همی رویاند - از سبزی، خیار، گندم، عدس و پیاز -

برای ما بیرون آورد.

(۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

گفت: چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید؟

به مصر فرود آئید،

تا این چیزها که خواستید بیابید...
و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر گردید!
و به غضب خدا مبتلا شدند،
زیرا آیه‌های خدا را انکار همی کردند،
و پیامبران را به ناحق می‌کشتند،
و این نبود جز این که نافرمان شده و تعدی سرگرفته بودند!» (۱)
۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۴۹.

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها (۳۹)
نزول مائده آسمانی و جوشش چشمه‌ها
«وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...» (۵۷ / بقره)
روایات اسلامی شرح نزول مائده آسمانی برای بنی اسرائیل را چنین نقل می‌کنند:
«وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، در بیابانی وارد شدند، به موسی»
گفتند:

- ای موسی، تو ما را در این بیابان خواهی کشت!
(۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
برای این که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای،
که نه سایه است، نه درختی، نه آبی...!
روزها، ابری از کرانه افق برمی‌خاست،
و بر بالای سر آنان می‌ایستاد و سایه می‌انداخت،
تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند.
و در شب، «مَنَّ - ترنجبین» بر آنها نازل می‌شد،
و روی گیاهان و بوته‌ها و سنگ‌ها می‌نشست،
و ایشان می‌خوردند.
و آخر شب، «سَلْوَى - مرغ بریان» بر آنها نازل می‌شد،
و داخل سفره‌هایشان می‌افتاد،
نزول مائده آسمانی و جوشش چشمه‌ها (۴۱)
و چون می‌خوردند و سیر می‌شدند، و دنبالش آب می‌نوشیدند،
آن مرغ‌ها دوباره پرواز می‌کردند، و می‌رفتند...
و سنگی با موسی بود،
که همه روزه آن را در وسط لشکر می‌گذاشت،
و آن گاه با عصای خود به آن می‌زد،
دوازده چشمه به طرف تیره‌ای از بنی اسرائیل،
که دوازده تیره بودند،

روان می‌شد! (نقل از معصوم علیه‌السلام در تفسیر قمی) (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۵۵.

(۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَيَّا أَصْنَامًا...»

(۱۳۸ تا ۱۵۴ / اعراف)

در این آیات، قرآن مجید پاره‌ای از حوادثی را که بعد از خلاصی بنی اسرائیل از اسارت فرعونیان و عبور از دریا پیش آمده، نقل می‌کند، و تخلفاتی را که از دستور پیامبرشان به دلیل روحیه و جریان فکری خاص خود، نمودند، بیان می‌فرماید: اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات (۴۳)

درخواست بت برای پرستش

«و پسران اسرائیل را از دریا گذرانندیم،

و بر قومی گذشتند که بتان خویش را پرستش می‌کردند. گفتند:

ای موسی! برای ما نیز خدائی بساز.

چنان که ایشان خدائی دارند!!»

بنی اسرائیل بلافاصله بعد از نجات از فرعونیان و عبور از دریا، اولین حرکت فکری که از خودشان بروز دادند. این بود که با دیدن قومی بت‌پرست از موسی درخواست کردند برای ایشان نیز بتی بسازد که آن را پرستند!

یک تحلیل تاریخی لازم است تا این رفتار بنی اسرائیل را توجیه کند. چه

(۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شد که بعد از مشاهده آن همه معجزات، و بعد از نجاتشان به دست پیامبر الهی، از پیامبر الهی خواستند خدا را به شکل بت برایشان بسازد تا آن‌ها پرستش کنند؟

این امر در عین حال که نشان از یک حرکت فکری قومی است که به تازگی از زیر دست فرعون پرستان نجات یافته‌اند، مستلزم استبعاد شدیدی است که اهل توحید از یک قوم موحد انتظار داشتند!!

ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل

در ریشه‌یابی رفتار فوق‌الذکر باید سیر تاریخی قوم بنی اسرائیل را بررسی کرد:

بنی اسرائیل بعد از جدشان ابراهیم علیه‌السلام به دین آن جناب باقی بودند، و از میان

ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل (۴۵)

آنان اسحق و یعقوب و یوسف برگزیده شدند که آنان را به آن دین یعنی دین توحید دعوت نمایند، و چنین اعلام کردند که در دین توحید جز خدای سبحان کسی یا چیزی نباید پرستش شود، و خدای سبحان را در این باره شریکی نیست. او بزرگ‌تر از این است که جسم یا جسمانی باشد و متشکل به اشکال، و محدود به حدود و اندازه گردد!

لکن از تاریخ بنی اسرائیل بر می‌آید که آنان مردمانی مادی و حس‌گرا بوده‌اند، و در زندگی هیچ وقت از مسئله اصالت حس

تجاوز نمی‌کردند، و اعتنائی به ماوراء حس نداشتند و اگر هم داشتند از باب تشریفات بود و اصالت حقیقی نداشت. یهودی‌ها با داشتن چنین عقایدی سال‌های دراز تحت اسارت قبطیان بودند که رسمشان بت پرستی بود. آن‌ها در عین این که تعصب ایلی و خانوادگی مجبورشان می‌کرد که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند، باری تحت تأثیر بت پرستی (۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آنان نیز بودند. و این تقریباً یک طبیعت برای ایشان شده بود و در روح آن‌ها اثر عمیقی باقی گذاشته بود. به همین جهت بیشتر یهودیان خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند، بلکه به طوری که از ظاهر تورات‌های امروزی برمی‌آید، او را جوهر الوهی می‌پنداشتند که از نظر شکل شبیه به انسان است! هر چه موسی علیه‌السلام ایشان را به معارف دینی نزدیک و به حق آشنا می‌کرد، نتیجه‌اش تنها این می‌شد که صورت و شکل خدا را در ذهن خود تغییر دهند.

به همین دلیل وقتی در مسیر راه به قومی برخوردند که دارای بت‌هائی بودند و آن‌ها را می‌پرستیدند، عمل ایشان را پسندیده یافتند و آرزو کردند که ایشان هم چنین بت‌هائی می‌داشتند، لذا از موسی تقاضا کردند برای ایشان نیز بت‌هائی درست کند ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل (۴۷)

هم‌چنان که آن قوم برای خود درست کرده بودند!

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی اسرائیل

موسی علیه‌السلام چاره‌ای جز این ندید که بیان توحید خدای سبحان را تا افق فهم ناقص و قاصر ایشان تنزل دهد، و نخست بر جهلی که آنان به مقام پروردگار خود داشتند، و با این که بطلان روش بت پرستی روشن و واضح بود، چنین تقاضائی کردند، تویبیشان نمود. آن‌گاه پروردگارشان را برای آنان تعریف و توصیف کرد، و خاطر نشان ساخت که خدای تعالی پرستش این بت‌ها را قبول ندارد و خداوند به هیچ شبیه و مثالی تشبیه نمی‌شود!

(۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«موسی گفت:

شما قومی جهالت پیشه هستید!

روش این گروه بت پرست نبود شدنی است، و اعمالی که می‌کرده‌اند باطل است، موسی گفت:

چگونه برای شما غیر از خدای یگانه که بر اهل زمانه برتری‌تان داده،

خدائی دیگر بجویم؟

یاد آرید که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را به سختی عذاب می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده نگه می‌داشتند، در این از پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود!

موسی علیه‌السلام در این جملات، پروردگار ایشان را برایشان

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی اسرائیل (۴۹)

تعریف و توصیف می‌کند، و در آن حکم و قاعده‌ای کلی تأسیس می‌کند و می‌فرماید:

- به طور کلی هر معبودی که من برای شما قرار دهم و یا به فرض محال برایتان بسازم، آن معبود غیر از خدای سبحان خواهد بود، و آن کسی نخواهد بود که عبادتش بر شما واجب و جایز باشد، زیرا آنچه که بر شما واجب است این است که خدای تعالی را که پروردگار شماست به صفت ربوبیتش که شما را بر عالمیان برتری داده، عبادت کنید!

منظور موسی از این بیان گوئی جواب قومی است که گفته باشند: ما چطور خدائی را پرستیم که نه او را می‌بینیم، و نه به او راهی می‌یابیم؟ زیرا جواب موسی این را می‌رساند که: شما او را به صفاتی که از او سراغ دارید،

(۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

پرستید، و آن صفت این است که او شما را با آیات باهره و معجزات روشن و دین حقی که برایتان فرستاده، و هم‌چنین با نجات دادن از جنگ فرعون و عمل او، بر عالمیان برتری داده است!

این استدلال، حقیقت را برای ذهن‌هایی که قوه تعقل‌شان ضعیف است، به طور صریح و روشن جلوه می‌دهد. آیه شریفه در عین کوتاه بودن لطیف‌ترین بیان و کوتاه‌ترین برهان را متضمن است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۷۳.

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی اسرائیل (۵۱)

فصل دوم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۲- میقات و نزول تورات

میقات چهل شبه موسی

«وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...!» (۱۴۲ / اعراف)

(۵۲)

میقات چهل شبه موسی علیه‌السلام در تاریخ بنی اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن مجید در ضمن بیان جریان این میقات، رویدادهائی را که در آن روز گاران اولیه رهائی بنی اسرائیل، در میان این قوم به وقوع پیوسته، شرح می‌دهد:

دعوت به میقات

در آیه فوق، خدای تعالی مواعدی را که با موسی کرده بود، ذکر می‌کند، که اصل آن را سی شب قرار داده بود و با ده شب دیگر آن را تکمیل نموده است، و آن‌گاه فرموده که مجموع مواعد با وی چهل شب بود.

در حقیقت، خدای تعالی موسی علیه‌السلام را برای مدت سی شب به درگاه خود، و برای

دعوت به میقات (۵۳)

گفتگو با وی، نزدیک ساخته، و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن افزوده، و در نتیجه میقات پروردگارش در چهل شب تمام شده است.

چرا میقات شبانه؟

«میقات» آن وقت معین و محدودی است که بناست در آن وقت عملی انجام شود، مانند میقات‌های حج، یعنی آن مواضعی که برای بستن احرام معین شده است. و اگر حساب میقات را خدای تعالی بر روی شب‌ها برده نه روزها، و حال آن که در این مدت موسی روزها هم در میقات به سر برده است، و معمولاً در این گونه موارد حساب روی روزها برده می‌شود، نه شب‌ها؟ شاید برای این بوده که غرض از این میقات تقرب به

(۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

درگاه خدا و مناجات با اوست، که شب‌ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته است، و حواس انسان جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آن هم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است! هم‌چنان که درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در قرآن فرموده است:

«ای جامه به خود پیچیده!

شب را به جز اندکی، به پا خیز!
مگر یک نیمه‌شب یا اندکی از آن کم کن، یا بر آن بیفز!
و قرآن را به تائی خوان تائی دقیق!
که ما گفتاری گران به تو القاء خواهیم کرد،
که در ساعات شب وفاق خاطر بیشتر و گفتار استوارتر است،
چرا میقات شبانه (۵۵)
که تو را به روز رفت و آمد طولانی است!»

انتخاب هارون به عنوان جانشین

موسی علیه‌السلام در موقع حرکت به میقات و جدائی از قوم خود به برادرش هارون گفت:

«میان قوم من جانشین من باش!
و به اصلاح کارشان پرداز!
و طریقه مفسدین را پیروی مکن!»

موسی برادرش را امر به اصلاح و اجتناب از پیروی روش اهل فساد می‌کند و حال آن‌که هارون علیه‌السلام هم خود پیغمبر مرسل بود، و هم معصوم از معصیت و پیروی از

(۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اهل فساد بود، و قطعاً موسی بهتر از هر کس به مقام برادرش عارف بود، پس مقصود آن حضرت قطعاً نهی هارون از کفر و معصیت نبود بلکه مقصودش این بود که در اداره امور مردم به صواب‌دید و آراء مفسدین گوش ندهد، و روشی را پیش نگیرد که مطابق سلیقه مفسدین و مورد پیشنهاد آنان باشد!

از این‌جا معلوم می‌شود که در آن روز در میان بنی اسرائیل مردمی مفسد وجود داشته که همواره در کمین بوده‌اند تا زحمات این دو بزرگوار را خنثی کنند و با نقشه‌های شوم خود در کار ایشان کارشکنی نمایند، لذا موسی علیه‌السلام سفارش می‌کند که مبدا راه و روش و پیشنهادات ایشان را بپذیرد و در نتیجه دست‌خوش کید و مکر ایشان گردد، و جمعیت قوم به تفرقه و اتحادشان که با تحمل آن‌همه محنت‌ها و مشقت‌ها به دست آمده،

انتخاب هارون به عنوان جانشین (۵۷)

به اختلاف مبدل گردد. (۱)

در میقات چه گذشت؟

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِيَا أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي...»

«وقتی موسی به میقات ما که برای او تعیین کرده بودیم، آمد، و پروردگارش با او گفت گو کرد، موسی گفت:

- پروردگارا! خودت را بنمایان تا نگاهت کنم!

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۷۷.

(۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خدای تعالی به موسی فرمود: «...» (۱۴۳/اعراف)

- «لَنْ تَرَانِي! تو ابدا مرا نخواهی دید! ولکن به این کوه بنگر!»

معلوم می‌شود کوهی در مقابل موسی علیه‌السلام مشهود بود که خدای تعالی به آن اشاره نمود و فرمود:

- به این کوه نگاه کن که من اینک خود را برای آن ظاهر می‌سازم، اگر دیدی تاب دیدار مرا آورد و بر جای خود استوار

ماند، بدان که تو نیز تاب نظر انداختن به من و دیدن مرا داری!

وقتی تجلی کرد و برای کوه ظاهر شد، با تجلی خود کوه را درهم کوبید و در فضا متلاشی ساخت و پرتابش کرد، موسی از هیبت

منظره افتاد و از دنیا رفت یا بی‌هوش شد

در میقات چه گذشت (۵۹)

و وقتی بهوش آمد، گفت:

- منزهی تو!

و من درباره درخواستی که کردم توبه می‌کنم،

و اولین کسی هستم که درباره نادیدنی بودن تو ایمان آورده‌ام!

مفهوم رؤیت خدا

اگر مسئله رؤیت و نظر انداختن را عرضه به فهم عوام و مردم متعارف بکنیم، بدون درنگ آن را حمل بر رؤیت و نظر انداختن با

چشم می‌کنند، ولکن این صحیح نیست، زیرا عملی که ما آن را دیدن می‌خوانیم عملی است طبیعی و محتاج به ماده جسمی در

بیننده

(۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و موضوع قابل رؤیت هردو، لکن به‌طور ضرورت و بداهت از روش تعلیمی قرآن برمی‌آید که هیچ موجودی به هیچ وجهی از

وجه شباهت با خدای سبحان ندارد، پس از نظر قرآن کریم خدای سبحان جسم و جسمانی نیست، و هیچ مکان و جهت و زمانی او

را در خود نمی‌گنجاند، و هیچ صورت و شکلی مانند و مشابه او، ولو به وجهی از وجوه، یافت نمی‌شود، نه در وهم و تصور و نه در

خارج!

و معلوم است که کسی که وضعش این چنین باشد، دیدن به آن معنائی که ما برای آن قائلیم، به وی تعلق نمی‌گیرد، و هیچ

صورت ذهنی منطبق با او نمی‌گردد، نه در دنیا و نه در آخرت!

پس غرض حضرت موسی هم از تقاضائی که کرد این نبود، چون چنین درخواستی لایق مقام رفیع شخصی مثل او نیست، و

این گونه غفلت‌ها سازگار پیامبران نیست، بلکه

مفهوم رؤیت خدا (۶۱)

به‌طور مسلم، اگر موسی علیه‌السلام در آیه مورد بحث تقاضای دیدن خدا را کرده غرضش از دیدن غیر از این دیدن بصری و

معمولی بوده است، و قهرا جوابی هم که خدای تعالی به وی داده نفی دیدنی است غیر از این دیدن، چه این نحو

دیدن امری نیست که سؤال و جواب بردار باشد، و موسی آن را تقاضا کند و خداوند دست رد به سینه‌اش بزند!

خداوند سبحان نشان دادن خود را به موسی تشبیه کرده به نشان دادن خودش به کوه، و فرموده است: ظهور و تجلی من برای کوه عینا مانند ظهوری است که من برای تو کردم، اگر کوه با آن عظمت و محکمی‌اش توانست به حال خود بماند تو نیز می‌توانی تجلی پروردگارت را تحمل کنی!

منظور از این آیه محال بودن تجلی نیست به شهادت این که خدا برای کوه

(۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تجلی فرمود، بلکه غرض نشان دادن و فهماندن این معناست که موسی قدرت و استطاعت تجلی را ندارد!

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه!

«و همین که پروردگارت بر آن کوه جلوه کرد،

آن را متلاشی ساخت.

و موسی بی‌هوش افتاد،

و چون به هوش آمد، گفت:

– منزهی تو! سوی تو باز می‌گردم، و من مؤمن نخستینم!»

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه! (۶۳)

آیه بالا- این معنی را به خوبی می‌فهماند که چون خدای تعالی برای کوه تجلی نمود، کوه را مدکوک و متحول به صورت ذراتی از خاک گردانید، و هویت کوهی‌اش را نیز به کلی از بین برد.

آیا هلاکت یا بی‌هوشی موسی از هول و هیبت آن منظره‌ای بود که مشاهده کرد؟

این باورکردنی نیست!

زیرا موسی از مظاهر قدرت پروردگارش چیزهایی دیده بود که مسئله از هم پاشیدن کوه در مقابل آن خیلی مهم نبود. موسی همان کسی است که عصای خود را می‌انداخت و آنا اژدهائی دمان می‌شد و هزاران هزار مار و طناب را می‌بلعید. موسی همان کسی است که دریا را شکافت و در یک لحظه هزاران هزار از آل فرعون را در آن غرق کرد. او کوه را از ریشه کند و بالای سر بنی اسرائیل مانند سایه‌بان نگه داشت.

(۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

موسی معجزاتی داشت که به مراتب هول‌انگیزتر از متلاشی شدن کوه بود، پس چگونه تصور می‌شود در این قضیه از ترس مرده یا بی‌هوش شده باشد؟

با این که بر حسب ظاهر می‌دانست که در این تجلی آسیبی به خود او نمی‌رسد، و خدا می‌خواهد که او سالم بماند و تجلی کوه را ببیند.

پس معلوم می‌شود غیر از متلاشی شدن کوه چیز دیگری او را به این حالت در آورده است و گویا در آن صحنه قهر الهی برای او و در مقابل درخواستش مجسم گردیده و او خود را به مشاهده آن مشرف دیده، که چنان اندک‌کاک عجیبی به او دست داده و نتوانسته حتی یک چشم به هم زدن در جای خود و بر روی پاهایش قرار بگیرد. استغفاری هم که موسی بعد از به حال آمدن کرده، شاهد این معناست!

موسی چون فهمید درخواستی که کرده است بی‌موقع بوده و خداوند او را به

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه! (۶۵)

اشتباهش واقف ساخته و به عنایت الهیه خود او را عملاً تعلیم داده و به او فهمانده که تقاضای غیر ممکن را کرده است، لذا موسی علیه‌السلام نخست شروع کرد به تقدیس خدای تعالی و منزّه دانستن او از آن خیالی که وی درباره‌اش نموده و سپس از اقدام به آن تقاضا توبه کرده و اظهار امیدواری کرده است که خدا توبه‌اش را بپذیرد و سپس اقرار نمود که من در میان قوم خود اولین کسی هستم که به عدم امکان رؤیت تو ایمان آورده‌اند! (۱)

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۷۷.

(۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» (۱۵۵ / اعراف)

از اتفاقات مهمی که در تاریخ بنی اسرائیل، در روزهای میقات موسی علیه‌السلام رخ داده، یکی انتخاب هفتاد نفر از بنی اسرائیل به وسیله موسی علیه‌السلام برای میقات پروردگارش بود.

قرآن مجید در آیه فوق بیان می‌دارد که خدای سبحان برای بنی اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات حاضر شوند، و موسی علیه‌السلام هفتاد نفر از ایشان را برای این کار انتخاب کرد. و اما این که این امر عظیم چه بوده آیه شریفه از آن ساکت است.

از آیه ۱۵۳ سوره نساء برمی‌آید که همراهان موسی به این منظور در میقات حاضر

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۶۷)

شدند که نزول تورات را ناظر باشند، و مقصودشان از رؤیت این بوده که نزول تورات را به چشم خود ببینند، تا کاملاً اطمینان پیدا کنند به این که تورات کتابی است آسمانی و نازل شده از طرف خدای تعالی.

از ظاهر آیه برمی‌آید که همراهان موسی علیه‌السلام که موسی آن‌ها را از میان بنی اسرائیل انتخاب کرده بود، به اصل دعوت وی ایمان داشتند و غرضشان از این که گفتند - ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم! - این بوده که ایمان خود را جهت نزول تورات مشروط و متعلق بر مشاهده و رؤیت کرده باشند.

همه این قرائن شاهد بر این است که داستان مورد نظر آیه مورد بحث جزئی از داستان میقات و نزول تورات است.

از مجموع آیات برمی‌آید که موسی علیه‌السلام وقتی خواست به میقات برود و تورات را

(۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بگیرد، از میان بنی اسرائیل این هفتاد نفر را انتخاب کرد و نام‌بردگان به شنیدن صدای خدا و این که چگونه با پیغمبر خود سخن می‌گوید قناعت نکردند و از او درخواست کردند تا خدا را به ایشان نشان دهد، و به‌خاطر همین درخواست صاعقه‌ای بر ایشان نازل شد و همه را هلاک کرد، و خداوند به دعای موسی علیه‌السلام دوباره ایشان را زنده نمود.

البته این مطلب از قرائنی که در سیاق آیات سوره‌های مختلف هست، استفاده می‌شود. در این جا آیات سوره اعراف را نقل می‌کنیم که واقعه را چنین شرح می‌دهد:

«و موسی از قوم خویش هفتاد مرد برای وعده گاه ما انتخاب کرد،

و چون به رجف دچار شدند، گفت:

- پروردگارا! اگر خواسته بودی از این پیش ایشان و مرا هلاک کرده بودی؟

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۶۹)

چرا ما را برای کاری که کم‌خردان ما کرده‌اند، هلاک می‌کنی؟

این جز آزمایش تو نیست!

و هر که را خواهی بدان گمراه می‌کنی،

و هر که را خواهی هدایت می‌کنی،

سرپرست ما توئی!

مارا بیامرز و به ما رحمت آور، که تو از همه آمرزگاران بهتری!

و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر دار،

که ما به تو بازگشته‌ایم!

خدا فرمود:

- عذاب خویش را به هر که خواهیم می‌رسانم،

(۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و رحمت من به همه چیز رساست،

و آن را برای کسانی که پرهیزکاری کنند، و زکات دهند،

و کسانی که به آیه‌های ما ایمان بیاورند،

مقرر می‌کنیم!

همان کسان که آن رسول پیامبر ناخوانده درس را،

که وصف او را نزد خویش، در تورات وانجیل، نوشته می‌یابند،

پیروی کنند!

پیغمبری که -

به معروفشان امر می‌کند، و از منکر بازشان می‌دارد،

و چیزهای پاکیزه را حلالشان می‌کند،

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۷۱)

و پلیدی‌ها را حرامشان می‌کند،

تکلیف گرانشان را، با قیدهایی که بر آنها بوده است، برمی‌دارد!

کسانی که بدو ایمان آورده و گرامی‌اش داشته و یاری‌اش کرده‌اند،

و نوری را که به وی نازل شده، پیروی کرده‌اند،

آن‌ها خودشان رستگارانند!

خداوند متعال درخواست موسی علیه‌السلام را در مورد طلب مغفرت و زنده کردن همراهانش مستجاب کرد، ولی درخواست او را

با آن عمومیت و وسعت اجابت نکرد بلکه آن را مشروط ساخت به این که «من رحمت خود را به زودی برای آن افرادی که هم

بازگشت کردند و زکات دادند، و هم تقوا پیشه خود ساختند، و هم به آیات من ایمان آوردند، می‌نویسم!» و در عین حال آن را

مقید به قوم موسی نکرد بلکه فرمود: «هر که را بخواهم!»

(۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و آن جا که فرمود - به آیات من ایمان آورند - منظور از ایمان آوردن به آیات همان تسلیم در برابر هر آیه و

نشانه‌ای است که از ناحیه خدا رسیده باشد، چه این که آن نشانه معجزه باشد، مانند معجزات موسی و عیسی و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه این که احکام آسمانی باشد، مانند شرایع دین موسی و عیسی و سایر انبیاء و چه خود انبیاء باشند، و یا علامتی از علامات نبوت پیامبری باشد، مانند علایمی که خداوند متعال در کتاب تورات موسی و انجیل عیسی علیه‌السلام برای پیامبری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر فرموده است. همه این‌ها آیات خداوند سبحان هستند که بر همه کس واجب است در برابر آن تسلیم شوند و آن را تکذیب نکنند! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۷۳)

شرح نزول تورات در شب میقات

«قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي...»

(۱۴۴ / اعراف)

قرآن مجید چگونگی مبعوث شدن موسی علیه‌السلام به رسالت و اعطای کتاب را در شب میقات چند شرح می‌دهد:
«خداوند فرمود:

(۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

- ای موسی من تو را به پیغمبری و به سخن گفتن خویش از مردم برگزیدم!

آن چه را به تو دادم برگیر!

و از سپاس‌داران باش!

مقصود از «رسالات» در آیه فوق معارف الهی از اوامر و نواهی و حکم و شرایعی است که پیغمبران مأمور به تبلیغ آن‌ها می‌شوند، چه این که این معارف به وسیله فرشته‌ای به ایشان وحی شود و یا این که پیغمبری آن را مستقیماً از خدا بشنود، در هر دو صورت «رسالت» است. چیزی که هست اطلاق رسالت بر کلام بدون واسطه خداوند سبحان به اعتبار معنای کلام است، چون کلام امری است و معنائی که شنونده از آن می‌فهمد، امر دیگری است!

و مقصود از «کلام» در آیه فوق آن خطاب هائی است که خداوند بدون واسطه

شرح نزول تورات در شب میقات (۷۵)

فرشته به موسی علیه‌السلام نموده و به عبارت دیگر آن چیزی که به وسیله آن مکنون غیب برای آن جناب کشف شده، نه کلام معمولی دائر میان ما آدمیان!

محتویات الواح تورات

قرآن مجید می‌فرماید:

«وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ...» (۱۴۵ / اعراف) یعنی ما برای موسی در الواح (که همان تورات

بوده باشد) منتخبی از هر چیز نوشتیم، به این معنی که ما برای او مقداری موعظه نوشته، و از هر مطلب اعتقادی و عملی آن مقداری را که مورد احتیاج قوم او بود، شرح دادیم و تفصیل کردیم!

(۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنابراین آیه شریفه به خوبی دلالت دارد بر این که تورات نسبت به معارف و شرایعی که مورد حاجت بشر است کتاب کاملی نیست.

قرآن مجید در آیه ۴۸ سوره مائده نیز این مطلب را واضح‌تر بیان کرده و آن‌جا بعد از ذکر تورات و انجیل، قرآن را مهیمن و مکمل آن‌دو خوانده است!

شرایط صاحب کتاب شدن موسی علیه‌السلام

قرآن مجید شرایط مهمی را که خداوند متعال در قبال اعطای کتاب به موسی علیه‌السلام تعیین کرده، چنین شرح می‌دهد:

«... برای وی در آن لوح‌ها از هرگونه اندرز،

و شرحی از همه چیز ثبت کرده بودیم،

شرایط صاحب کتاب شدن موسی (ع) (۷۷)

ای موسی! آن را محکم بگیر!

و به قوم خویش فرمان بده که نیکوترهای آن کتاب را اتخاذ کنند،

و به زودی سرای عصیان پیشگان را به شما خواهیم نمود.

و کسانی را که در این سرزمین به ناحق بزرگی می‌کنند،

از آیه‌های خویش منصرف خواهیم کرد،

که هر آیه‌ای را بینند بدان ایمان نیارند!

اگر راه کمال بینند، آن را پیش نگیرند،

و اگر راه ضلال بینند، آن را پیش می‌گیرند،

چنین شود! زیرا آیه‌های ما را دروغ شمرده و از آن غفلت ورزیده‌اند، و کسانی که آیه‌های ما، و دیدار آخرت را دروغ شمرده‌اند،

(۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اعمالشان باطل است،

مگر جز در مقابل اعمالی که می‌کرده‌اند پاداشی به ایشان می‌رسد؟»

عصیان پیشگانی که آیه از آنان خبر می‌دهد فاسقانی هستند که با زیر بار هدایت موسی نرفتند، و نپذیرفتن دستور «اخذ به احسن»،

مرتکب فسق شده‌اند، یعنی طریق احسان در امور و پیروی حق و رشد را ملازم‌ت نکرده‌اند!

از این آیه استفاده می‌شود که اولاً- کيفر و پاداش اعمال خود اعمال است، و ثانياً حبط عمل و بی‌اجر بودن آن خود یک نوع

کيفر است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۹۰.

شرایط صاحب کتاب شدن موسی (ع) (۷۹)

فصل سوم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

۳- تورات، و شریعت در یهود

وصف تورات در قرآن

کتابی که برای حضرت موسی علیه‌السلام نازل شده، قرآن کریم آن را «تورات» معرفی کرده است، و در سوره احقاف آیه ۱۲ آن را به دو وصف «امام» و «رحمت»

(۸۰)

توصیف نموده است.

در سوره انبیاء آیه ۴۸ آن را «فُرْقَان» و «صِّیَاء» خوانده و در سوره مائده آیه ۴۴ آن را «هُدًی» و «نُور» نامیده و در سوره اعراف آیه ۱۴۵ فرموده است:

«برایش در الواح از هر چیزی موعظت‌ها، و نیز برای هر چیزی تفصیلی نوشتیم!»

چیزی که هست در همین قرآن کریم که تورات را به اوصاف نام‌برده ستوده در چند جای کلامش فرموده که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند و در آن اختلاف نمودند!

تاریخ هم مؤید گفتار قرآن است، برای این که بعد از فتح فلسطین به دست بخت‌النصر، او هیکل (معبد یهود) را ویران کرد و تورات را سوزانید و در سال ۵۸۸ قبل از میلاد یهود را از فلسطین به سوی بابل کوچ داد، و در سال ۵۳۸ قبل از میلاد مسیح، یعنی پنجاه سال بعد، کوروش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و به یهود اجازه داد تا به

وصف تورات در قرآن (۸۱)

سرزمین خود فلسطین بروند، و در آن جا «عزرای کاهن» تورات را برایشان از حفظ نوشت. پس تورات اصلی منقرض شده و آن چه در دست است محفوظات عزراست. (۱)

تورات فعلی از نظر قرآن

«وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرِيَةَ وَالْإِنْجِيلَ...» (۴۸ / آل عمران)

منظور قرآن شریف از «تورات» همان است که در الواح بر موسی علیه‌السلام نازل شد و خداوند متعال هم در سوره اعراف داستان آن را بیان داشته است.

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۳.

(۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اما «سفر» هائی که فعلاً در دسترس یهودیان است، به اعتراف خود آنان، در فاصله حکومت «بخت‌النصر» و «کوروش» اتصال سندش قطع شده است.

لکن با این وصف قرآن شریف تصدیق دارد:

۱- آن چه فعلاً در بین یهودیان متداول است، اگر چه از دست تحریف سالم نمانده، به‌طور کلی مخالف با تورات اصلی نیست.

(این مطلب از آیات قرآنی به خوبی روشن می‌باشد.)

۲- و تصدیق نمودن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تورات را، دلالتی بر عدم تحریف تورات متداول در زمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد.

تعریف تورات در قرآن و تأیید قرآن در تورات

تعریف تورات در قرآن و تأیید قرآن در تورات (۸۳)

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«آیا کسی که از طرف پروردگار خود بی‌ینه دارد و شاهد او به دنبالش آید - و قبلاً - نیز کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت نازل شده - مثل دیگران است؟»

قرآن مجید کتاب موسی، یعنی تورات را به عنوان «امام» و «رحمت» توصیف کرده است، زیرا تورات مشتمل بر معارف حقه و شریعت الهی بوده که بدان اقتدا می‌کردند، و از نعمت آن بهره می‌گرفتند.

خداوند متعال در جای دیگر از کلام شریفش همین صفت را برای تورات ذکر فرموده است:

«چه می‌بینید اگر این کتاب از جانب خدا باشد و شما بدان کافر شوید و شاهی از

(۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بنی اسرائیل شهادتی به مانند آن بدهد و به آن ایمان آورد و شما تکبر ورزید...؟ کافران به مؤمنان گفتند: اگر قرآن بهتر بود مؤمنان پیش از ما رو به سوی آن نمی‌آوردند، و چون توسط آن راه نیافته‌اند خواهند گفت: این یک دروغ باستانی است! و حال آن که پیش از قرآن، کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت بود و این نیز کتابی است که تورات را تصدیق می‌کند و به زبان عربی نازل شده تا ستم‌گران را بیم‌دهد، و برای نیکوکاران هدایت و بشارت باشد! (۱۲/احقاف)

این آیات گویای این واقعیت است که:

قرآن یک بی‌ینه الهی است، یا کتابی است که بی‌ینه برای آن قائم شده است. آن‌گاه شهادت شاهدان بنی اسرائیل را راجع به قرآن و تأییدی که نسبت به قرآن شریف از ناحیه این شهادت حاصل می‌شود، ذکر می‌کند، و آن‌گاه یادآور می‌شود که مضامین یعنی معارف و شرایع آن مسبوق به کتاب موسی است که امام و رحمت بوده است، و تعریف تورات در قرآن و تأیید قرآن در تورات (۸۵)

مردم به دنبال آن حرکت می‌کردند و با آن راه می‌یافتند، راهی است طی شده و تجربه شده! و قرآن کتابی است مثل کتاب موسی که آن را تصدیق می‌کند و از طرف خدای تعالی برای بیم‌دادن ستم‌گران و نوید دادن نیکوکاران نازل شده است! (۱)

تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن

«... وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ...» (۴۳ / مائده)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۹.

(۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در آیه زیر اجمالاً تصدیقی به توراتی که امروزه در دست یهود است، شده، و می‌فرماید:

«چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات نزدشان هست و حکم خدا در آن است...؟»

ما تورات را نازل کردیم در آن هدایت و نوری است، و پیامبرانی که مطیع بودند، برای کسانی که دین یهود داشتند، بدان حکم می‌کردند. و نیز الهیون و احبار که نگهبان کتاب خدا شده بودند، بر آن گواه بودند...»

این همان توراتی است که «عزرا» با اجازه «کوروش پادشاه ایران» جمع‌آوری و نوشته است، زمانی که کوروش بابل را فتح کرد، و بنی اسرائیل را از اسارت بابلی‌ها نجات داد و به ایشان اجازه داد به فلسطین برگردند و «هیكل - بیت المقدس» را تعمیر کنند.

تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن (۸۷)

این همان کتابی است که در زمان پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست یهود بوده و امروز هم در دست ایشان است.

قرآن شریف تصدیق می‌کند که در این تورات حکم خداست! و نیز تذکر می‌دهد که تحریف و تغییری در آن به کار رفته است!

از این‌ها به دست می‌آید که توراتی که امروز در دست یهود است مقداری از تورات اصلی را که بر موسی نازل شده، دارد، و چیزهایی هم تحریف شده و با زیادی و کمی و تغییر لفظ و محل و غیره، تغییر یافته است! این عقیده‌ای است که قرآن شریف درباره تورات ابراز می‌دارد و دقت در آن هم ما را به این معنی می‌رساند.

(۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تبعیت انجیل از تورات

خدای سبحان در برابر توصیف تورات به داشتن هدایت و نور، انجیل را هم توصیف نموده و فرموده: «فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ» (۴۴ / مائده) یعنی در آن هدایت و نوری است، و منظور آن معارف و احکامی است که در آن است. ضمناً در وصف انجیل فرموده: «تصدیق کننده تورات» و منظور تبعیت انجیل از شریعت تورات است که در انجیل چیزی جز امضا کردن شرع تورات و دعوت به آن نیست مگر آن مقداری که عیسی علیه السلام استثنا کرده و خداوند فرموده: «برخی چیزها را که بر شما حرام بود، حلال کردیم!»

تبعیت انجیل از تورات (۸۹)

موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل

اما قرآن مجید و موقعیت آن در قبال کتاب‌ها و شرایع آسمانی پیشین، در آیه زیر مشخص گردیده است: «این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرستادیم که مصدق و مهیمن بر آن کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده است...» (۴۸ / مائده)

آن چه از معنای «مهیمن» به دست می‌آید این است که یک چیز سلطنت و تفوق بر چیز دیگر داشته و در حفظ و مراقبت و اقسام تصرفات در آن قدرت داشته باشد.

و این حال را قرآن مجید نسبت به کتاب‌های آسمانی پیش از خود دارد. خداوند متعال قرآن کریم را چنین توصیف فرموده است: «تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» یعنی

(۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بیان کننده هر چیزی است.

قرآن شریف اصول ثابت و لایتغیر کتاب‌های پیشین را حفظ کرده و فروعی را که تغییرپذیر است نسخ و محو می‌کند تا با حال انسان از نظر سلوک راه ترقی و تکامل مناسب باشد.

عبارت «مُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ»، عبارت «مُصَيِّدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» (۴۸ / مائده) را روشن می‌کند زیرا اگر این عبارت نباشد ممکن است از عبارت «مُصَيِّدًا» که می‌رساند قرآن تصدیق تورات و انجیل می‌کند، توهم شود که قرآن تمام احکام تورات و انجیل را تصدیق کرده و آن‌ها را بدون تغییر و تبدیل باقی می‌گذارد و قبول دارد!

توصیف قرآن مجید به «مُهَيِّمِن» این فکر را برطرف نموده و روشن می‌سازد که تصدیق قرآن آن‌ها را به این طور است که آن‌ها معارف و احکام درستی از جانب

موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل (۹۱)

خداست، و خداوند می‌تواند در هر چه از آن‌ها بخواهد دست به نسخ و یا تکمیل بزند. بنابراین معنای «مُصَيِّدًا» تقریر و تثبیت معارف و احکام آن کتاب‌ها به طور مناسب با حال این امت است، و با نسخ و تکمیل و زیاد کردن آن منافاتی ندارد،

همان‌طور که مسیح علیه‌السلام و انجیل او نیز تورات را تصدیق کرده ولی مقداری از احکام و محرمات آن را تغییر داده و حلال نموده است. (۱)

قضاوتی از پیامبر اسلام بر اساس تورات

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

(۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«... فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ...» (۴۱ تا ۵۰ / مائده)

قرآن مجید قسمتی از تاریخ یهود معاصر پیامبر اسلام را در آیات فوق بیان داشته، و ضمن تأیید تورات فعلی و تذکر انحرافات آن، احکام جزائی آن را که علمای یهود تغییر داده بودند، مشخص می‌سازد.

این آیات درباره گروهی از یهود است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در پاره‌ای از احکام تورات حکومت داده بودند که شاید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر خلاف حکم تورات حکم کند و آنان بدین‌وسیله از حکم تورات فرار کنند و راحت باشند.

آن‌ها به هم‌دیگر می‌گفتند: اگر حکم دل‌خواهتان را به شما دادند بپذیرید و گرنه اگر حکم تورات را به شما دادند حذر کنید. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را به

قضاوتی از پیامبر اسلام بر اساس تورات (۹۳)

حکم تورات برگرداند و ایشان روی گرداندند.

در ضمن، آیات به یک نکته تاریخی دیگر اشاره دارد که آن‌جا عده‌ای از منافقین بودند که هوس‌هایی چون همان عده از اهل کتاب که از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فتوی خواسته و او را حکومت دادند، داشتند، و می‌خواستند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را منحرف کنند تا او میانشان طبق هوس، و با مراعات طرف‌کسانی که اقتدار داشتند حکم کند که همان حکم «جاهلیت» است.

در روایات اسلامی نیز منقول است که این آیات درباره یهود نازل شده آن‌گاه که دو نفر از اشراف یهود که خود زن داشتند، زنا نمودند، و احبار یهود خواستند حکم سنگ‌سار کردن را که در تورات بود به تازیانه تبدیل کنند، بدین جهت کسی را فرستادند تا

از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم زنا‌ی مردی را که زن دارد، و به اصطلاح

(۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«محصن» است، پرسند، و سفارش کردند که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم تازیانه کرد از او بپذیرند و اگر حکم سنگ‌سار داد، رد کنند. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم به سنگ‌سار داد و آن‌ها هم روی گرداندند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از «ابن‌صوریاء» حکم تورات را در این باره پرسید و او را به خدا و آیاتش سوگند داد که آن‌چه از حق می‌داند کتمان نکند، و او پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تصدیق کرد و اعتراف نمود که حکم سنگ‌سار در تورات وجود دارد.

(البته آیات فوق در بیان خود استقلال دارد و مقید به قضیه‌ای که سبب نزولش شده، نیست، لکن ما به دلیل محتوای تاریخی آن، نکات تاریخی آن را نقل کردیم.) آیات چنین شرح می‌دهند:

«ای پیامبر!

قضاوتی از پیامبر اسلام بر اساس تورات (۹۵)

کسانی که در کفر شتاب دارند تو را غمگین نکنند،

از آنان که به زبان گویند ایمان داریم و دل‌هایشان ایمان نیاورده،
و از آنان که یهودند و گوش به دروغ می‌دهند،
و برای گروه دیگر که پیش تو نیامده‌اند،
گوش می‌دهند،
کلمات را از محل خود منحرف می‌کنند، و می‌گویند:
- اگر این به شما داده شد بپذیرید، و اگر داده نشد، حذر کنید!
و خدا هر که را خواهد به فتنه افکند،
برای او در قبال خدا کاری نتوانی کرد!
اینان کسانی هستند که خدا نخواست دل‌هایشان را پاک کند،
(۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
در دنیا خوارند و در آخرت هم عذابی بزرگ دارند!
شوندگان دروغ، و خورندگان حرام،
و اگر پیش تو آمدند میانشان حکم کن،
و یا از آنان روی بگردان،
و اگر از ایشان روی بگردانی تو را زبانی نتوانند زد،
و اگر حکم کردی میانشان به عدالت حکم کن!
که خدا داد دهندگان را دوست دارد....»

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل یهود

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۹۷)

در روایات اسلامی شرح این ماجرای تاریخی، از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در مجمع‌البیان چنین نقل شده است:
زنی از اشراف و معنویین خبیر با مردی از اشرافشان زنا کرد. هر دو «محصن - ازدواج کرده» بودند. در شرع موسی علیه‌السلام حکم واقعی آنان رجم و سنگ‌سار بوده است، و آنان دلشان نمی‌خواست اشراف خود را سنگ‌سار کنند، لذا پیش یهودیان مدینه فرستادند و به ایشان نوشتند که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم این را بخواهند، به طمع این بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برایشان رخصت و تسهیلی قائل شود.
عده‌ای از جمله کعب بن اشرف و کعب بن اسید و شعبه بن عمر و مالک بن صیف و کنانه بن ابی‌الحقیق و دیگران آمدند و گفتند:

(۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

- ای محمد! بگو ببینم خد مرد و زن محصن اگر زنا کنند چیست؟
حضرت فرمود:

- شما به حکم من در این باره راضی می‌شوید؟ گفتند: آری!

جبرئیل نازل شد و حکم رجم (سنگ‌سار) را آورد و پیامبر به ایشان خبر داد ایشان بدان راضی نشدند.

جبرئیل گفت: میان خود اینان «ابن‌صوریا» را واسطه کن، و او را برای آن حضرت توصیف نمود. پیامبر فرمود:

- آیاشما جوان تازه‌سالی که چشمش چپ‌است و در فدک سکونت دارد و «ابن‌صوریا» نام دارد. می‌شناسید؟ گفتند: آری! فرمود: او پیش شما چگونه مردی است؟ گفتند:

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۹۹)

- دانشمندترین یهودی است که در روی زمین مانده و آن چه خدا به موسی فرستاده، می‌داند! فرمود: به دنبالش بفرستید. چنین کردند.

عبدالله بن‌صوریا آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود:

- من تو را به خدا سوگند می‌دهم، خدائی که جز او خدائی نیست و تورات را بر موسی نازل نمود و دریا را برایتان شکافت و شما را نجات داد، و فرعونیان را غرق ساخت. و ابر را بر شما سایه کرد، و «مَنْ و سَلْوَى» بر شما فرستاد. آیا در کتاب خود حکم سنگ‌سار بر محصن را می‌یابید؟

ابن‌صوریا گفت:

- سوگند به آن که مرا به یادش انداختی، اگر ترس این نبود که اگر دروغ بگویم یا

(۱۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تغییر دهم خدای تورات مرا بسوزاند، برای تو اعتراف نمی‌کردم! ولی ای محمد! مرا مطلع کن که در کتاب تو چه حکمی دارد؟

فرمود:

- وقتی چهار نفر عادل شهادت دهند که مردی چنین عملی را مرتکب شده حکم رجم بر او واجب می‌شود!

ابن‌صوریا گفت: و همین‌طور خدا در تورات بر موسی فرستاده است!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدو فرمود:

- اولین بار که حکم خدا را آسان گرفتید کی بود؟ گفت:

- ما وقتی بزرگی زنا می‌کرد به او کاری نداشتیم و چون بینوائی زنا می‌کرد بر او خُرد جاری می‌ساختیم، و در نتیجه زنا در میان بزرگان ما شیوع پیدا کرد تا این که پسر

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۱۰۱)

عموی شاه ما زنا کرد و او را سنگ‌سار ساختیم. آن‌گاه مرد دیگری زنا کرد و شاه خواست سنگ‌سارش کند مردم به او گفتند اول باید فلانی - پسر عموی خودت - را سنگ‌سار کنی!

ما علما گفتیم: بیائید جمع شویم و قانونی کمتر از سنگ‌سار وضع کنیم تا در حق بزرگ و کوچک همه اجرا شود، قانون تازیانه و سیاه کردن صورت را وضع نمودیم - چهل شلاق زده می‌شود و آن‌گاه صورتشان را سیاه می‌کنند و سپس بر دو الاغ به پشت سوارشان می‌کنند و دور می‌گردانند، آنان هم این را به جای سنگ‌سار قرار دادند.

- آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد آن دو زناکار را جلوی مسجد سنگ‌سار کردند و فرمود:

- من اولین کسی هستم که امر تورات را زنده کرده‌ام وقتی که آنان از بین برده

(۱۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بودند...! (آن‌گاه ابن‌صوریا سؤالاتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده و اسلام آورد.)

این که ابن‌صوریا وجود حکم رجم را در تورات تصدیق نمود و قرآن در آیه «چگونه تو را داور قرار می‌دهند با این که تورات نزد آن‌هاست و در آن حکم الهی مذکور است»، به همین منظور اشاره می‌کند، تأیید می‌شود که حکم مزبور در توراتی هم که امروز

رایج است، وجود دارد و تقریباً نزدیک به مضمون حدیث ذکر شده می‌باشد.

(مراجعه شود به اصحاح ۲۲ از سفر تثئیه تورات، و هم‌چنین اصحاح ۲۱ از سفر خروج تورات و اصحاح ۲۴ از سفر لاوین تورات.) (۱)

علمای واقعی محافظ تورات

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

علمای واقعی محافظ تورات (۱۰۳)

«... لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ...»

(۴۴ / مائده)

آیه فوق از علمای یهود گروهی را معرفی می‌کند که مراقب کتاب خدا هستند، از این گروه «ربائون» یعنی آن علمائی هستند که علما و عملاً از دیگران بریده و به خدا پیوسته‌اند. گروه دیگر «احبار» یعنی علمای با اطلاع یهودند. اینان به تورات به آن گونه که خدا امرشان کرده، حکم می‌کنند، و همان‌طور که خدا می‌خواهد کتاب خدا را حفظ می‌کنند. آن‌ها از نظر حفظ و تحمل تورات، کتاب خدا را گواهان بوده و در نتیجه تغییر و تحریفی در آن چه پیش آن‌هاست، راه نیافته است، زیرا کتاب خدا را در

(۱۰۴) موسی (ع) و مشكلات رهبرى بنى اسرائيل

دل‌هایشان حفظ نموده‌اند.

خداوند سبحان در قرآن مجیدش مطلب را با خطاب به یهود ادامه می‌دهد و می‌فرماید:

«از مردم نترسید، از من بترسید!

و آیات مرا به بهای اندک مفروشید!

کسانی که طبق آن‌چه خدا فرستاده حکم نکنند کافرند!»

خداوند تعالی می‌فرماید که چون تورات از جانب ما نازل گشته و شامل شریعتی است که پیامبران و علمای ربّانی و احبار

(دانشمندان مطلع) میان شما بدان حکم می‌کنند، شما هم چیزی از آن را کتمان نکنید، و از روی ترس یا طمع

علمای واقعی محافظ تورات (۱۰۵)

تغییری در آن مدهید! (۱)

شریعت در یهود و امت‌های پیشین

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...» (۴۴ / مائده)

این آیه و آیات بعدی روشن می‌کنند که خداوند برای این امت‌ها با دوران‌های مختلفی که دارند، شریعت‌هایی قرار داده و در

کتاب‌هایی که به سویشان فرستاده، به

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

(۱۰۶) موسی (ع) و مشكلات رهبرى بنى اسرائيل

ودیعت نهاده است تا به وسیله آن هدایت یافته و بینا شوند، و در مسائل مورد اختلاف خود بدان مراجعه نمایند!

به پیامبران و علمای امت‌ها فرمان داده تا بدان حکم کنند، و آن را حفاظت نموده، و از تغییر و تحریف مصون بدارند، و در

حکم‌های خود هوای بهای ناچیزی را نداشته باشند، و تنها از خدا بترسند و از دیگران هراسی نداشته باشند. این که به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها شریعت‌ها و احکام گوناگونی قرار داده، برای این بوده که امتحان الهی تمام شود. استعداد زمان‌ها با گذشت روزگار فرق دارد و دو چیزی که در استعداد اختلاف داشته و شدت و ضعف دارند، با یک روش تربیتی علمی و عملی و با یک مکمل کامل نخواهند شد.

روی این حساب آیه فوق - ماتورات را نازل کردیم در آن هدایت و نور هست -

شریعت در یهود و امت‌های پیشین (۱۰۷)

یعنی در تورات چیزی از هدایت هست که با آن هدایت می‌یابند، و چیزی از نور هست که با آن معارف و احکام را طبق حال بنی اسرائیل و مقدار استعدادشان به دست می‌آورند.

خداوند در کتاب خود تمام اخلاقیات بنی اسرائیل و خصوصیات احوال اجتماع شان و مقدار فهم‌شان را بیان فرموده است. از هدایت جز مقداری و از نور جز بعضی از آن را به سویشان نفرستاد، زیرا عهدشان قدیم و استعدادشان کم بود. قرآن مجید می‌فرماید: «در الواح برای موسی از هر چیز موعظه‌ای و برای هر شیء تفصیلی نوشتیم».

احکام جزائی تورات

(۱۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن مجید می‌فرماید:

«در تورات برای آن‌ها مقرر کردیم که تن در مقابل تن و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها را قصاصی است. و هر که از آن در گذرد آن برایش کفاره‌ای خواهد بود، و کسانی که طبق آنچه خدا فرستاده حکم نکنند، آنان همان ستم‌گراند!» (۴۵/مائده)

(این حکم قصاص در توراتی که امروز میان یهود رواج دارد موجود است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

احکام جزائی تورات (۱۰۹)

تورات و هدایت بنی اسرائیل

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَاتُكْفُرْ فِي مَرْيَتِهِ مِنْ لِقَائِهِ...» (۲۳ تا ۲۵ / سجده)

قرآن کریم در تأیید حقانیت خود به وسیله نزول تورات در چند جا سخن گفته است در آیه فوق نیز می‌فرماید که ما به موسی هم کتاب دادیم همان‌طور که به تو دادیم، پس تو درباره مسئله بعث که قرآن از آن سخن می‌گوید در شک مباش، این مستلزم شک در قرآن است.

سپس ادامه می‌دهد که - - ما تورات را هادی بنی اسرائیل قرار دادیم، و از بنی اسرائیل بعضی را پیشوایان و امامان کردیم تا مردم را به امر ما هدایت کنند، و

(۱۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

وقتی ایشان را به امامت و پیشوائی هدایت نصب کردیم که در دین صبر کردند، و قبلاً هم به آیات ما یقین داشتند.

این دو آیه از رحمت گسترده به وسیله تورات این قسمت را متضمن است که تورات فی نفسه هدایت است و پیروان خود را به سوی حق هدایت می‌کند آن‌چنان که در دامن خود افرادی را بار آورد که در پیشرفتگی و لیاقت به حدی رسیدند که خدای تعالی

برای امامت‌شان برگزید و به جایشان رسانید که مردم را به امر او هدایت می‌کردند. پس تورات کتاب پربرکتی است برای عمل کردن و نیز بعد از عمل کردن. سپس خداوند سبحان می‌فرماید:

«پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهائی که در آن اختلاف داشته‌اند، میانشان حکم می‌کند!»

تورات و هدایت بنی اسرائیل (۱۱۱)

منظور از این اختلاف، اختلاف مردم در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند مگر از در ستم، ستمی که به یک‌دیگر می‌کردند. اختلاف نکردند مگر بعد از آن که حق برایشان روشن گردید. فقط علت این اختلاف آن بود که می‌خواستند به یک‌دیگر زور بگویند و باطل را به زور در جای حق به خرج دهند - و خداوند روز رستاخیز بین حق و باطل داوری خواهد کرد!

(۱)

تشریح شریعت در بنی اسرائیل

«وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَ...» (۱۶ و ۱۸ / جاثیه)

۱- المیزان، ج ۳۲، ص ۱۰۸.

(۱۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در این آیه خدای سبحان اشاره می‌کند به شریعت، یعنی کتاب و حکم و نبوتی که به بنی اسرائیل داد و از طبیات روزی‌شان کرد، و بر دیگران برتری‌شان داد، و معجزات بین و روشن ارزانی‌شان داشت، و می‌خواهد به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فهمانده باشد که افاضه الهیه به شریعت و نبوت و کتاب یک امر نوظهور نیست، بلکه برای آن نظایری هست که یکی از آن‌ها در بنی اسرائیل بود، و اینک شریعت اسرائیلیان در معرض دید عرب است. به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هشدار می‌دهد که به زودی برای او نیز شریعتی تشریح می‌کند، چون بر عهده خداست که بندگان خود را به سوی آن‌چه خیر و سعادت آنان است هدایت کند.

این که فرمود: «به بنی اسرائیل کتاب و حکم و نبوت داده»، منظورش از کتابی که به

تشریح شریعت در بنی اسرائیل (۱۱۳)

بنی اسرائیل داده تورات است که مشتمل بر شریعت موسی علیه‌السلام و شامل انجیل نمی‌شود زیرا انجیل متضمن شریعت نیست، و شریعت انجیل همان شریعت تورات است، و هم‌چنین زبور داود را هم شامل نمی‌شود برای این که زبور تنها ادعیه و اذکار است.

«حُكْم» یکی از لوازم کتاب است. حکم عبارت است از آن وظایفی که کتاب بر آن حکم می‌کند. در سوره بقره می‌فرماید: «با انبیاء کتاب را به حق نازل کرد تا در بین مردم در آن‌چه اختلاف می‌کنند، حکم کنند!» (۲۱۳ / بقره) در سوره مائده می‌فرماید: «تا پیامبران یعنی آنان که اسلام دارند، با این تورات در بین یهودیان و ربانیون و احبار به آن چه از کتاب خدا فرا گرفته‌اند، حکم کنند.» (۴۴ / مائده)

قرآن مجید در ادامه آیه می‌فرماید:

(۱۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ» (۱۷ / جاثیه) که بعضی گفته‌اند مراد به «امر» در این آیه کار نبوت و دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، و می‌فرماید: ما از امر رسول خود علامت‌هائی روشن به اهل کتاب دادیم که همه دلالت داشتند بر صدق دعوی او، و یکی از آن علامت‌ها این بود که پیغمبر آخر زمان صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه ظهور می‌کند و یکی دیگر این که به یثرب هجرت می‌کند و نیز اهل او را یاری کنند، و امثال این علامت‌ها که در کتاب‌های اهل کتاب پیشگوئی شده بود.

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأُمْرِ!» (۱۸ / جاثیه)

در این آیه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است که امتش نیز با او در آن خطاب شریک است.

می‌فرماید: بعد از آن که به بنی اسرائیل دادیم آن چه را که دادیم، تو را بر طریقه خاصی از امر دین الهی قرار دادیم، و

آن عبارت است از شریعت اسلام که رسول اسلام صلی الله علیه و آله

تشریح شریعت در بنی اسرائیل (۱۱۵)

و امتش بدان اختصاص یافتند.

در ادامه آیه فوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را مأمور می‌کند به این که تنها پیرو دین و فرامینی باشد که به وی وحی

می‌شود، و هواهای جاهلان را که مخالف دین الهی هستند، پیروی نکند!

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

۱- این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مانند افراد امت مکلف به اجرای دستورات دینی بوده است.

۲- این که هر حکم و علمی که مستند به وحی الهی نباشد، و یا بالاخره منتهی به وحی الهی نشود، هوائی از هواهای جاهلان است،

و نمی‌توان آن را علم نامید! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۲۷۰.

(۱۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام

«يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...» (۴۰ تا ۴۴ / بقره)

خداوند متعال در این آیات بنی اسرائیل را برای قبول اسلام دعوت می‌کند و می‌فرماید:

«ای پسران اسرائیل!

نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به یاد آرید،

و به پیمان من وفا کنید، تا به شما وفا کنم،

دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام (۱۱۷)

و از من بی‌بهره گنید -

به قرآنی که نازل کرده‌ام بگردید!

قرآنی که کتابی را که نزد خود شماست تصدیق می‌کند،

و شما نخستین منکر آن باشید!

و آیه‌های مرا به بهای ناچیز بفروشید،

و از من بترسید!

شما که دانائید، حق را با باطل میامیزید، و آن را کتمان نکنید!

نماز بخوانید، زکات دهید، و با راکعان رکوع کنید!

شما که کتاب آسمانی می‌خوانید، چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید ولی خودتان را از یاد می‌برید،

(۱۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

چرا به عقل نمی‌آئید!

خداوند متعال در این آیات، عتاب به ملت یهود را آغاز کرده است، و این عتاب‌ها در طی صد و چند آیه ادامه دارد. در آن نعمت‌هایی را که خدا بر یهود افاضه فرمود، و کرامت‌هایی را که نسبت به آنان مبذول داشت، و عکس‌العملی را که یهود به صورت کفران و عصیان و عهدشکنی و تمرد و لجاجت از خودشان نشان دادند، بر می‌شمارد و با اشاره به دوازده قصه از قصص آنان تذکرشان می‌دهد.

سرتاسر این آیات پر است از عنایات ربانی و الطاف الهی نسبت به بنی‌اسرائیل در این آیات به یادشان می‌آورد آن میثاق‌هایی را که از ایشان گرفت و ایشان آن‌ها را نقض کردند و باز گنا‌هایی را مرتکب شدند و جرائمی را کسب کردند، و دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام (۱۱۹) آثاری که در دل‌های آنان پیدا شد.

به یادشان می‌اندازد که چگونه به خاطر آن مخالفت‌ها دل‌هایشان دچار قساوت و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت، و همه کوشش و سعی‌شان بی نتیجه گردید! در این آیات یهود را نصیحت می‌کند که شما اولین کسی نباشید که کفر به قرآن را آغاز کنید! (۱)

امام و رحمت بودن قرآن و تورات

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۷۹.

(۱۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ مِمَّا مَأْتَىٰ وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ...» (۱۲ / احقاف)

«و آنان که کافر شدند به کسانی که ایمان آوردند گفتند: اگر اسلام خوب بود مؤمنین بر ما سبقت نمی‌گرفتند! و چون کفار راه را نیافته‌اند، به زودی خواهند گفت:

- این قرآن افترائی است قدیمی!

با این که قبل از قرآن کتاب موسی بود که راهبر و رحمت بود و این قرآن مصدق تورات است.

لسانی است عربی، تا کسانی را که ستم کردند انذار کند!

و نیکوکاران را بشارت باشد!»

امام و رحمت بودن قرآن و تورات (۱۲۱)

در این جا کتاب موسی علیه‌السلام را امام و رحمت خوانده که قرآن همان را تصدیق دارد، و در همان کتاب موسی قبل از آمدن قرآن خبر داده بود که قرآن خواهد آمد!

این قرآن هم که مصدق تورات است، به زبان عربی، آن را تصدیق کرده تا برای ستم‌کاران بیم‌رسان و برای نیکوکاران بشارتی باشد، و با این حال چگونه ممکن است افک و بهتان بوده باشد؟

امام و رحمت بودن قرآن به این معناست که قرآن کتابی است که می‌تواند مقتدای بنی‌اسرائیل باشد و بنی‌اسرائیل باید در اعمال خود از آن پیروی کنند، بدین جهت امام است. و بدین جهت که مایه اصلاح نفوس مردم با ایمان است، رحمت است! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۳۲۱.

(۱۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

احکام تورات و احکام حمورابی

تفصیل و جزئیات احکام دینی قبل از ظهور دین اسلام جز در تورات در هیچ کتاب آسمانی نازل نشده بود. گرچه بعضی از احکام جزئی که در تورات است شبیه به احکامی از شریعت «حمورابی» است، الا این که به هیچ وجه نمی‌توان گفت احکام کلیمی همان احکام حمورابی است که خداوند آن را در کلیمیت امضا کرده است. زیرا آن شریعتی را که خداوند متعال به حضرت موسی علیه‌السلام فرستاد در فتنه «بخت النصر» از بین رفته بود و از تورات آن جناب اثری باقی نمانده بود. در این فتنه جز عده قلیلی که به اسارت به بابل رفتند همه بنی اسرائیل قلع و قمع شده و شهرهای ایشان به کلی خراب گردید، و آن عده قلیل هم‌چنان در بابل در قید

احکام تورات و احکام حمورابی (۱۲۳)

اسارت می‌زیستند تا آن که کوروش پادشاه ایران پس از فتح بابل آزادشان ساخت و اجازه بازگشت به بیت‌المقدس را به ایشان داد، و دستور داد تا «عزرای کاهن» تورات را پس از آن که نسخه‌هایش به کلی از میان رفته و متن معارفش فراموش شده بود، بنویسد. او نیز الگوئی از قوانین بابل که در بین کلدانی‌ها متداول بود برداشته و به اسم تورات در میان بنی اسرائیل انتشار داد، پس به صرف این که شریعت حمورابی مشتمل بر قوانین صحیح است نباید آن را قوانین آسمانی دانسته و به امضای خدای تعالی ممضی نمود! (۱)

محتوای صحف موسی

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۷ .

(۱۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى...» (۳۳ تا ۶۳ / نجم)

آیات سوره نجم خیر از مطالبی است که در صحف ابراهیم و موسی بوده است. در بخش سوم این کتاب مطالبی درباره محتوای صحف ابراهیم ذکر شد و این جا خلاصه‌ای از آن مطالب تکرار می‌گردد:

«به من خبر ده از آن کس که از انفاق روی گردانید،

مختصری انفاق کرد و ترک نمود،

آیا او علم غیب دارد؟ و او می‌بیند؟

آیا خبردار شد بدان چه در صحیفه‌های موسی است؟

محتوای صحف موسی (۱۲۵)

و اندر صحیفه‌های ابراهیم؟ که به پیمان وفا کرد!

در صحیفه‌ها این بود که:

- هیچ باربرداری بار گناه دیگری را بر ندارد...!

این اولین مطلبی است که قرآن کریم از صحف ابراهیم و موسی حکایت می‌کند. البته این حکایت از این آیه شروع می‌شود و تا چند آیه ادامه دارد. در اول همه آن آیات کلمه «إِنَّ» و «أَنَّهُ» آمده، که تمام ۱۷ آیه است.

آن معنا و مطلبی که در صحف آن دو بزرگوار بود، اول این بوده که: «الْأَلَّا تَرُرُّ وَازِرَّةً وَزَرَ أُخْرَى» (۳۸ / نجم): هیچ انسانی گناه انسان دیگر را تحمل نمی‌کند یعنی نفس هیچ کس به گناهی که دیگری کرده آلوده نمی‌شود، و قهرا هیچ کسی هم به گناهی که دیگری کرده عقوبت و مؤاخذه نمی‌شود.

(۱۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دومین مطلبی که قرآن از صحف ابراهیم و موسی نقل می‌کند در بیان این است که:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۳۹ / نجم): هیچ انسانی، هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست تا اثر آن مالکیت که خیر است یا شر، نفع است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده، و سعی و کوششی را که نموده است، تنها آن را داراست، و اما آن‌چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود. انسان به ملکیت واقعی مالک اعمال خویش است. پس مادام که انسان هست آن عمل هم هست، و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، پس بعد از انتقال آدمی به آن سرای دیگر تمامی اعمالش چه خیر و چه شر، چه صالح و چه طالح، با او خواهد بود.

سومین مطلب حکایت شده از صحف ابراهیم و موسی در قرآن این است که:

«وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى!»

محتوای صحف موسی (۱۲۷)

«کوشش آدمی دیده خواهد شد، پس از آن، او راجزا دهند، جزای هر چه تمام‌تر!» (۴۰ / نجم)

منظور از سعی و کوشش، آن عملی است که در انجامش جد و جهد کنند، و منظور از «رؤیت» مشاهده است، و ظرف این مشاهده روز قیامت است. و اگر دیدن را به صورت صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن اعمال را انجام نداده‌اند!

چهارمین مطلب که از آیات برجسته این سوره نیز هست، می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعِينَ» - و این که انتهای سیرشان به سوی پروردگار توست! (۴۲ / نجم)

در این آیه «انتها» مطلق بیان شده و می‌فهماند که مطلق انحاء انتها به سوی پروردگار توست، پس آن‌چه موجود که در عالم وجود است در هستی‌اش و آثار هستی‌اش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال با وساطت چیزی

(۱۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

یا بدون واسطه.

آیه مورد بحث از آن‌جائی که منتهای هر چیزی را به‌طور مطلق خدا دانسته است و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، لاجرم باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود: یکی انتها از حیث آغاز خلقت، که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شویم، و دیگر از حیث معاد، که وقتی از طرف آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به سوی او محشور می‌شوند.

دوازده آیه بعدی مواردی از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد. سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است، و می‌فهماند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست، و این انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی در آن امور ندارد:

محتوای صحف موسی (۱۲۹)

و این که اوست بخنداند و بگریاند،

و این که اوست بمیراند و زنده گرداند،

و این که دو جنس نر و ماده را او بیافرید:

از نطفه‌ای که در رحم ریخته شود،

و این که بر اوست آفرینش دیگر،

و این که اوست بی‌نیاز می‌کند و خواسته‌دهد،
و این که اوست آفریدگار ستاره «شعری»
و اوست که «عاد» نخستین را هلاک کرد،
و «ثمود» را، و کسی از آن‌ها باقی نگذاشت،
و هلاک کرد قوم نوح را پیش از آن‌ها،
(۱۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
و بی‌گمان آن‌ها ستمگارت‌تر و گردن‌کش‌تر بودند!
و شهرهای «مؤتفکه» را نگون‌سار کرد،
و پوشانید آن‌ها را آن‌چه پوشانید،

پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی؟

در مطلب اخروی فرمود: وقتی خدای تعالی همان کسی باشد که این نظام بدیع را پدید آورده و این عالم را ایجاد کرده و تدبیر نموده، و در انسان‌ها خنده و گریه و مرگ و حیات و هلاکت قرار داده است، دیگر به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت خود را مردد جلوه می‌دهی، و در کدام شک می‌کنی؟ (۱)

۱- المیزان، ج ۳۷، ص ۹۲.

محتوای صحف موسی (۱۳۱)

خلاصه صحف ابراهیم و موسی

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى...!» (۱۸ و ۱۹/اعلی)

خلاصه آن‌چه در صحف ابراهیم و موسی بوده مضمون چهار آیه زیر است که قرآن کریم در سوره اعلی از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»

«رستگار شد آن کس که پاک شد!» (۱۴ / اعلی)

(۱۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

«و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد!» (۱۵ / اعلی)

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»

«نه، شما برمی‌گزینید حیات این دنیا را!» (۱۶ / اعلی)

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»

«و آخرت بهتر و پاینده‌تر است!» (۱۷ / اعلی)

«پاک شدن» برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است.

«توبه» یکی از وسایلی است که دل انسان را از فرو رفتن در مادیات حفظ می‌کند. «انفاق در راه خدا» نیز دل را از لوث تعلقات مالی پاک می‌کند.

«وضو گرفتن» را هم که «تطهیر» خوانده‌اند، در حقیقت خواسته‌اند

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۱۳۳)

طهارت از قذارت‌هایی را که صورت و دست و پای انسان در اشتغال به امور دنیا به خود می‌گیرد، مجسم و ممثل کرده باشند. در روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام (در کتاب فقیه) نقل شده که در معنای تزکی و پاک شدن فرمود:

معنای آیه این است که هر کس زکات فطره بدهد رستگار می‌شود!

ظاهراً مراد از «ذکر نام خدا» ذکر زبانی است.

مراد از «صَلوَة» همان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریح شده است.

در آخر آیات فوق خطاب را به عموم بشر کرده و می‌فرماید:

حقیقت همان است که گفتیم: که رستگاری در تزکی و یاد پروردگار است ولکن شما

(۱۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

انسان‌ها در پی پاک شدن نیستید و بر اساس دعوتی که طبع بشری شما دارد شما را به تعلق تام به دنیا و اشتغال به تعمیر آن و

ترجیح آن بر زندگی آخرت می‌خواند. - ولی زندگی آخرت باقی‌تر و بهتر است!

آن‌چه گفته شد در صحف اولی هم گفته شده است.

در صحف ابراهیم و موسی!

چگونه تورات را حمل کردند؟

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...»

(۵ / جمعه)

چگونه تورات را حمل کردند؟ (۱۳۵)

منظور از کسانی که تورات تحمیلشان شد ولی آن را حمل نکردند، یهودیانی هستند که خدا تورات را بر پیغمبرشان موسی علیه‌السلام نازل کرد و او معارف و شرایع آن را تعلیمشان داد ولی رهایش کردند و به دستورات آن عمل نمودند، تحمیل شدند، ولی حمل نکردند، لذا خدای تعالی برایشان مثلی زد، و به الاغ‌هایی تشبیه‌شان کرد که کتاب‌هایی بر آن بار شده است و خود الاغ هیچ آگاهی از معارف و حقایق آن کتاب‌ها ندارد، و در نتیجه از حمل آن کتاب‌ها چیزی به جز خستگی برایش نمی‌ماند!

خداوند این مثل را برای مسلمانان می‌زند که باید مسلمانان به امر دین اهتمام ورزند و در حرکات و سکنات خود مراقب خدا باشند، و رسول او را بزرگ

(۱۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بدانند و احترام کنند، و آن‌چه برایشان آورده یک‌دستی نگیرند و بترسند از این که خشم خدا آنان را بگیرد همان‌طور

که یهود را گرفت و آنان را جاهلانی ستم‌گر خواند و به خرابی که بار کتاب به دوش دارند تشبیه‌شان کرد! (۱)

۱- المیزان، ج ۴۰، ص ۱۹۸.

چگونه تورات را حمل کردند؟ (۱۳۷)

فصل چهارم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

خبر گوساله پرستی در میقات

«وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى...»

«ای موسی! برای چه با شتاب از قوم خود جلو افتادی؟»

(۱۳۸)

گفت: اینک آن‌ها دنبال منند!

و من که به شتاب آمدم بدین جهت بود که تو ای پروردگار، خوشنود شوی!

گفت: ما از پی تو قومت را امتحان کردیم،

و سامری گمراهشان کرد! (۸۳ تا ۹۱ / طه)

این آیه حکایت از گفت‌گویی است که میان خدای سبحان و موسی علیه‌السلام در میعاد طور واقع شده است، و آن وقتی است که تورات در طور نازل می‌شد.

ظاهر سیاق آیه می‌رساند که پرسش خدای تعالی پرسش از علت جلو افتادن موسی از بنی‌اسرائیل در رفتن به طور است،

گویا جا داشت موسی بایستد تا قوم خود را هم همراه ببرد، و با هم بروند، چرا او عجله کرد و جلو افتاد؟

خبر گوساله پرستی در میقات (۱۳۹)

در پاسخ عرضه داشت:

- قوم من این است دارند دنبال من می‌آیند، و به زودی به من ملحق می‌شوند، و من برای رضای تو عجله کردم!

علت عجله من تحصیل رضای تو بود!

ظاهراً مراد به قوم که فرمود دنبال سر موسی بودند، آن هفتاد نفری باشد که برای میقات پروردگارش انتخاب کرده بود، نه

این که تمامی بنی‌اسرائیل را در طور حاضر کند و با همه آنان حرکت کند و این از خلیفه کردن هارون علیه‌السلام و سایر

جهات داستان معلوم است.

و اما این که این سؤال خدای تعالی چه وقت صورت گرفته، آیا در ابتدای حضور موسی در میعاد طور بوده یا در اواخر آن؟

آیه شریفه با هر دو می‌سازد.

(۱۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

چون سؤال از این که چرا عجله کردی غیر خود عجله است، که وصف مسیر و ملاقات است، و همین که احتمال می‌دهیم

سؤال در ابتدای ورود موسی به طور نبوده باشد، این احتمال هم موجه می‌شود که با در نظر رفتن این که گمراه شدن بنی

اسرائیل به وسیله سامری به خاطر دیر کردن موسی بوده، در اواخر روزهای میقات موسی علیه‌السلام ابلاغ شده است.

خداوند سبحان موسی را مورد خطاب قرار داد که خیلی خاطر جمع باش! ما بعد از آمدن تو آن‌ها را آزمودیم و درست از امتحان

در نیامدند، و گمراه شدند!

از این که موسی اطمینان خود را از آمدن قوم از پشت سر اعلام کرد، فهمیده می‌شود که مردمش در آن هنگام که موسی از میان

آن‌ها بیرون آمده بود، وضع خوبی داشتند، و پیش آمدی که مایه دل‌واپسی موسی در غیبتش باشد پیش نیامده بود، و او از

خبر گوساله پرستی در میقات (۱۴۱)

ناحیه آن‌ها خاطر جمع شده بود.

بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست!

موسی علیه‌السلام وقتی از میقات برگشت و گوساله پرستی قوم را دید سخت در خشم شد، و پس از چند جمله گفت:
 - چرا وعده‌ای که دادید بعد از من نیکو جانشینی‌ام کنید تا من برگردم، خلف کرده و عهد مرا شکستید؟!
 صحنه بازگشت موسی را آیه شریفه چنین شرح می‌دهد:

«موسی به قوم خود بازگشت، در حالی که سخت خشم‌گین و اندوه‌ناک بود، و

(۱۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شروع کرد به ملامت ایشان، که چنین کردند، و گفت:

- ای قوم! مگر پروردگارتان وعده نیکو نداد؟»

و آن این بود که تورات را برایشان نازل کند، که در آن حکم خداست، و عمل به آن مایه سعادت دنیا و آخرت ایشان است، و یا این بود که ایشان را از شر دشمن نجات داده و در زمین مکتبشان دهد، و به نعمت‌هایی بزرگ اختصاصشان بدهد. «- آیا من دیر کردم؟»

مقصود از دیر شدن، دیر شدن مدت مفارقت موسی از ایشان است، به طوری که از برگشتن وی مأیوس شده و نظامشان مختل شده است.

«- و یا خواستید غضبی از پروردگارتان به شما برسد؟»

پس به این منظور با کفر به خدا راه طغیان پیش گرفتید، و بعد از ایمان به خدا به

بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست! (۱۴۳)

پرستش گوساله پرداختید؟ و وعده‌ای که به من دادید که بعد از رفتن نیکو جانشینی‌ام کنید، خلف کردید!

قوم موسی عذرخواهی و بهانه‌جویی را آغاز کردند که - ما به اختیار خود تو را مخالفت و وعده‌ات را خلف نکردیم، بلکه ما اموال و ائقال و زیورآلات قوم را حمل می‌کردیم (چون خسته شدیم آن را انداختیم) و سامری برداشت و در کوره ریخت و با آن این گوساله را درست کرد.

کیفیت ساختن گوساله با توجه به کلمه «اخراج» پنهانی صورت گرفته و دور از چشم مردم بوده است. چون از معنی «اخراج» استفاده می‌شود که او گوساله را برایشان بیرون آورد. گوساله‌ای بی‌جان بود، و در آن هیچ اثری از آثار حیات نبود. (از آیه برمی‌آید که در قضیه ساختن گوساله افراد دیگری هم هم‌دست بوده‌اند.)

(۱۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

از گوساله صدائی شبیه گوساله درمی‌آمد و سامری به آن‌ها گفته بود:

«این خدای شما و خدای موسی است!»

سامری بعد از آن که به پروردگارش ایمان آورده بود او را فراموش کرد و عملی انجام داد که قوم را گمراه کرد.

خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید:

«مگر نمی‌دیدید که گوساله سخنی به آن‌ها باز نمی‌گوید،

و برای ایشان سود و زیانی ندارد!»

این آیه، پرستندگان گوساله را توبیخ می‌فرماید به این که چیزی را پرستیدند که می‌دیدند جواب‌گوی ایشان نیست، و دعایشان را مستجاب نمی‌کند، و مالک نفع و ضرری از ایشان نیست.

بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست! (۱۴۵)

در آیه بعدی توبیخ را غلیظ‌تر می‌کند و آن این است که ایشان علاوه بر این که به احکام ضروری عقل خود و تذکرات آن متذکر

نگشتند و از پرستش گوساله دست برداشتند، به گفته هارون علیه‌السلام نیز اعتنا نکردند، که هارون قبلاً به آن‌ها متذکر شده بود که این گوساله فتنه‌ای است که بدان مبتلا شده‌اند و پروردگار شما، خدای عزوجل است و واجب است او را که پیامبرشان است پیروی و اطاعت کنند ولی سخن او را رد کردند و گفتند:

- این گوساله را می‌پرستیم تا آن‌که موسی نزد ما برگردد،

تا ببینیم او درباره گوساله چه می‌گوید و چه دستور می‌دهد؟

هارون برادر موسی علیه‌السلام یکی از مسئولین سه‌گانه در این آزمایش و فتنه بود و موسی او را خلیفه خود در میان آنان کرده و سفارش کرده بود که:

(۱۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

- تو در میان قوم من جانشین من باش،

و اصلاح کن! و راه مفسدان را پیروی مکن!

موسی رو به برادرش کرده و می‌گوید:

- ای هارون! چه چیزی تو را واداشت که مرا پیروی نکنی؟

و از طریقه من که جلوگیری قوم از ضلالت است،

و غیرت به خرج دادن در راه خداست، بازداشت؟

آیا دستور مرا عصیان کردی که گفته بودم:

- سیل مفسدان را پیروی مکن؟

هارون در پاسخ با لحنی که دل موسی را به رحم آورد، عرض کرد:

- ای پسر مادرم!

بازگشت موسی به میان قوم گوساله پرست! (۱۴۷)

ریش و سرم را مکش!

من بیم داشتم بگوئی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی،

و رعایت گفتار مرا نکردی!

از این‌که هارون گفت «سر و ریش مرا مکش!» معلوم می‌شود که موسی علیه‌السلام از شدت غضب موی سر و ریش هارون را گرفت تا او را بزند، و او را چنین به طرف خود می‌کشید.

هارون بدین ترتیب به موسی فهمانید که اگر می‌خواستیم از پرستش گوساله جلوگیری‌شان شوم و مقاومت کنم، هر چند به هر جا که خواست منجر شود، مرا جز عده‌ای مختصر اطاعت نمی‌کردند، و این باعث می‌شد بنی اسرائیل دو دسته شوند، یکی مؤمن و دیگری

مشرک و نافرمان، و این دو دستگی باعث می‌شد وحدت کلمه‌شان از

(۱۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بین برود، و انفاق ظاهری و شکننده‌شان جای خود را به تفرقه و اختلاف بسپارد، و ای بسا کار به کشتار هم می‌کشید لذا به یاد سفارش تو افتادم که مرا دستور به اصلاح دادی! ترسیدم وقتی برگردی و دو دستگی و تفرقه قوم را ببینی اعتراض کنی که

چرا قول مرا رعایت نکردی و میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی؟

موسی علیه‌السلام عذر هارون را پذیرفت و او را و خود را دعا کرد که:

«پروردگارا!

مرا و برادرم را بیمارز، و ما را مشمول رحمت خویش گردان!

ماهیت گوساله سامری (۱۴۹)

که تو ارحم الراحمینی!»

آن‌گاه روی سخن متوجه سامری کرد که یکی از مسئولین سه‌گانه فتنه بود، و همو بود که این فتنه را به پا کرده و مردم را

گمراه ساخته بود، و خطاب به او گفت:

«چه کار بس بزرگی است که تو کردی؟»

سامری اولاً باید پاسخ دهد که حقیقت این عملی که کرده چیست؟ و ثانیاً چه چیز او را وادار به این عمل کرد؟

سامری پاسخ اول را گذاشت و به سؤال دوم پاسخ داد که:

«تسویل نفسانی من مرا باعث شد به این که بکنم آنچه را که کردم!»

اما حقیقت این عمل و پاسخ سؤال نخست را در عبارتی چنین گنجانید:

«چیزی را که آن‌ها ندیدند، بدیدم،

(۱۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و از اثر رسول (یا جای پای جرئیل) کفی بر گرفتم،

و آن را در قالب گوساله انداختم،

که ضمیرم برای من چنین جلوه گر ساخت!»

(در هیچ جای قرآن کریم، نه در موارد نقل این داستان، و نه در هیچ موردی که ارتباطی با آن داشته باشد، بیانی که جمله

نام‌برده را توضیح دهد، نیست.) موسی علیه‌السلام بعد از آن که جرم سامری ثابت شد، مجازات او را با حکم به طرد او از میان

اجتماع تعیین کرد. او را از این که با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد، ممنوع کرد، و قدغن فرمود که کسی نباید به

او منزل دهد و یا با او هم‌کلام شود، یا با او بنشیند، و به‌طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود، و

این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌هاست!

ماهیت گوساله سامری (۱۵۱)

موسی علیه‌السلام چنین مقرر کرد که سامری تازنده‌است تنها و تک زندگی کند، و فرمود: «نصیب تو در زندگی این است که

مرتب بگوئی: دستم مزنیذ!»

و این تعبیر کنایه است از حسرت دائمی و تنهائی و وحشت بی‌سرانجام!

ادامه آیه از هلاکت وی و سرآمدی که خدای تعالی برایش معین و حتمی کرده است خبر می‌دهد.

سوزانیدن گوساله

موسی علیه‌السلام فرمود:

«ای سامری! خدایت را که پیوسته به خدمتت کمر بسته بودی،

(۱۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بنگر! که چگونه آن را می‌سوزانیم و به دریا می‌ریزیم! و پراکنده می‌کنیم، پراکندگی کامل!

خدای شما فقط خدای یکتاست!

که جز او خدائی نیست!

و علم او به همه چیز می‌رسد!

(این آیات دلالت دارد بر این که سامری گوساله را برای آن ساخت که او را معبود بگردد و عبادتش کند.)

موسی علیه‌السلام در این جا خطاب به سامری و همه بنی اسرائیل کرد و گفت: - خدای شما فقط خدای یکتاست که جز او

خدائی نیست!

«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ!» (۹۸ / طه) (۱)

سوزانیدن گوساله (۱۵۳)

شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (۱۵۰ تا ۱۵۴ / اعراف)

قرآن مجید ماجرای مقابله موسی با گوساله پرستان را، و هم‌چنین اتفاقاتی را که موقع بازگشت از میقات رخ داده، در آیات فوق

چنین شرح می‌دهد:

«و چون موسی خشم‌ناک و انده‌گین به قوم بازگشت، گفت:

- پس از من بد نیابت من کردید!

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۹۳.

(۱۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

چرا از فرمان پروردگارتان پیشتر رفتید؟

آن‌گاه الواح را بینداخت،

و موهای سر برادر خویش را گرفت و به‌طرف خود کشید.

برادرش گفت:

- پسر مادرم! این گروه زبونم داشتند،

و نزدیک بود مرا بکشند،

شادمانی دشمنان بر من می‌پسند،

و مرا با گروه ستم‌کاران هم‌سنگ مگیر!

موسی گفت:

- پروردگارا! من و برادرم را بیامرزا!

شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات (۱۵۵)

و ما را به رحمت خویش درآور!

که تو از همه رحیمان رحیم‌تری!

کسانی که گوساله پرستیدند به زودی خشم پروردگارشان باذلتی در زندگی این دنیا به آنها می‌رسد، و دروغ‌سازان را

چنین سزا می‌دهیم!

و کسانی که کارهای بد کرده و پس از آن توبه آورده و مؤمن شده‌اند،

پروردگار تو از پی آن آمرزگار و رحیم است!

و همین که خشم موسی فرو نشست،

الوواح را برگرفت،

که مکتوب آن برای کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند، هدایت و رحمتی بود! قرآن مجید در سوره طه عذرخواهی هارون را چنین نقل می‌کند:

(۱۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

- من ترسیدم بگوئی تو در میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی،

و رعایت دستورات مرا نکردی!

از ظاهر آیات بر می‌آید که موسی علیه‌السلام همان مقدار که بر بنی اسرائیل غضب کرده بر هارون برادرش نیز کرده است، و معلوم می‌شود وی چنین پنداشته که هارون در مبارزه علیه بنی اسرائیل کوتاه آمده است، و همه جد و جهد خود را به کار نبرده و به نظر خود چنین صلاح دانسته است، با این که موسی موقع جدا شدن از قوم به هارون سفارش کرده بود و به طور مطلق گفته بود که «اصلاح کن! و راه مفسدان را پیروی مکن!» گرفتن موسی سر هارون و کشیدن آن بر اثر خیالی بود که موسی درباره هارون کرده بود، و مقدمه زدن او بود، و می‌خواست برادر خود را در یک امر ارشادی تأدیب کند ولی وقتی هارون جریان را شرح داد و موسی فهمید که وی بی تقصیر و معذور بوده است

شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات (۱۵۷)

برای خودش و او دعا کرد و گفت: پروردگارا بر من و برادرم ببخش!

چگونگی اطلاع موسی از گوساله پرستی قوم

موسی علیه‌السلام قبل از مراجعت به سوی قوم، در همان میقات از جریان کار قومش خبردار بود، چون آیه شریفه می‌فرماید:

«وقتی موسی با خشم و اندوه به سوی قوم خود بازگشت،»

هم‌چنین در آیه دیگری صریحا می‌فرماید که خداوند در میقات جریان کار قوم موسی را به موسی خبر داد.

موضوع سؤال این است که چرا موسی در میقات عصبانی نشد ولی وقتی به سوی

(۱۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قوم بازگشت غضب کرد و الواح را بر زمین کوبید، و موی سر هارون را گرفت و کشید؟

جواب این است که اطلاع پیدا کردن به یک مطلب غیر از مشاهده و احساس آن است. غضب به صرف علم تحقق پیدا نمی‌کند وقتی صورت خارجی پیدا می‌کند که شخص مورد غضب در برابر انسان قرار گیرد.

مجازات گوساله پرستی بنی اسرائیل

«کسانی که گوساله پرستیدند به زودی غضبی از پروردگارشان به آنها می‌رسد و ذلتی در حیات دنیا...»

مجازات گوساله پرستی بنی اسرائیل (۱۵۹)

در این آیه خدای تعالی بیان نکرده که غضب و ذلت حیات آنان چیست؟

احتمال دارد اشاره به حوادثی است که بعدا برایشان پیش آمد و آن حوادث این بود که گوساله معبودشان سوخت و زباله‌اش در آب دریا پراکنده گردید و سامری مطرود و جمعی از پیروانش کشته شدند، و یا اشاره به کشتار دسته جمعی

واز بین رفتن واسارت آنان باشد.

البته، قرآن اضافه می‌فرماید که این غضب و ذلت در زندگی دنیا اختصاص به قوم موسی علیه‌السلام ندارد، و بلکه سنتی است که خداوند آن را در حق هر ملتی که به خدا افترا ببندند، جاری می‌سازد!

و هم‌چنین قرآن می‌فرماید که توبه اگر به معنای واقعی و حقیقی برای کسی دست بدهد، حتی اگر برای گوساله پرستان هم دست بدهد، خداوند آن را می‌پذیرد،

(۱۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و مانعی برای قبول شدنش نیست. (۱)

پشیمانی بنی اسرائیل

«وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ...» (۱۴۸ / اعراف)

بعد از رفتن موسی علیه‌السلام به میقات پروردگار خویش، بنی اسرائیل از دیر آمدنش به تنگ آمدند و «سامری» از ناشکیبی ایشان سوءاستفاده نمود و ایشان را بفریفت. به این

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۰.

پشیمانی بنی اسرائیل (۱۶۱)

طریق که زینت آلات ایشان را بگرفت و از آن مجسمه گوساله‌ای ریخت که مانند سایر گوساله‌ها صدا می‌کرد، و آن را معبود ایشان خواند و گفت:

- این است اله شما و موسی!

بنی اسرائیل هم گفته او را پذیرفتند و در برابر آن به سجده در آمدند و آن را معبود خود پنداشتند.

قرآن مجید در آیه بعدی این قوم را مذمت می‌کند به این که چطور یک مطلب روشن و واضح را که عقل هر کس در اولین دقیقه توجهش آن را درک می‌کند، درک نکردند و هیچ به خود نگفتند:

- اگر این گوساله خدای ما بود لابد و لاجرم با ما حرفی می‌زد،

و ما را به راه راست هدایت می‌کرد؟

(۱۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

وقتی بنی اسرائیل به خود آمدند و فهمیدند که چه عملی کرده‌اند و به دست آوردند که در این عمل گمراه بوده‌اند، گفتند:

- اگر پروردگارمان به ما رحم نیاورد و ما را نیامرزد از زیان کاران خواهیم بود! (۱)

کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها

«... فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (۵۴ / بقره)

کشتار جمعی بنی اسرائیل به دستور موسی علیه‌السلام را قرآن مجید چنین

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۹۷.

کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها (۱۶۳)

حکایت می‌فرماید:

«و موسی به قوم خود گفت:

- ای قوم! شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید،

پس به سوی خالق خود توبه آورید!

و یکدیگر را بکشید!

که این نزد خالقان برای شما بهتر است!

پس خدا بر شما ببخشد،

که او بخشنده و رحیم است!

گناه‌ها و تعدی‌هایی که به شرح آیات سوره بقره از بنی اسرائیل سرزده، همه آن‌ها

(۱۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

به همه بنی اسرائیل نسبت داده شده است، با این که می‌دانیم آن گناهان از بعضی از ایشان سرزده است، و این برای آن است که بنی اسرائیل جامعه‌ای بودند، که قومیت در آن‌ها شدید بود، و چون یک تن بودند، و در نتیجه اگر عملی از بعضی سر می‌زد، همه بدان راضی می‌شدند، و عمل بعضی را به همه نسبت می‌دادند، و گرنه همه بنی اسرائیل که گوساله پرستیدند، و همه آنان پیغمبران خدا را نکشتند، و هم‌چنین سایر گناهان را که همگی مرتکب نشدند.

بنابراین، جمله «خودتان را بکشید!» هم قطعاً خطاب به همه نیست، بلکه منظور آن‌هایی هستند که گوساله پرستیدند.

جمله «پس خدا بر شما ببخشد»، دلالت دارد بر این که بعد از آن کشتار، توبه‌شان قبول شده است. و در روایات هم آمده که توبه ایشان قبل از کشته شدن

کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها (۱۶۵)

همه مجرمین نازل شد.

از این جا می‌فهمیم که امر به یکدیگر کشی، امری امتحانی بوده، مانند امر به کشتن اسماعیل به وسیله پدرش ابراهیم علیه‌السلام که قبل از کشته شدن اسماعیل خطاب آمد که ای ابراهیم دستوری را که در خواب گرفته بودی، انجام دادی!

در داستان موسی علیه‌السلام نیز آن جناب فرمان داده بود که:

- به سوی پروردگارتان توبه بپید، و یکدیگر را بکشید،

که این در نزد خالق شما، برایتان بهتر است!

خدای سبحان نیز همین فرمان او را امضا کرد، و کشتن بعض را کشتن کل به حساب آورد، و توبه را بر آنان نازل فرمود -

«فَتَابَ عَلَیْكُمْ!» (۲۰ / مزمل) (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۴۹.

(۱۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی

«... فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (۵۴ / بقره)

بنی اسرائیل در غیاب موسی علیه‌السلام که چهل شب به میقات خدا برای دریافت الواح رفته بود، گوساله پرستیدند، و پس از بازگشت موسی از میقات دستور یافتند به عنوان توبه هم‌دیگر را بکشند...

در روایات اسلامی جریان کشتار مزبور چنین نقل شده است:

شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی (۱۶۷)

بنی اسرائیل از موسی علیه السلام پرسیدند: توبه ما چیست؟

فرمود: - به جان هم بیفتید، و یکدیگر را بکشید!

پس، بنی اسرائیل کاردها را برداشتند، برادر برادر را، و پدر فرزند خود را بکشت، و باکی نکرد که از این که چه کسی در جلو کارش می آید،

تا هفتاد هزار نفر کشته شد.

پس خدای تعالی به موسی وحی فرمود:

- به ایشان دستور ده تا دست از کشتار بردارند،

که خدا هم کشته‌ها را آمرزید،

و هم از زنده‌ها در گذشت. (نقل از علی علیه السلام در درمنثور) (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴.

(۱۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فصل پنجم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه السلام

۵- داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی اسرائیل

«... إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً...» (۶۷ تا ۷۴ / بقره)

(۱۶۹)

قرآن کریم، جریان قتلی را که در زمان حیات موسی علیه السلام در بنی اسرائیل اتفاق افتاده بود، در آیات فوق شرح می دهد، که چگونه موسی علیه السلام به دستور خدا از بنی اسرائیل می خواهد گاوی را بکشند تا او پاره‌ای از آن را به جسد مقتول بزند و مقتول زنده شود و قاتل خود را معرفی کند...

بنی اسرائیل با آوردن بهانه‌هایی نمی خواهند به دستور موسی علیه السلام عمل کنند، ولی بالاخره مجبور به کشتن گاو می شوند:

«و چون موسی به قوم خویش گفت:

خدا به شما فرمان می دهد که گاوی را سر ببرید!

گفتند: مگر ما را دست انداخته‌ای؟

(۱۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

گفت: از نادان بودن به خدا پناه می برم!

گفتند: برای ما پروردگار خویش را بخوان، تا به ما روشن کند که این گاو چگونه گاوی است؟

گفت: خدا می فرماید که گاوی است نه سال خورده، نه خردسال، بلکه میان این دو حال پس آنچه را فرمان یافته‌اید، به کار بندید!

گفتند: برای ما پروردگار خویش بخوان، تا به ما روشن کند که این گاو چه رنگی باید باشد؟

گفت: خدای فرماید: گاوی است به رنگ زرد زرین، که بینندگان را فرح می بخشد

گفتند: برای ما پروردگار خویش را بخوان، تا به ما روشن کند که این چه نوع گاوی باید باشد که گاوان چنین به ما مشتبه شده‌اند، و اگر خدا بخواهد هدایت می‌شویم!

داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۱)

گفت: خدای فرماید آن گاوی است نه رام که زمین شخم‌زند و کشت آب دهد، بلکه از کار برکنار است، و نشان‌دار نیست! گفتند: حالا حق مطلب را ادا کردی!

پس گاو را سر بریدند، در حالی که هنوز می‌خواستند این کار را نکنند!

و چون کسی را کشته بودید و درباره او کشمکش می‌کردید، و خدا آن‌چه را نهان می‌داشتید، آشکار کرد! گفتیم: پاره‌ای از گاو را به مقتول بزنید، خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می‌نمایاند شاید تعقل کنید!

از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد، که چون سنگ یا سخت‌تر بود، که بعضی از سنگ‌ها، جوی‌ها از آن‌ها بشکافند، بعضی از آن‌ها دوپاره شوند و آب از آن‌ها

(۱۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بیرون آید، و بعضی از آن‌ها از ترس خدا فرو افتند، و خدا از آن‌چه می‌کنید غافل نیست!

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل

به طوری که گفتیم آیات فوق راجع به داستان «بقره» یا گاو بنی اسرائیل است و به خاطر همین قصه بود که سوره مورد بحث در قرآن مجید به همین نام «سوره بقره» نامیده شده است.

طرز بیان قرآن مجید از این داستان عجیب است، برای این که قسمت‌های مختلف داستان از یک‌دیگر جدا شده است. در آغاز داستان، خطاب را متوجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۳)

می‌کند و آن‌گاه در ذیل داستان خطاب را متوجه بنی اسرائیل کرده و می‌فرماید: - و چون کسی را کشتید و درباره قاتلش اختلاف کردید!

قبل از این آیات، خطاب همه متوجه بنی اسرائیل بود، ولی در آغاز این آیات بنی اسرائیل غایب فرض شد، و در وسط باز بنی اسرائیل مخاطب قرار می‌گیرد.

در اول آیه خطاب به رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود زیرا به منزله مقدمه‌ای است که بعداً مطلب را توضیح می‌دهد، و یهودیان عصر نزول قرآن را متوجه آن داستان می‌سازد.

خطاب‌های بعدی به بنی اسرائیل از نظر اسلوب کلام، دلالت دارد بر موضوع «بی‌ادبی بنی اسرائیل» که پیغمبر خود را اذیت می‌کردند، و به او نسبت دادند که «ما را مسخره می‌کنی؟» و با آن توضیح خواستن‌های بی‌جای خود که پرسیدند: «گاوی که

(۱۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می‌گوئی چه طور گاوی باشد؟» به اوامر الهی و بیانات انبیاء نسبت ابهام دادند، و طوری سخن گفتند که از سرپای سخنانشان توهین و استخفاف به مقام والای ربوبیت استشمام می‌شود!!

چند نوبت به موسی علیه‌السلام گفتند: «برو به پروردگارت بگو!»

به نظر می‌رسد که پروردگار حضرت موسی را پروردگار خود نمی‌دانستند.

و به این هم اکتفا نکردند بار دیگر همین بی ادبی را تکرار کردند و گفتند:

«از پروردگارت بخواه تا رنگ گاو را برای ما روشن کند؟» باز به این اکتفا نکردند و بار سوم گفتند: «از پروردگارت بخواه این گاو را برای ما مشخص کند که گاو بر مامشبه شده است!»

به طوری که ملاحظه می‌شود این بی ادبان حتی یک بار نگفتند:

«از پروردگارمان بخواه!»

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۵)

و مکرر گفتند: «قضیه گاو برای ما مشتبه شده!» و با این بی ادبی خود نسبت گجی و تشابه به بیان خدا دادند!

علاوه بر همه آن بی ادبی‌ها، و مهم‌تر از همه آن‌ها این که گفتند:

«جنس گاو برای ما مشتبه شده!»

و نگفتند که آن گاو مخصوص که باید به وسیله زدن دم آن به کشته بنی اسرائیل او را زنده کنی، برای ما مشتبه شده است. گویا

خواسته‌اند بگویند: همه گاوها که خاصیت مرده زنده کردن ندارند و این خاصیت مال یک گاو مشخص است، که این

مقدار از بیان تو آن را مشخص نکرد!

و خلاصه تأثیر زنده کردن مرده را از گاو دانسته‌اند و نه از خدا!! با این که تأثیر همه چیز از خدای سبحان است، نه از گاو معین!

(۱۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و خدای تعالی هم نفرموده بود که گاو معینی را بکشید، بلکه به طور مطلق فرموده بود: یک گاو بکشید. و بنی اسرائیل

می‌توانستند در همان مرحله اول یک گاو بکشند. در ابتدای داستان ملاحظه می‌شود که به موسی علیه‌السلام پیغمبر خدا نسبت

جهالت و بیهوده کاری و مسخرگی دادند، و آخر داستان هم گفتند:

«حالا حق را گفتی!»

گویا تاکنون هر چه گفته بودی باطل بود. معلوم است که باطل بودن بیان پیامبری مساوی است با باطل بودن بیان

الهی!

حال در اسلوب کلام قرآن مجید، جلوانداختن این قسمت از داستان هم برای روشن کردن خطاب‌های بعدی است و هم نکته

دیگری را افاده می‌کند، و آن این است که داستان گاو بنی اسرائیل، اصلاً در «تورات کنونی» نیامده است. و به همین جهت جا

نداشت که

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۷)

یهودیان در این قصه مورد خطاب قرار گیرند، چون یا اصلاً در تورات ندیده‌اند و یا آن که دست تحریف با کتاب آسمانی‌شان

بازی کرده است. و به هر حال، هر کدام که باشد، جا نداشت ملت یهود مخاطب قرار گیرد، و لذا از خطاب به یهود اعراض نموده و

خطاب را متوجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد. آن‌گاه بعد از آن که اصل داستان را اثبات کرد، به سیاق قبلی برگشته و خطاب

را مانند سابق متوجه یهود نمود.

داستان گاو در تورات

البته در تورات، در این مورد حکمی آمده که بی دلالت بر وقوع قضیه نیست. اینک عین عبارت تورات از سفر تثئیه اشتراع، فصل

بیست و یکم:

(۱۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«هر گاه در آن سرزمین که رب معبود تو، به تو داده، کشته‌ای در محله‌ای یافته شود، و معلوم نشود که چه کسی او را کشته، ریش سفیدان محل، و قاضیان خود را حاضر کن، و بفرست تا در شهرها و قراء پیرامون آن کشته و آن شهر که به کشته نزدیک تر است، به وسیله پیرمردان محل، گوساله‌ای شخم نکرده را گرفته، به رودخانه‌ای که دائماً آب آن جاری است ببرند، رودخانه‌ای که هیچ زراعت و کشتی در آن نشده باشد، و در آن جا گردن گوساله را بشکنند، آن گاه کاهنانی که از دودمان (لاوی) باشند، پیش بروند، چون رب که معبود توست، فرزندان لاوی را برای این خدمت برگزیده، و ایشان به نام رب برکت یافته‌اند، و هر خصومت و زد و خوردی به گفته آنان اصلاح می‌شود. آن گاه تمام پیرمردان آن شهر که نزدیک به مقتول هستند، دست خود را بالای جسد گوساله گردن شکسته، و در رودخانه افتاده، بشویند، و فریاد کنند و بگویند:

داستان گاو در تورات (۱۷۹)

- دست‌های ما این خون را نریخته، دیدگان ما آن را ندیده، ای رب!

حزب خودت اسرائیل را که فدا دادی، بیامرز!

و خون بناحقی را در وسط حزبت اسرائیل قرار مده!

که اگر این کار را بکنند خون برایشان آمرزیده می‌شود!

این بود آن مطلبی که گفتیم در تورات تا حدی دلالت بر وقوع داستان گاو در بنی اسرائیل دارد.

منشأ و دلایل سرکشی یهود

وقتی بنی اسرائیل فرمان خدا را شنیدند که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً!»

(۱۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

(۶۷ / بقره) تعجب کردند. و جز این که کلام موسی پیغمبر خدا را حمل بر این کنند که مردم را مسخره کرده، محمل دیگری برای گاو کشی نیافتند، چون هر چه فکر کردند هیچ رابطه‌ای بین درخواست خود، یعنی داوری در مسئله آن کشته و کشف آن جنایت، و بین گاو کشی نیافتند، لذا گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟

منشأ این اعتراض آن‌ها نداشتن روح تسلیم و اطاعت، و در عوض داشتن ملکه استکبار و خوی نخوت و سرکشی بود. به اصطلاح می‌خواستند بگویند که ما هرگز زیر بار تقلید نمی‌رویم، و تا چیزی را نبینیم نمی‌پذیریم، همان‌طور که در مسئله خدا گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر وقتی که خدا را فاش و هویدا ببینیم!

و به این انحراف مبتلا نشدند مگر به خاطر این که می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند، چه اموری که در خور استقلالشان بود، و چه آن اموری که در خور آن

منشأ و دلایل سرکشی یهود (۱۸۱)

نبود، لذا احکام جاری در محسوسات را در معقولات هم جاری می‌کردند، و از پیامبر خود می‌خواستند که پروردگارشان را به حس باصره آنان محسوس کند!

یا می‌گفتند:

«ای موسی برای ما خدائی بساز،

مانند آن‌چه بت پرستان خدائی دارند!

موسی گفت:

به راستی شما مردمی هستید که می‌خواهید همیشه نادان بمانید!»

بنی اسرائیل معتقد بودند

(۱۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد مگر با دلیل! این اعتقاد هر چند صحیح است ولیکن اشتباهی که ایشان کردند این بود که - خیال کردند آدمی می‌تواند به علت هر حکم به طور تفصیل پی ببرد، و اطلاع اجمالی کافی نیست! به همین جهت از موسی علیه‌السلام خواستند با به تفصیل اوصاف گاو را بیان کند، چون عقلشان حکم می‌کرد که نوع گاو خاصیت زنده کردن مرده را ندارد و اگر برای زنده کردن مقتول باید حتماً گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است. که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن، و با بیانی کامل، گاو نام‌برده را مشخص کنند!

آن‌گاه پروردگارشان به حالشان ترحم کرد و اندرزشان فرمود که - این قدر در سؤال از خصوصیات گاو اصرار نکنند ولی بنی اسرائیل با این اندرز هم از سؤال باز نایستاد، و از رنگ و کیفیت آن قانع نشدند، بالاخره در آخر سر چون چیزی نداشتند بنی اسرائیل معتقد بودند (۱۸۳)

پرسند، آن وقت گفتند: حالا درست گفتی! عینا مثل کسی که نمی‌خواهد سخن طرف خود را بپذیرد، ولی چون ادله قوی است ناگزیر می‌شود بگوید: بله درست است!؟ که این اعتراف از روی ناچاری است و آن‌گاه از لجبازی خود عذر خواهی کند به این که آخر تاکنون سخنت روشن نبود!

قساوت و سنگ‌دلی بنی اسرائیل

قرآن مجید می‌فرماید:

«از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد،

مانند سنگ یا سخت‌تر...!»

آیه شریفه شدت قساوت قلوب آنان را این‌طور بیان کرده که:

(۱۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«بعضی از سنگ‌ها احیاناً می‌شکافند و نهرها از آن‌ها جاری می‌شود.»

می‌فرماید: سنگ به آن صلابتش می‌شکافد و انهاری از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق، و کمال واقعی، سازگار باشد!

بار دیگر مفهوم دیگر به کار برد و فرمود:

- دل‌های آنان از سنگ سخت‌تر است، چون سنگ‌ها از خدا خشیت دارند، و از خشیت او از کوه به پائین می‌غلطند، ولی دل‌های اینان از خدانه خشیتی دارند، و نه هیبتی!؟ (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۶۸.

قساوت و سنگ‌دلی بنی اسرائیل (۱۸۵)

فصل ششم: بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۶- سرگردانی یهود و مرگ موسی

تاریخ سرگردانی قوم یهود

«وَ اذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...» (۲۰ تا ۲۶ / مائده)

«هنگامی که موسی به قوم خود گفت:

(۱۸۶)

- ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آرید، که در شما پیغمبران قرار داده، و شما را مستقل کرده، و چیزها به شما داده که به هیچ کس از جهانیان نداده است.
ای قوم! به این سرزمین مقدس که خدا برایتان مقرر فرموده، در آئید و عقب گرد مکنید، که زیان کار می شوید!
گفتند:

- ای موسی! در آن جا گروهی زور گویانند،
و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آن ها بیرون شوند،
اگر از آن بیرون شوند ما حتما وارد خواهیم شد.
دو مرد از آنان که از خدا می ترسیدند و خدا نعمتشان داده بود، گفتند:

تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۸۷)

- از این دروازه بر آنان وارد شوید، وقتی وارد آن شدید،
غلبه با شما خواهد بود! اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید!
گفتند:

- ای موسی! تا آنان در آن جا هستند ما هرگز وارد نمی شویم!
برو تو و خدایت جنگ کن، که ما این جا نشسته ایم!
موسی گفت:

- خدایا! من جز بر خود و برادرم اختیاری ندارم،
میان ما و گروه معصیت کاران جدائی بینداز!
خدا گفت:

- آن سرزمین تا چهل سال بر ایشان حرام است!
(۱۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
در زمین سرگردان می شوند،
و تو بر گروه معصیت کار افسوس مخور!»

این آیات حکایت پیمان شکنی یهود است، و گرفتاری شان در اثر گناه به سرگردانی، که عذاب خدائی بوده است.

آیاتی که درباره تاریخ حضرت موسی وارد شده می رساند که جریان فوق الذکر

- یعنی دعوت نمودن موسی برای ورود به ارض مقدس - پس از بیرون رفتنشان از مصر بوده است. چنان که عبارت «شما را مستقل و یا سلاطین نموده»، نیز همین معنی را می رساند.

جمله «چیزهائی که به هیچ یک از جهانیان نداده بود به شما داد»، می رساند

تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۸۹)

تعدادی از آیات الهی چون «مَنْ و سَلْوَى» و بیرون آمدن چشمه‌ها از سنگ، و سایه افکندن ابر و غیره، پیش از این بر آنان نازل شده بود.

و عبارت «قوم فاسقین» که دوبار تکرار شده می‌رساند که عصیان و مخالفت ایشان پیامبر خود را پیش از این جریان، مکرر بوده است، و بدین جهت لباس فسق و گناه بر خود پوشیده‌اند!

این‌ها شواهدی است که می‌رساند این واقعه، یعنی واقعه «تیه - سرگردانی» در اواخر عمر موسی علیه‌السلام بوده است. و حکایت‌هایی که در قرآن از قوم موسی نقل شده، نوعاً مربوط به پیش از این واقعه بوده است.

روی این حساب، این که موسی علیه‌السلام به ایشان می‌گوید: «نعمت خدا را بر خود یاد آورید!» منظور تمام نعمت‌هایی است که خداوند به آنان داده است. و این که پیش از بیان

(۱۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

موضوع، نعمت‌ها را تذکر داده برای این است که ایشان را به نشاط آورد تا برای اتمام نعمت بکوشند و به سرزمین پاک وارد شوند.

خداوند متعال با بعثت موسی علیه‌السلام و هدایت بنی اسرائیل به دین خود، و نجاتشان از دست فرعونیان، و نازل کردن تورات، و تقنین قوانین بر آن‌ها موهبت‌ها داده و از تمام نعمت چیزی باقی نگذاشته جز این که سرزمین مقدسی را به زیر بال در آورده و با استقلال سکونت و سیادت کنند.

موسی علیه‌السلام نعمت‌هایی را که به یاد قوم خود آورده، در مقام تفصیل سه قسمت نموده و فرموده است:

۱ - «وقتی که در میان‌تان پیامبرانی قرار داد.»

منظور همان پیامبرانی هستند که چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و پیغمبران پس از

تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۹۱)

او که در سلسله نسب‌شان قرار دارند، یا منظور خصوص پیامبران بنی اسرائیل هستند، مانند یوسف و سبط‌های یعقوب و هارون و موسی، (البته، پیامبری نعمتی است که هیچ نعمتی با آن برتری نمی‌کند).

سپس فرمود:

۲ - «شما را مستقل کرد.» و از مذلت بردگی فراعنه و زورگویی ستم‌گران نجات داد.

۳ - «به شما چیزها داد که به کسی در جهان نداده است.»

و این همان عنایات و الطاف الهی است که قرین آیات قاهره خداوندی بود که اگر ایشان بر گفته خود استقامت می‌ورزیدند و بر پیمان خود پا بر جا می‌ماندند زندگی‌شان را تعدیل و تکمیل می‌نمود. یعنی همان آیات روشنی که در ایام اقامت‌شان

(۱۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

به مصر و پس از نجاتشان از دست فرعون و قومش ایشان را از هر طرف احاطه کرده بود. آن مقدار از آیات معجزانما و برهان‌های روشن و نعمت‌های زندگی که پی در پی در عهد موسی علیه‌السلام به بنی اسرائیل رسید، برای هیچ یک از امت‌های پیش از موسی علیه‌السلام تحقق نیافته بود.

(بنابراین، عقیده بر این که منظور از «عالمین» در آیه همان زمان موسی علیه‌السلام است کاملاً بی‌وجه است زیرا ظاهر آیه مزبور این معنی را که تا آن زمان به ملتی از ملت‌ها به مقدار بنی اسرائیل نعمت داده شده باشد، نفی می‌کند، و مطلب هم چنین است.)

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود (۱۹۳)

در حالی که موسی از حال قوم خود نافرمانی و امتناع از پذیرفتن دعوتش جهت ورود به سرزمین موعود را مشاهده می‌کرد، آنان را برای وارد شدن به آن سرزمین پاک مأمور نمود، و به همین جهت دستور خود را با نهی از عقب‌گرد نمودن و تذکر عاقبت زیان و ضرر آن، تأکید کرد.

آن سرزمین را به صفت «مقدس» توصیف نمود که «پاک از شرک و بت پرستی» تفسیر نموده‌اند - چون پیامبران و مؤمنین در آنجا سکونت داشتند.

در قرآن مجید چیزی که تفسیر این کلمه «مقدس» باشد، وارد نشده است، و چیزی که می‌توان از آن استنباط نمود معنایی نزدیک به این، آیه اول سوره اسری است که می‌فرماید: «مسجداقصی، که اطرافش را برکت دادیم!»

و برکت در زمین، چیزی جز نهادن خوبی و خیر در آن نیست، و از جمله خیرهای

(۱۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بزرگ به پا داشتن دین و از بین بردن کثافات شرک و بت پرستی است، در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می‌فرماید: «و مردمی را که استثمار می‌شدند،

وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمینی که در آن برکت دادیم، نمودیم!»

ظاهر آیات می‌رساند که منظور از جمله «خدا برایتان نوشته» این است که خداوند توطن آن‌ها را در آنجا مقدر نموده است. و

جمله «چهل سال بر آنان حرام است»، نیز آن را تأکید می‌کند، و روی سخن به اجمال با ملت بوده، و تعرضی به حال افراد و

اشخاص ندارد. شنوندگان این خطاب که در آن روز حاضر و بدان مکلف بودند، همه مردند و تا آخرین نفر در صحرای

سرگردانی «تیه» نیست شدند، و تنها فرزندان و نوادگان آنان به همراهی «یوشع بن نون» وارد آن سرزمین شدند و این نوشتن و مقرر

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود (۱۹۵)

فرمودن، همان است که از آیه ۶ سوره قصص برمی‌آید:

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...»

«و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ناتوان گرفته شده‌اند، منت بگذاریم، و پیشوایانشان قرار داده و ایشان را وارث قرار دهیم،

و در زمین تمکن‌شان بخشیم!» (۶/قصص)

و موسی علیه‌السلام بر ایشان امید آن را به شرط کمک‌خواهی از خدا و صبر داشت، آنجا که فرمود:

«به خداوند استعانت جوئید و صبر نمائید!

مسلمای زمین خاص خدا بوده،

(۱۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می‌دهد...

امید است که خدایتان دشمن شما را هلاک سازد،

و شما را در زمین جاننشین نموده و ببیند که شما چه می‌کنید!»

و این همان است که خداوند با این فرمایش خود از وفا به آن خبر می‌دهد:

«و ما مردمی را که مستضعف شده بودند،

وارث شرق‌ها و غرب‌های زمینی که در آن برکت دادیم، نمودیم، و کلمه حسناى خدايت بر بنی اسرائیل در اثر صبرشان

تمامی یافت!» (۱۳۴ / اعراف)

آیه شریفه می‌رساند که استیلای آنان بر سرزمین مقدس و توطن‌شان در آن یک کلمه الهی و ثبت شده و قضای الهی مشروط به صبر بر اطاعت خدا و

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود (۱۹۷)

ترک معاصی و بردباری در حوادث تلخ زمان است.

عمومیت این صبر بدان جهت است که:

در عهد موسی حوادث شاق و مشکلی که اوامر و نواهی الهی هم داشت بر ایشان مترکم بود و هر چه ایشان پافشاری در معصیت می‌کردند تکالیف شاق آنان سخت‌تر و مشکل‌تر می‌شد.

اخباری که از ایشان در قرآن کریم ذکر شده این معنی را می‌رساند. این معنی ظاهر عبارت قرآنی «نوشتن زمین مقدس برای آنان» است، ولی با این همه آیات قرآنی درباره زمان این نوشتن و مقدار آن ابهام دارد. همین قدر از فرمایش خداوند سبحان در ذیل آیات سوره اسری و از گفتارهای موسی در آیات مختلف به دست می‌آید که این نوشتن یک ثبت مشروط بوده و مطلق و غیر قابل تغییر نمی‌باشد.

(۱۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود

آیات قرآن شریف حکایت از آن دارد که قوم یهود در برابر دعوت موسی علیه‌السلام برای ورود به سرزمین مقدس گفتند:

«ای موسی! در آن‌جا گروهی زور گویانند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا ایشان بیرون شوند، اگر از آن بیرون شوند ما حتما وارد خواهیم شد!»

این که گفتند: «ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنان بیرون روند...» شرطی است که برای ورود در آن سرزمین ذکر نموده و داخل شدن خود را مشروط به بیرون رفتن ایشان

امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود (۱۹۹)

می‌کنند، و این در حقیقت رد فرمان موسی است، گرچه بازهم برای بار دوم گفته‌اند: «اگر ایشان بیرون روند ما وارد می‌شویم»، ولی همین شرط رد فرمان موسی علیه‌السلام است. (۱)

نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه»

«وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...» (۱۶۱ و ۱۶۲ / اعراف)

مکافات بنی اسرائیل به خاطر بی‌اعتنائی به فرمان الهی و امتناع از ورود به سرزمین موعود، علاوه بر سرگردانی در بیابان تیه، ابتلاء به عذابی نیز بود که

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

(۲۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خداوند متعال از آسمان بر آن‌ها نازل فرمود.

آیات زیر بیان‌گر چگونگی این نافرمانی و مکافات آن می‌باشد:

«و چون به ایشان گفته شد که در این قریه جای گیرید،

و از هر جای آن خواستید بخورید، و بگوئید: گناهان ما فرو ریز!

و از این درب سجده‌کنان درون شوید، تا گناهانتان را بیامرزیم،

و نیکوکاران را فزونی خواهیم داد!

کسانی از ایشان که ستم‌گر بودند سخنی جز آنچه دستور داشتند، به جای آن آوردند، و به سزای آن ستم‌ها که می‌کردند، از آسمان عذابی بر ایشان فرستادیم!

مقصود از «قریه» همان سرزمینی است که در بیت المقدس واقع بوده و بنی اسرائیل

نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه» (۲۰۱)

مأمور شدند آن شهر را فتح نمایند، و با اهل آن‌جا که از «عمالقه» بودند جنگیده و آن‌ها را هزیمت دهند و شهر را تصرف کنند.

بنی اسرائیل از این مأموریت سر باز زدند و در نتیجه به سرگردانی در بیابان «تیه» مبتلا شدند که تفصیل آن قبلاً بیان شده است.

(در پاره‌ای از اخبار اوصافی عجیب از بزرگی جثه و طول قامت برای آن جماعت که از «عمالقه» بودند، ذکر شده که عقل سالم

نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد، و در آثار باستانی زمین و بحث‌های طبیعی هم چیزی که آن‌ها را تأیید نماید پیدا نمی‌شود، به ناچار آن‌ها

اخباری جعلی و ساختگی است!) (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲.

(۲۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ...»

(۲۷ / مائده)

قرآن مجید بیان می‌کند که:

«دو مرد از آنان که از خدا می‌ترسیدند و خدا نعمتشان داده بود، گفتند:

- از این دروازه برایشان وارد شوید،

وقتی وارد آن شدید غلبه با شما خواهد بود،

اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید...!»

دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل (۲۰۳)

معلوم می‌شود آن‌جا کسانی بوده‌اند که از خدا هراس داشتند و فرمان او و پیامبرش را نافرمانی نمی‌کرده‌اند، که از آن جمله

همین دو نفر بوده‌اند که آن مطالب را گفته‌اند، و به دست می‌آید که این دو نفر از سایرین امتیازی داشته‌اند و آن این که

خداوند به آنان نعمت داده بود.

(در عرف قرآن هر جا نعمت به طور مطلق ذکر شود، منظور ولایت الهی است!) و روی این حساب این دو نفر از اولیاء خدا

بوده‌اند.

منظور از جمله «از این در وارد شوید» شاید دروازه اولین شهر آن زورگویان جبار است، که نزدیک بنی اسرائیل بوده و به طوری که

نقل شده «اریحا» نامیده می‌شده است.

وعده‌ای که آن دو نفر دادند و گفتند: «وقتی وارد آن شدید غلبه با شما خواهد

(۲۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بود!» وعده‌ای است که آن دو نفر به فتح و پیروزی ایشان بر دشمن می‌دهند. و این که یک چنین خبر قطعی دادند

به اتکاء وعده موسی علیه‌السلام بوده که فرموده بود:

«خداوند این زمین را برای شما ثبت کرده است!»

و آن دو نفر به درستی خبرهای موسی علیه‌السلام ایمان داشتند با این که با نور ولایت الهی خود این مطلب را درک کرده بودند.

گفته‌اند این دو نفر «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» بودند که از رؤسا و نقبای دوازده گانه بنی اسرائیلند.

آن گاه آن دو نفر مردم را به توکل بر خدای خود دعوت نموده‌اند زیرا خدای عزیز کسانی را که بر او توکل کنند کفایت می‌کند. آنان می‌خواستند با این جمله دل‌های مردم

دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل (۲۰۵)

را پاک نموده و آن‌ها را تشجیع و تشویق کنند.

سرپیچی یهود از فرمان موسی علیه‌السلام

قرآن مجید نافرمانی و بی‌احترامی قوم یهود نسبت به فرامین پیامبرشان را چنین فاش کرده است:

«گفتند: ای موسی! تا آنان در آن جا هستند ما هرگز وارد نشویم،

برو تو و خدایت جنگ کنی که ما همین جا نشسته‌ایم!»

بنی اسرائیل در هر دو مورد به موسی علیه‌السلام گفتند:

«ما هرگز وارد نخواهیم شد...»

(۲۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و تکرار این جمله برای این است که موسی علیه‌السلام را کاملاً ناامید سازند تا در دعوت خود پافشاری نکنند، و دوباره ایشان را فرمان ندهد.

در عبارت‌هایشان اهانت‌ها و سبکی‌ها و بی‌احترامی‌هایی به مقام موسی علیه‌السلام و فرمان و وعده الهی که موسی تذکر داده بود، شده است.

این عبارت به طرز عجیبی تنظیم شده است.

اولاً، آن‌ها از صحبت با آن دو نفری که مردم را به گفته موسی علیه‌السلام می‌خواندند، روی گردانده‌اند.

ثانیاً، با موسی علیه‌السلام هم خیلی به اختصار حرف زده‌اند، با آن که در ابتداء بسیار مفصل صحبت کرده و علت نافرمانی خود و خصوصیات دیگری را بیان کرده بودند. و خود مختصر گوئی پس از تفصیل در مقام جواب گوئی و نزاع می‌رساند که کلام طرف

سرپیچی یهود از فرمان موسی (ع) (۲۰۷)

خسته کننده بوده و حاضر نیست سخن او را گوش کند و به صحبت خود ادامه دهد!

بار دوم عبارت «وارد نخواهیم شد»، را با کلمه «ابدا» تأکید کرده‌اند، و آن گاه نادانی‌شان آنان را به چیزی بدتر از همه این‌ها جرأت

داده و آن این که از رد کردن خود نتیجه گرفته و گفته‌اند: «برو تو و خدایت!!!!» جنگ کنید، ما همین جا نشسته‌ایم. و در این

عبارت ایشان دلالت روشنی است که ایشان چون بت پرستان عقیده تشبیهی داشته و دنبال خدای جسمی ظاهری می‌رفته‌اند. و همین

طور هم بوده است. آنان بودند که خدای عزیز در کلام خود می‌فرماید:

«ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیم،

آن‌ها به مردمی رسیدند که بر بت‌های خود افتاده و ملتزم بودند،

گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدائی قرار ده چنان که آن مردم خدایان دارند،

(۲۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

گفت: همانا شما مردمی هستید که نادانی می‌کنید!

بنی اسرائیل دائما بر عقیده جسمیت و تشبیه خود باقی مانده‌اند و امروز هم به طوری که کتاب‌هایشان نشان می‌دهد، همین عقیده را دارند.

شکایت موسی علیه‌السلام نزد خدا از قوم یهود

قرآن مجید شکایت موسی علیه‌السلام را به درگاه خدا از جامعه اسرائیلی و قوم یهود چنین تعریف کرده است:
«موسی گفت:

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۰۹)

خدایا! من جز به خودم و برادرم اختیاری ندارم،

میان ما و گروه معصیت‌کاران را تفریق کن!

موسی علیه‌السلام آنان را به امر مشروعی دعوت نمود و وظیفه خود را به‌طور کامل انجام داد و جای عذری باقی نگذاشت، ولی جامعه اسرائیلی دعوت او را به بدترین وجه رد کردند. اقتضای این حال این است که موسی بگوید:

— خدایا، من دستورات را رساندم و خوب هم رساندم، و در به پا داشتن فرمان تو جز اختیار خودم را ندارم و همین طور برادرم را! و ما به وظیفه واجب خود عمل کردیم ولی مردم با بدترین وجه با ما روبرو شدند. و ما اکنون از آنان ناامیدیم و راه بسته شده است، تو این گره را بگشا و با ربوبیت خودت راه رسیدن به وعده‌ای را که

(۲۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

درباره تمامی نعمت و ارث دادن زمین بدیشان داده‌ای، آماده کن، و میان ما و این مردم گناه‌کار حکم کن و جدائی بینداز!

این مورد، برخلاف تمام موارد دیگر مانند - درخواست دیدن خدا، و پرستش گوساله و غیره - که فرمان موسی را عصیان نمودند، خصوصیتی دارد که جامعه اسرائیلی صریحا و بدون کوچکترین مدارا و ملایمت فرمان موسی را رد کردند و اگر موسی آنان را به حال خود وا گذاشته و از فرمان خود چشم می‌پوشید، دعوتش از اساس باطل می‌شد، و پس از این دیگر نمی‌توانست هیچ امر و نهی بنماید و در نتیجه ارکان وحدتی که تأسیس نموده بود از بین می‌رفت.

از این بیان روشن می‌شود که:

۱- اقتضای این حال این است که موسی علیه‌السلام در شکایتش به خداوند تنها حال

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۱۱)

خود و برادرش را که دو مبلغ الهی و مأمور از طرف خدا بودند. بیان کند، و متعرض حال سایر مؤمنین، هر چند تمرد فرمان او را نکرده باشند، نشود. یعنی حال مبلغ بیان شود نه حال عامل!

۲- مقام اقتضا دارد که موسی علیه‌السلام نزد خدای خود شکایت برد که در حقیقت مددخواهی از خداوند در اجرای دستور اوست. مقصود از بیان اختیار خود و برادرش این است که - برادرم هم مثل من تنها اختیار خود را دارد.

مقصود از گفتن جمله «خدایا میان ما و مردم گناه‌کار جدائی افکن!»

نفرت از طرف موسی علیه‌السلام علیه بنی اسرائیل نیست که خدا حکم قاطعی میانشان نماید و در نتیجه عذابی بر آنان نازل شود، و

یا خدا میانشان جدائی افکنده و موسی و هارون را از میانشان بیرون برد و یا آن دو را وفات دهد.

(۲۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

موسی آنان را به اتمام نعمتی که خدا برایشان نوشته بود، دعوت می‌کرد، و او بود که خداوند بر بنی اسرائیل منت گذاشت و اراده کرد به دست او بنی اسرائیل را نجات دهد و در زمین جانشین سازد، و بنی اسرائیل هم این معنی را درباره موسی می‌دانستند. از این عبارتشان که خداوند تعالی نقل فرموده خوب به دست می‌آید - «گفتند: پیش از این که بر ما بیائی و پس از آن که آمدی، ما اذیت شدیم!» و این جمله که خداوند سبحان به موسی می‌فرماید: «بر مردم عصیان پیشه افسوس مخور!» نیز گواه این معنی است. این جمله می‌رساند که موسی علیه‌السلام بر آنان رحمت آورده و می‌ترسید که غضب الهی برایشان فرود آید، و انتظار می‌رفت که از عذاب «تیه - سرگردانی» ایشان نیز ناراحت شود.

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۱۳)

آغاز سرگردانی چهل ساله یهود و تحریم ارض موعود

قرآن مجید داستان سرگردانی یهود را چنین شرح می‌دهد

آن‌گاه که خداوند

گفت :

- آن تا چهل سال برایشان حرام است!

در زمین سرگردان می‌روند.

تو ای موسی، بر گروه معصیت‌کار افسوسی مخور!

آن زمین پاک، یعنی ورود در آن و تملک آن، بر این مردم حرام است.

(۲۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

یعنی مقدر کردیم تا چهل سال موفق به ورود در آن نشوند.

حیران و سرگردان در زمین بگردند، نه چون شهرنشینان در شهری استراحت دارند و نه چون بیابان‌نشینان زندگی قبیله‌ای و بدوی دارند!

- و تو هم ای موسی!

از نزول این عذاب الهی بر این مردم محزون باش! اینان فاسق و عصیان‌پیشه‌اند.

و چون نتیجه عمل کرد خود را با این عذاب می‌بینند، شایسته‌اند و دل‌سوزی نیستند و سزاوار نیست که بر ایشان تأسف بخوری!

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی (۲۱۵)

در روایات اسلامی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«چون شام می‌شد فریاد‌گیشان اعلام کوچ می‌کرد و آن‌ها با زحمت و مشقت به راه می‌افتادند تا هنگام سحر می‌شد خداوند زمین را فرمان می‌داد بر ایشان دور می‌زد و ایشان صبح گاهان در همان منزلی بودند که از آن‌جا کوچ کرده بودند!

می‌گفتند: راه را اشتباه رفته‌اید!

چهل سال به این طور ماندند، و "مَنْ وَ سِئَلُوی" در آن جا برایشان نازل شد تا آن که یک نسل همگی هلاک شدند و از آن نسل تنها "یوشع بن نون" و "کالب بن یوفنا" باقی ماندند و نسل جدیدی که فرزندان آن مردم بودند. و ایشان در مساحت چهار فرسنگ سرگردان بودند. وقتی می خواستند راه بیفتند لباس ها و کفش هایشان برایشان خشک می شد، و قدرت راه رفتن از ایشان سلب می گشت.

(۲۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

با ایشان سنگی بود که وقتی فرود می آمدند موسی علیه السلام با عصایش بدان می زد و آن سنگ دوازده چشمه می شد. هر چشمه ای مخصوص یکی از اسباط، و چون کوچ می کردند آب به سنگ برمی گشت و سنگ را روی حیوانی می گذاشتند. این روایت گرچه درباره موضوع «تیه - سرگردانی» و غیر آن مطالبی دارد که در قرآن مجید نیست، و از آن استفاده می شود، ولی چیزی را هم که مخالف قرآن کریم باشد، ندارد.

امر بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام طور عجیبی بود. چیزهای خارق العاده از هر طرف زندگی شان را احاطه کرده بود، و لذا بعید نیست که تیه و سرگردانی شان در آن بیابان هم به این شکل بوده باشد! کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی (۲۱۷)

مرگ موسی در ایام سرگردانی یهود

در روایات اسلامی از امام صادق علیه السلام نقل شده که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«داود پیامبر صلی الله علیه و آله روز شنبه به طور ناگهانی مرد،

و پرنندگان بال های خود را بر او افکندند.

موسی کلیم خدا علیه السلام در بیابان تیه مرد،

و فریادی از آسمان بلند شد:

- موسی مرد! کیست که نمیرد!« (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

(۲۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل

«وَ اذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ...» (۵ / صف)

قرآن مجید در آیه بالا از بنی اسرائیل خبر می دهد که چگونه پیامبرشان را ایذا و اذیت می کردند و موسی علیه السلام به آن ها گفت که چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!

این آیه شریفه به طور اشاره می فهماند بنی اسرائیل با لجاجت خود پیامبر خدا را آزار کرده بودند تا به جائی که خدای تعالی به کیفر این رفتارشان دل هایشان

ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل (۲۱۹)

را منحرف ساخت.

و این خود نهبی است برای مؤمنین صدر اسلام نیز که رسول خدا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را اذیت نکنند!

هم چنان که در آیه ۵۷ سوره احزاب به طور صریح روی سخن را به امت اسلام نموده و می فرماید:

«کسانی که خدا و رسول را اذیت می‌کنند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده، و عذابی خوارکننده برایشان تهیه دیده است!»

آیه مورد بحث بدان جهت که نهی الزامی در آن هست، هم معنای آیه ۷۰ سوره احزاب است که می‌فرماید:

(۲۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

چون کسانی مباشید که موسی را آزرده‌اند،

و خدا آن جناب را از آن تهمت که به وی زدند، تبرئه نمود،

و او نزد خدا آبرومند بود!

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

از خدا تقوی کنید،

و سخن سنجیده و سدید گوئید!»

این دو آیه از سوره احزاب که در مقام تبرئه موسی علیه‌السلام است، دلالت دارد بر این که منظور از اذیت آن جناب به عملی که

خدا او را از آن عمل تبرئه نموده، نافرمانی خود بنی اسرائیل نسبت به دستورات وی، و بیرون شدن از اطاعت آن

ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل (۲۲۱)

جناب نبوده است، چون اگر این طور بود معنا نداشت خدا آن جناب را تبرئه کند.

پس یقیناً بنی اسرائیل به آن جناب نسبت ناروایی داده بودند که مایه آبروریزی آن جناب می‌شده است، و او از این تهمت آزرده

شده بود، و خدا از آن تبرئه‌اش کرد! عبارت «از خدا پروا کنید، و سخن سنجیده گوئید!» مؤید این معناست، و نیز مؤید این

احتمال است که بنی اسرائیل به موسی علیه‌السلام و امت اسلام به رسول خدا پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تهمت زده بودند

و آیه مورد بحث به مسلمانان می‌فرماید که همانند بنی اسرائیل می‌باشند. و اشاره‌ای است به نهی مسلمانان از ایذاء رسول الله

صلی‌الله‌علیه‌وآله به زبان و عمل، با علم به این که او رسول خداست! هم‌چنان که در ذیل آیه هم که سخن از انحراف قلوب دارد

نوعی تخویف و تهدید مسلمین است به این که ایذاء رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فسقی است که چه بسا به انحراف دل‌ها می‌انجامد!

(۱)

(۲۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تهمت‌ی که بنی اسرائیل به موسی زدند!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى...»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند کسانی مباشید که موسی را اذیت کردند، و خدا موسی را از آن چه آنان

گفتند، تبرئه نمود، و او نزد خدا آبروروی داشت!» (۶۹ / احزاب)

مراد به این «اذیت» مطلق آزارهای زبانی و یا عملی نیست، گو این که مطلق آزار

۱- المیزان، ج ۳۸، ص ۱۵۰.

تهمت‌ی که بنی اسرائیل به موسی زدند! (۲۲۳)

پیامبران حرام و مورد نهی است، ولی در خصوص آیه به قرینه جمله‌ای که فرمود: «خدا او را تبرئه نمود!» مراد آزار از ناحیه تهمت و

افتراء است، چون این اذیت است که رفع آن محتاج به تبرئه خدائی است.

شاید علت این که از بیان آزار بنی اسرائیل نسبت به موسی علیه السلام سکوت کرد، و نفرمود که آزارشان چه بوده، مضمون آن حدیث را تأیید کند که فرمود: «بنی اسرائیل این تهمت را به موسی زدند که وی آن چه مردان دارند ندارد، و خدا هم موسی را از این تهمت تبرئه کرد.»

اما در خصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و این که تهمتی که به وی زدند چه بوده؟ بهترین وجهی که ذکر کرده اند این است که آیه شریفه اشاره است به تهمت هائی که به آن جناب در خصوص داستان زید و زینب زدند، و بعید نیست که چنین باشد، چون

(۲۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اغلب روایاتی که در این قصه وارد شده با قداست ساحت رسول الله صلی الله علیه و آله مناسب نیست ندارند! (۱)
۱- المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۵.

تهمتی که بنی اسرائیل به موسی زدند! (۲۲۵)

فصل هفتم: جرایم بنی اسرائیل در مسیر تاریخ

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن

«... فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ...» (۱۵۳ تا ۱۶۹ / نساء)

قرآن مجید لیستی از تخلفات اهل کتاب را در آیات فوق شمرده و در سوره‌های دیگر مشروح آن‌ها را بیان فرموده است.
(۲۲۶)

(ابتداءً باید دانست که اهل کتاب در قاموس قرآن، یهود و نصاریند. این که مظالم و جرایمی که در ضمن این آیات به شمار آمده، از قبیل:

سؤال از رؤیت خدا، گوساله پرستی، پیمان شکنی به هنگام رفع طور و امر به سجده، و نهی از تعدی روز شنبه، و امثال آن، همگی مختص به یهودیان است.

ولی در عین حال منافات با این ندارد که مراد از اهل کتاب، هم یهود و هم نصاری باشند، زیرا این هر دو طایفه به یک اصل یعنی ملت بنی اسرائیل برمی گردند که موسی و عیسی علیه السلام برای ایشان مبعوث شده بودند، گرچه دعوت عیسی پس از رفع آن حضرت در غیر بنی اسرائیل، مثل مردم روم و عرب و حبشه و مصر و دیگران منتشر

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن (۲۲۷)

شد، و قوم عیسی علیه السلام نسبت به آن حضرت کم تر از قوم موسی علیه السلام نسبت به موسی ظلم نکردند!!

از آن نظر که خدا این هر دو طایفه را دارای یک اصل می شمارد، در مورد کیفرهای مخصوص به یهود، مخصوصاً اسم یهود را می برد.

خلاصه روی کلام با همه ایشان است، زیرا همه در خصیصه قومی که تحکم و زور گوئی و گزافه گوئی و گفتار ناحق و پایبند نبودن به میثاق هاست، شریکند، مگر این که اختصاصاً نام قومی به طور اخص ذکر شود.)

اینک فهرست جرایم مزبور را که اول آن‌ها با درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شروع شده، ذیلاً می‌آوریم:

۱- درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله (۲۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

۲- درخواست از موسی علیه السلام برای نشان دادن خدا به آنان به طور آشکار،

۳- گوساله پرستی بعد از مشاهده آن همه آیات و براهین واضح از طرف خدا،

۴- نقض پیمان خدا بعد از مشاهده بالا آمدن کوه طور و امر به سجده،

۵- نقض پیمان خدا و تجاوز در روز شنبه و صید ماهی در روز غیر مجاز،

۶- نقض پیمان خدا و کفر به آیات خدا،

۷- کشتن ناحق پیامبران الهی (مانند کشتن یحیی و زکریا و پیامبرانی که موضوع کشتار آن‌ها در قرآن مجید به طور اجمال ذکر شده است)،

۸- بیان این که «دل‌های ما در غلاف است» (که خدا به واسطه کفرشان بر دل‌هایشان مهر زد)،

۹- تهمت بزرگ بر مریم «س» (تهمت زنا!)

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن (۲۲۹)

۱۰- اظهار این که «مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را به قتل رساندیم» (در حالی که نه عیسی را کشتند و نه به دارش زدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد، و خدا عیسی را به سوی خود بالا برد)،

۱۱- گرفتن ربا و خوردن اموال مردم به باطل،

۱۲- بازداشتن مردم از راه خدا

نتیجه و پی آمد ظلم یهود

به واسطه ظلمی که یهودیان کردند -

۱- خداوند متعال خوراکی‌های پاکیزه‌ای که برایشان حلال بود، حرام کرد.

(۲۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

۲- برای کافران آن‌ها عذاب دردناک مهیا نمود،

۳- کافران و ستم پیشگان آن‌ها را از آموزش خود و هدایت به راه راست محروم ساخت و به راه ابدی جهنم سوق داد.

(بنی اسرائیل تعدادی از این تخلفات و جرایم را در دوره حیات موسی علیه السلام و تعدادی دیگر را در مسیر تاریخ مرتکب شده‌اند که مشروح آن‌ها را در چند فصل به طور جداگانه نقل کرده‌ایم.)

در آیات ۱۶۱ تا ۱۷۱ سوره اعراف نیز قسمت دیگری از داستان‌های بنی اسرائیل و نافرمانی‌های ایشان نقل شده، که به خاطر نقض عهدی که کردند، خداوند سبحان به عقوبت گرفتارشان کرد، و از ستم‌گران کسانی را بر ایشان مسلط ساخت که آن‌ها را مورد شکنجه طولانی قرار دادند.

نتیجه و پی آمد ظلم یهود (۲۳۱)

این حال اسلاف ایشان بود، و از این اسلاف و نیاکان بنی اسرائیل نسل‌هایی به وجود آمدند که آیات خدا را به بهای اندک فروختند و در امر دین بی‌اعتنائی کردند مگر عده کمی که از حق نگذشتند! (۱)

تخلف از حرمت روز شنبه

«وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ...»
(۱۶۴/اعراف)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲.

(۲۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن مجید یکی دیگر از مشهورترین تخلفات بنی اسرائیل را چنین شرح می‌دهد:

«پرس از آن‌ها، از دهکده‌ای که نزدیک دریا بود، چون به حرمت شنبه تعدی کردند، چون ماهی‌هایشان روز شنبه دسته دسته سوی ایشان می‌آمدند، و روزی که شنبه نبود ماهی نمی‌آمد،

این چنین آن‌ها را آزمایش کردیم،

زیرا نافرمانی می‌کردند،»

در این جا مقصود از تعدی، تجاوز از آن حدود و مقرراتی است که خداوند برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود و آن این بود که به خاطر بزرگداشت این روز شکار ماهی را ترک کنند.

تخلف از حرمت روز شنبه (۲۳۳)

روز شنبه ماهی‌های سمت ایشان خود را آشکار می‌کردند و روی آب پیدا می‌شدند و ایشان ممنوع از صید بودند، و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند، ماهی‌ها نزدیک نمی‌شدند، و این خود یک امتحان بود از سوی خدای تعالی، و خداوند سبحان به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود، و حرص بر این اعمال ایشان را وادار به مخالفت با امر خدای تعالی و صید ماهی و به دست آوردن هزینة فسق و فجورشان می‌کرد و تقوائی که ایشان را از مخالفت باز بدارد، نداشتند.

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر

(۲۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بنی اسرائیل در این مرحله از زمان به سه طایفه تقسیم شده بودند. این تقسیم را قرآن مجید در آیه زیر چنین بیان می‌فرماید:
«و آن گاه که گروهی از آنان گفتند:

چرا پند می‌دهید قومی را که خدا هلاکشان خواهد کرد،

یا به عذاب سخت عذابشان خواهد کرد؟

گفتند:

برای این که هم نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و هم شاید ایشان از گناه دست بردارند!»

اولاً از این آیه برمی‌آید که امتی آن جا بوده که امت گناه کار را موعظه می‌کردند و خود همان امت اهل تقوا بودند، و از مخالفت امر خدای سبحان پروا داشتند جز این که

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر (۲۳۵)

دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی‌کردند.

از گفتار این عده که سکوت کردند برمی آید که اهل فسق و فجور مسئله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب فسق می شدند، و دیگر نهی از منکر در ایشان اثر نمی کرد! چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نمی کردند و هم چنان نهی از منکر می کردند، مایوس از موعظه نبودند، و هنوز امیدوار بودند، بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند، و لاقلاً چند نفری از ایشان تا اندازه‌ای به راه بیایند.

علاوه بر این غرضشان از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند، و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار خود را از

(۲۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

طغیان و تمرد اعلام داشته باشند، و لذا در پاسخ امت ساکت که به ایشان می گفتند:
«چرا موعظه می کنید؟»

اظهار داشتند:

تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و هم شاید ایشان دست از گناه بردارند!»

در این که گفتند «نزد پروردگارتان» اشاره است به این که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسئولید!

باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید!

برای این که اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است، و همه مربوطین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده، و

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر (۲۳۷)

وظایفی که به آنان محول گردیده، فارغ سازند. همان طور که ما مربوط این پروردگار هستیم، شما نیز هستید، پس آن چه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است!

مجازات گناهکاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه

قرآن مجید در ادامه این آیات، مجازات مرتکبین فسق، و سکوت کنندگان از نهی از منکر، را بیان کرده و نجات یافتگان از ایشان را تنها کسانی معرفی کرده که نهی از منکر می کردند.

غیر از یک طایفه که نجات یافتند خداوند متعال مابقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه، و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و به دسته اول نیز اعتراض

(۲۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می کردند که چرا ایشان را موعظه می کنید همگی را به عذاب خود هلاک کرد!

آیه فوق دلالت دارد بر این که خداوند سبحان اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترک نکردن مرادده با متجاوزین، شریک ظلم و فسق آن‌ها شناخته است.

نیز آیه شریفه دلالت می کند بر یک سنت عمومی الهی (نه تنها درباره بنی اسرائیل) و آن سنت این است که -

جلوگیری نکردن ستم گران از ستم گری، و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و قطع رابطه نکردن با ایشان در صورت عدم

امکان موعظه، شرکت در ظلم است.

و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستم‌گران است در کمین شرکای ایشان نیز می‌باشد!
مجازات گناه کاران و مجازات رضایت‌دهندگان به گناه (۲۳۹)

بوزینگان مطرود

قرآن مجید نوع عذاب و مجازاتی را که گروه ظالم و سکوت‌کنندگان را در بر گرفت، چنین شرح می‌دهد:

«وقتی سر پیچیدند از آنچه نهی شده بودند،

و در معصیت زیاده روی کردند،

گفتیم، بوزینگان مطرود شوید!»

در روایات اسلامی شرح ماجرا بدین ترتیب آمده است:

«قومی از اهل " ایل " از دودمان ثمود (که گویا داخل در دین یهود شده بودند)، در روزهای شنبه به امر خدای تعالی

ماهی‌ها به سمتشان می‌آمدند

(۲۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تا بدین وسیله اطاعتشان آزموده شود.

ماهی‌ها تا لب آب می‌آمدند و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلشان نزدیک می‌شدند و ایشان با این که ممنوع بودند،

ماهیان را می‌گرفتند و می‌خوردند و علمای ایشان از صید آنها بازمان نمی‌داشتند، و شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرده

بود و به عده‌ای از ایشان الهام داد که شما از خوردن آن منع شده‌اید نه از صیدش، و به همین جهت روز شنبه صید می‌کردند و

روزهای دیگر آن صید را می‌خوردند.

طایفه دیگر از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: - ما شما را از عقوبت خداوند تحذیر

می‌کنیم، زنه‌ار که مخالفت امر او مکنید!

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند، سکوت کردند، و از اندرز ایشان لب فرو بستند، و تازه طایفه دوم را ملامت کردند

که شما چرا گناه کاران را موعظه

بوزینگان مطرود (۲۴۱)

می‌کنید، با این که می‌دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند:

برای این که در نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و برای این که شاید گناه کاری از گناه دست بردارد....

بعد از آن که آن موعظ را ندیده گرفته و هم‌چنان به گناه خود ادامه دادند، طایفه دوم به ایشان گفتند:

- از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد،

حتی یک شب هم در شهر نمی‌مانیم.

این شهری است که خدا در آن نافرمانی می‌شود،

(۲۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و خوف این هست که بلائی بر شما نازل شده و ما را هم بگیرد...!

این طایفه همان‌طور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون شدند و در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان به سر بردند و صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته است، و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر نردبام گذاشته و از دیوار بالا رفتند و مردی از نفرات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد. آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم‌دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آن چه دیده بود باز گفت، همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند میمون‌ها، همشهری‌ها و بستگان خود را شناختند، و لکن انسانها افراد میمون‌ها را از یک‌دیگر تشخیص ندادند و بستگان خود را شناختند. وقتی چنین دیدند، گفتند شما را نهی کردیم و از بوزینگان مطرود (۲۴۳)

عاقبت شوم گناه زنهار دادیم...!» (نقل از علی علیه‌السلام)

از اخبار بسیاری استفاده می‌شود که هر قومی که مسخ شدند بعد از مسخ جز چند روزی زنده نماندند و به فاصله کمی هلاک شدند. (۱)

تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود

«أَمَّا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (۱۲۴ / نحل)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲.

(۲۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تعطیلی روز شنبه در یهود به منظور آسایش آنان نبود، بلکه ابتلاء و امتحان بود، و سرانجام تشریح این حکم منجر به لعنت طایفه‌ای از ایشان و مسخ شدن طایفه دیگرشان شد که قرآن مجید در سوره‌های بقره و نساء بدان اشاره کرده است. بنی اسرائیل در مورد روز شنبه بعد از تشریح آن اختلاف کردند، چه بنی اسرائیل عده‌ای تشریح آن را پذیرفته و عده‌ای رد کردند و دسته سومی حيله به کار بردند،

پس، قرارداد «سبت - شنبه» برای یهود به نفع آنان نبود بلکه علیه ایشان بود تا خدا امتحانشان کند و برایشان تنگ بگیرد، هم‌چنان که نظایر این آزمایش در آنان زیاد بود، چون مردمی یاغی و متجاوز و مغرور بودند. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۴، ص ۳۰۶.

تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود (۲۴۵)

لعن بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی علیه‌السلام

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...»

(۷۸ / مائده)

قرآن مجید در این آیه خبر می‌دهد از این که گروهی از اهل کتاب که کفر ورزیدند از طرف انبیاء خود لعنت شدند، این لعنت بی‌جهت نبوده بلکه در اثر نافرمانی و تجاوزشان بوده است.

(۲۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند، و این برای همان عصیانی بود که ورزیدند،

و اصولاً مردمی تجاوز پیشه بودند.

مردمی بودند که از منکراتی که می‌کردند دست برنمی‌داشتند.

راستی بد عمل‌هایی بود که می‌کردند.

بسیاری از آنان را می‌بینی که دوست می‌دارند کسانی را که کافر شدند.

چه بد توشه‌ای است که به دست خود برای خود پیش فرستادند،

و خود باعث شدند که خداوند بر آنان خشم گرفته،

و در نتیجه در عذاب جاودانه به سر برند.

لعن بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی (ع) (۲۴۷)

اینان باید به خدا و به نبی او،

و به آنچه به بنی اسرائیل نازل شده، ایمان می‌آوردند،

و کفار را دوست نمی‌گرفتند،

ولکن بسیارشان فاسقند!»

در روایات اسلامی آمده که -

«آنان که به صورت خوک درآمدند به نفرین داود،

و آنان که به صورت میمون مسخ شدند،

به نفرین عیسی بن مریم بوده است.» (نقل از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، در کافی)

از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«داود علیه السلام اهل شهر ایله را نفرین کرد.

(۲۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

علتش این بود که مردم ایله در عهد داود روز شنبه خود را که در آن مراسمی دینی داشته‌اند، سبک شمرده و مراسم را

به جای نیاوردند، و از دستورات آن روز سرپیچی کردند،

و لذا دود علیه السلام به درگاه خدای تعالی عرض کرد:

- بارالها! لعنت خود را هم چون رداء بر آنان بپوشان،

و هم چون کمر بند بر دو پهلوهایشان بربند!

خدای تعالی نفرین او را اجابت کرد،

و ایشان را به صورت میمون مسخ نمود.

اماعیسی علیه السلام نیز قومی را که برایشان مانده نازل شد،

ولی با وجود آن بعد از جریان مانده مجدداً کفر ورزیدند، نفرین کرد.

لعن بنی اسرائیل از زبان داود و عیسی (ع) (۲۴۹)

امام علیه السلام فرمود که کفر بنی اسرائیل از این رو بود که - با پادشاهان ستم‌گر دوستی می‌کرده‌اند،

و به طمع این که لیبی از دنیای آنان چرب نمایند،

زشتی‌هایشان را زینت داده و آن را در نظرشان زیبا جلوه می‌داده‌اند.» قرآن مجید این معنا را که «اصحاب سبت» یعنی

خلاف کاران روز شنبه به صورت میمون مسخ شده‌اند، تأیید می‌کند -

«فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ!» (۶۵ / بقره)

در سوره اعراف می‌فرماید:

«از آن‌ها پرس از حال قریه‌ای که بر لب دریامسکن داشتند!

پرس از آن موقع که وقتی ماهی‌های دریا در روزهای شبانه آشکار می‌شدند بر لب آب، و

(۲۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

برعکس روزهای دیگرشان نمی‌آمدند،

چگونه تجاوز کردند حدود و احکام شنبه را!

این چنین آنان را با فسق‌شان آزمودیم...

پس وقتی که تکبر کردند،

و مرتکب شدند کارهایی را که از آن نهی شده بودند!

گفتیم:

- میمون و رانده در گاه ما باشید!!!» (۱)

غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل (۲۵۱)

«وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ...» (۱۱۸ / نحل)

قرآن مجید در آیات سوره نحل خوردنی‌های حلال و حرام را اعلام می‌کند و از حرام و حلال بدعتی و بدون اذن خدا، نهی می‌کند.

و نیز پاره‌ای از احکام را که برای یهود تشریح شده بود و سپس نسخ شد، ذکر می‌نماید، و در آیه نسخ این معنی را خاطر نشان می‌سازد که آن چه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، دین ابراهیم است که بر پایه اعتدال و توحید بنا شده و آن احکام طاقت فرسا که در دین یهود بود از دین او برداشته شده است.

در آیات قبلی، خداوند متعال تحریماتی را که در دین اسلام تشریح فرموده، بر

(۲۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می‌شمارد و می‌فرماید:

«حق این است که:

مردار، خون، گوشت خوک، و آنچه نام غیر خدا بر آن یاد شده، برای شما حرام است!»

در آیه فوق به این سؤال پاسخ می‌دهد که اگر حرام‌ها این چهار محرّمات است پس این همه حرام‌ها که قبلاً بر

بنی اسرائیل حرام شده بود، چیست؟

آیا این ظلم بر ایشان نبوده است؟!

جواب در همین آیه گفته شده:

«اگر ما این‌ها را قبلاً بر بنی اسرائیل حرام کرده بودیم،

ظلمشان نکردیم،

بلکه ایشان خودشان به خود ظلم کردند،

غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل (۲۵۳)

و به کیفر ظلم‌شان بعضی چیزها را بر آنان حرام کردیم.

قبلاً همین چیزها بر آنان حلال بود و لکن چون پروردگار خود را عصیان کردند لذا به عنوان عقوبت آن‌ها را بر ایشان تحریم کردیم!»

در جای دیگر قرآن می‌فرماید:

«به خاطر ظلم‌هایی از یهودیان طیباتی را که بر ایشان حلال بود، حرام کردیم!» (۱)

حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات

«كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا...» (۹۳ / آل عمران)

۱- المیزان، ج ۲۴، ص ۳۰۲.

(۲۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن مجید حقایق دیگری از تاریخ یهود را در آیه فوق متذکر شده و می‌فرماید:

«همه طعام‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود،

مگر آن‌چه را اسرائیل (یعقوب پیامبر) پیش از نزول تورات،

بر نفس خود حرام کرد.»

آیه شریفه متذکر این واقعه تاریخی می‌شود که خداوند متعال - قبل از نزول تورات - هیچ‌یک از خوردنی‌ها را برای بنی اسرائیل

حرام نکرده بود مگر آن‌چه را که یعقوب پیامبر بر شخص خود حرام کرد.

در روایات اسلامی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که:

حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات (۲۵۵)

«یعقوب پیامبر چون گوشت شتر می‌خورد درد تهی گاه او را ناراحت می‌کرد، بدین سبب گوشت شتر را بر خود حرام کرد،

پیش از آن که تورات نازل شود، ولی وقتی تورات نازل شد موسی علیه‌السلام نه آن را حرام کرد و نه آن را خورد.»

بنی اسرائیل منکر حلیت طعام‌ها - قبل از نزول تورات - بودند.

بنی اسرائیل اصولاً منسوخ شدن احکام یک دین را محال می‌شمردند، و بر اساس همین عقیده خود منکر این نیز بودند که تحریم

بعضی از غذاها به بنی اسرائیل به واسطه ظلمی بود که آن‌ها مرتکب شده بودند، و به خاطر آن خداوند سبحان این محرمات را بر

آن‌ها تشریح کرده بود.

این واقعیت را خداوند متعال در آیه شریفه ۱۶۰ سوره نساء می‌فرماید:

«به جهت ظلمی که یهود کردند،

(۲۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

ما نعمت‌های پاکیزه خود را که بر آنان قبلاً حلال بود،

حرام گردانیدیم!»

چنان‌که از آیه زیر در سوره آل عمران نیز مشخص است، بنی اسرائیل که منکر حلیت طعام‌ها قبل از نزول تورات بوده‌اند، در

حالی که واقعیت این تحریم در تورات ذکر شده:

«بگو تورات را بیاورید و تلاوت کنید تا معلوم شود، کدام یک راست گوئیم و بر حقیق!» (۹۳ / آل عمران) (۱)
 ۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۴۴.
 حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات (۲۵۷)

انواع غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل

«وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُنْفُرٍ وَ...»
 «به کسانی که یهودی اند هر ناخن داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند نیز پیه را به آنان حرام کرده‌ایم، جز آن چه بر پشت آن یا با روده‌های آن باشد، و یا به استخوان پیوسته باشد، و این تحریم به خاطر سرکشی کردنشان بود، و ما راستگویانیم!» (۱۴۶ / انعام)
 اگر خداوند سبحان طیباتی را بر یهود حرام فرمود به خاطر ظلمی بود که ایشان روا داشتند، و این در حقیقت یک نوع گوش مالی بود که منافات با حلیت ذاتی ندارد. آیه ۹۳ سوره آل عمران می‌فرماید:

«همه طعام‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود، مگر همان‌هایی که خود اسرائیل قبل از نزول تورات، بر خویش حرام کرده بود.»
 آیه ۱۶۰ سوره نساء نیز می‌فرماید:
 «به خاطر ظلمی که از یهودی‌ها سر زد، و نیز به خاطر این که مردم را زیاد از راه خدا باز می‌داشتند، طیباتی را که بر آنان حلال بود، حرامشان کردیم!» (۱)
 ۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۳.
 انواع غذاهای ممنوعه بنی اسرائیل (۲۵۹)

فصل هشتم: فساد دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ و بخت النصر و عزیر

اسارت دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ

«... فَأِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا...» (۱۰۴ / اسری)
 (۲۶۰)

«بعد از غرق فرعون به بنی اسرائیل گفتیم در سرزمین مقدس سکونت کنید در حالی که فرعون می‌خواست آن‌ها را به زور بیرون کند، گفتیم:

در آن جا باشید تا وعده دیگر شما برسد، همان وعده‌ای که در آن بلاها شما را می‌پیچاند، و دچار قتل و غارت و اسیری و جلاء وطن می‌شوید، در آن موقع همه شما را گرد آورده و درهم فشرده می‌آوریم!»

این همان اسارت بنی اسرائیل و جلاء وطن آنان است که یک پارچه به بابل آمدند، و قرآن مجید آن را در ادامه آیه فوق چنین فرموده است:

اسارت دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ (۲۶۱)

«... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا!»

یعنی: «همه شما را ملفوف و دسته جمعی و به هم پیچیده خواهیم آورد، آن گاه که وعده آخری برسد!»
برخی از مفسرین گفته‌اند که این قسمت آیه اشاره به روز قیامت دارد، ولی بعید هم نیست که مراد به وعده آخر همان قضائی باشد که راندن آن را خداوند متعال در اول همین سوره ذکر فرموده است:

«وقتی زمان وعده دومی رسید،

یعنی بنی اسرائیل افساد بار دوم خود را از حد گذارند،

ما همان بندگان خود را واداشتم،

تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه،

(۲۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و تحقق بخشیدن به ذلت و مسکنت آنان،

چهره‌هایشان را اندوه‌گین کنند،

و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصی شوند،

و هر چه را که بر آن غلبه یافتند هلاک کنند،

و سرزمین‌هایی را که از آن عبور دادند، ویران سازند!»

این آیه نشان می‌دهد که وعده دومی بر بنی اسرائیل سخت‌تر از اولی بوده و در آن نزدیک بودند که به کلی نابود شوند.

«وارد مسجد شوند همان گونه که بار اول وارد شدند...» (۷/اسری)

نشان می‌دهد که دشمنان بنی اسرائیل که برانگیخته شده بودند تا به مجازات

اسارت دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ (۲۶۳)

فساد بنی اسرائیل آن‌ها را قتل و غارت کنند، در هر دو نوبت وارد مسجد اقصی شده و آن را به قهر گرفته‌اند، و به هتک حرمت مسجد و تخریب آن کوشیده‌اند.

معنی آیه «وَلْيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَبْيِيرًا» (۷/اسری) این است که هلاک کنند و نابود سازند هر چه را که بر آن دست یابند و مردم را کشته و اموال را سوزانیده و خانه‌ها را خراب و شهرها را ویران سازند. (۱)

فساد دوگانه بنی اسرائیل در تاریخ

(۲۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ...»
 (۲ تا ۸ / اسری)

آیات هفت گانه بالا به منزله مثالی است که نحوه جریان سنت «هدایت الهی» و «کیفر عاصیان» را در بنی اسرائیل مجسم می‌سازد. بدین شرح که خدا بر پیغمبرشان کتاب نازل کرد و آن را هدایتی قرار داد تا به وسیله آن به سوی خدایشان راه یابند، و در آن کتاب چنین پیشگوئی کرده که آن‌ها به زودی ترقی خواهند کرد، و در اثر همان ترقی طغیان ورزیده و تباهی خواهند یافت، و خدا از ایشان چنین انتقام خواهد گرفت که دشمن را بر آنان مسلط کرده و خوارشان سازد، و دشمن آن‌قدر از ایشان بکشد و اسیر کند تا فساد دو گانه بنی اسرائیل در تاریخ (۲۶۵) آن غرور و طغیانشان فروکش کرده و دوباره به سوی اطاعت خدا برگردند. در آن وقت خدا هم به نعمت و رحمت خود برگشته و باز سر و سامانی به ایشان بدهد. و باز برای بار دوم طغیان خواهند ورزید، و خدا هم به عذاب خود بر می‌گردد. از این بیان این نتیجه به دست می‌آید که آیات هفت گانه مورد بحث به منزله زمینه چینی برای بیان جریان همین سنت است در امت اسلام!

فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل این آیه فرمود:

(فساد اولیه مشابه طغیان بنی اسرائیل در امت اسلام،)

(۲۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«یکی کشته شدن امیرالمؤمنین

و دیگری ضربت زدن به حسن بن علی علیه السلام است.»

و در تفسیر عبارت «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا» (۴ / اسری) فرموده:

مقصود کشتن حسین بن علی علیه السلام است.

و درباره عبارت «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولِيهِمَا» (۵ / اسری) فرمود:

وقتی حسین یاری شود!

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ!» (۵ / اسری)

یعنی: «قبل از قیام قائم علیه السلام قومی برانگیزد که،

هیچ خونی از آل محمد صلی الله علیه و آله را بی انتقام نگذارند،

فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود (۲۶۷)

و انتقام همه خون‌های ریخته شده اهل بیت را بگیرند!

وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا - و این وعده‌ای است انجام یافتنی!» (۵ / اسری)

این روایت تطبیق حوادثی است که در این امت (اسلام) اتفاق می‌افتد با حوادثی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، و در حقیقت در مقام تصدیق مطلبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش بینی کرده و فرموده:

«به‌زودی این امت مرتکب شود آنچه را که بنی اسرائیل مرتکب شد طابق النعل بالنعل، حتی اگر بنی اسرائیل سوراخی رفته باشد، این امت نیز خواهد رفت!»
 اما اصل داستانی که آیات مورد بحث متضمن آن است، و این که دو نوبت بنی اسرائیل طغیان و فساد کرده کدام است؟ روایات با اختلاف زیاد وجود دارد.

بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و دربدری یهود

(۲۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 از آن روزی که بنی اسرائیل استقلال یافته و در میان سرها سری بلند کردند (به طوری که تاریخ این قوم ضبط کرده)، آن قدر بلا و گرفتاری دیدند که از حد یکی دو تا بیرون است.
 آیات مورد بحث با دو تا دوتای آن‌ها قابل انطباق است ولیکن آن حادثه‌ای که به طور مسلم یکی از دو حادثه مورد نظر آیات است، حادثه‌ای است که به دست «بخت النصر یا بنو کد نصر» یکی از سلاطین بابل در حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح بر آنان وارد شده است.

«بخت النصر» پادشاهی بود نیرومند و صاحب شوکت، و یکی از جبابره عهد خود به شمار می‌رفت.

بخت النصر، تاریخ انهدام بیت المقدس، دربدری یهود (۲۶۹)

وی در آغاز از بنی اسرائیل حمایت می‌کرده، ولیکن چون از ایشان ترمذ و عصیان دیده، لشکرهای بی‌شمار به سرشان گسیل داشته و ایشان را محاصره کرده و بلادشان را درهم نوردیده، و همه را ویران ساخته است.
 او «مسجد الاقصی» را خراب و تورات و کتب انبیاء را طعمه حریق ساخت، و مردم را قتل عام نمود، به طوری که جز عده قلیلی از ایشان آن هم از زنان و کودکان و مردان ضعیف کسی باقی نماند. باقی مانده ایشان را هم اسیر گرفته و به بابل کوچ داد.
 بنی اسرائیل هم‌چنان در ذلت و خواری و بی‌کسی در بابل به‌سر می‌بردند و تا بخت النصر زنده بود، و مدتی بعد از مرگ او نیز احدی نبود که از ایشان حمایت و دفاع کند، تا آن که کسری «کوروش» یکی از پادشاهان ایران تصمیم گرفت به بابل لشکرکشی کرده و آن‌جا را فتح کند و وقتی آن‌جا را فتح کرد نسبت به اسرای بنی اسرائیل تلافی و

(۲۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

مهربانی نمود و به ایشان اجازه داد تا دوباره به وطن خود «سرزمین مقدس» بروند، و ایشان را در تجدید بنای هیکل «مسجد اقصی» و تجدید بناهای ویران شده کمک کرد.

کوروش به «عزرا» یکی از کاهنان ایشان اجازه داد تا تورات را برایشان بنویسد. این حوادث در حدود چهارصد و پنجاه‌و‌اندی قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق افتاده است.

آن چه از تاریخ یهود بر می‌آید این است که اول کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد تا بیت المقدس را ویران کند بخت النصر بود، که در این نوبت هفتاد سال خرابه افتاده بود.

و آن کسی که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد «قیصر روم اسپیانوس» بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته و وزیر خود «طوطور» را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و گوشمالی دهد.

بعید نیست که این دو حادثه مورد نظر آیات مورد بحث باشد، زیرا بقیه حوادثی که

بخت النصر، تاریخ انهدام بیت المقدس، دربدری یهود (۲۷۱)

تاریخ برای بنی اسرائیل نشان می‌دهد طوری نبوده که به کلی آنان را از بین ببرد، و استقلال و مملکتشان را از ایشان گرفته باشد، به

خلاف داستان بخت النصر که همه آنان و آقائی و استقلالشان را تا زمان کوروش به کلی از بین برد، و آن‌گاه کوروش بعد از مدتی همه آن‌ها را جمع کرد و سر و صورتی به زندگی‌شان داد، و بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکتشان را گرفتند و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم کنند!

و این احتمال هیچ تعبدی ندارد جز یکی که از آیات بر می‌آید منقرض کننده بنی اسرائیل در هر دو نوبت یک طایفه بوده‌اند، و گرنه نمی‌فرمود:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» (۶ / اسری)

چه این عبارت اشعار بر این دارد که خداوند بنی اسرائیل را نیرو بخشید تا توانستند

(۲۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بر دشمنان بار اول خود غلبه کنند، و تلافی در آورند، و جمله:

«فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوَآءَ أَوْجُوهَكُمْ...» (۷ / اسری)

اشعار بر این دارد که برای نوبت دوم همان دشمنان غلبه یافته‌اند.

و این احتمال هم وجود دارد که خداوند به دست مردمی دیگر انتقام بنی اسرائیل را از دشمنان گرفته باشد، و بنی اسرائیل از این پیش آمد سود برده باشد.

سیاق آیه درباره مردمی که بار دوم مبعوث شده‌اند این ظهور را نیز دارد که افرادی غیر اولی‌ها باشد. معنای آیه اولی این است که:

«ما بنی اسرائیل را در کتاب تورات اخبار دادیم، اخباری قاطع، و اعلام نمودیم که سوگند می‌خورم و قطعی می‌گویم که:

بخت النصر، تاریخ انهدام بیت المقدس، در بدری یهود (۲۷۳)

- شما نژاد بنی اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد!

(که مراد به زمین، سرزمین فلسطین و پیرامون آن است،)

و این فساد را در دو نوبت خواهید کرد، یکی پس از دیگری، و در زمین طغیانی عظیم و علوی کبیر خواهید نمود!»

این که فرمود «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِيَّأَسْ شَدِيدِ!» (۵ / اسری) منظور این است که بندگان نیرومند خود را به پا داشتیم و فرستادیم تا شما را ذلیل نموده و از شما انتقام بگیرند.

این که آمدن آن بندگان خدا به سوی بنی اسرائیل و قتل و عام و اسارت و غارت و تخریب آنان را بعث الهی خوانده، برای این که این بعث بر سبیل کیفر و در برابر فساد و طغیان و ظلم به غیر حق بنی اسرائیل بوده، پس کسی نگوید که

(۲۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خدا با فرستادن چنین دشمنانی آدم کش و مسلط ساختن آنان بر بنی اسرائیل نسبت به ایشان ظلم کرده است، چه خود ایشان به خود ظلم کردند!

و در آیه هیچ دلیلی ندارد بر این که قومی که خدای تعالی بر بنی اسرائیل مسلط کرد بندگان مؤمن بودند، چون فرموده که ما بعث کردیم و نیز فرموده عده‌ای از بندگان خود را فرستادیم.

آیه بعدی «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» (۶ / اسری) می‌رساند که بنی اسرائیل به زودی به دولت سابق خود برگشته و بعد از عذاب بار اول بر دشمنان مسلط می‌شوند، و از چنگ استعمارشان رهائی می‌یابند، و به تدریج و در برهه‌ای از زمان این برگشتن صورت خواهد گرفت، چه امداد شدنشان به اموال و فرزندان و بالا رفتن آمارشان به زمانی زیاد احتیاج دارد.

بخت النصر، تاریخ انهدام بیت المقدس، در بدری یهود (۲۷۵)

مقایسه میان آیه «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا» و آیه «لِئَسْؤُوهَا وَجُوهَكُمْ...» این معنا را به دست می‌دهد که وعده دوم بر بنی اسرائیل سخت‌تر بوده است، و در آن وعده نزدیک بوده که به کلی نابود شوند، و در دلالت بر این معنا همین عبارت آخر آیه کافی است که فرمود: «وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا!»

«وقتی زمان وعده دومی رسید، یعنی بنی اسرائیل افساد بار دوم خود را از حد گذرانیدند، ما همان بندگان خود را واداشتیم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشیدن ذلت و مسکنت آنان، چهره‌هایشان را اندوگین کرده، و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصی شوند، و هر چه را که بر آن غلبه یافتند، هلاک کنند، و سرزمین‌هایی را که از آن عبور دادند، ویران سازند!» (۷ / اسری) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۵، ص ۶۳.

(۲۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

سرگذشت بنی اسرائیل، عبرت مسلمانان

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُدِلَّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ...» (۲۱۱ و ۲۱۲ / بقره)

«این قوم بنی اسرائیل در جلو چشم شمایند! اینان همان مردمی هستند که خدا به ایشان کتاب و آئین و پیغمبری و سلطنت عطا فرمود، و از ارزاق خوب و پاکیزه روزی داد، و بر عالمیان برتری بخشید، از ایشان بپرس که خدا چه آیات روشنی به ایشان داد؟

سرگذشت بنی اسرائیل، عبرت مسلمانان (۲۷۷)

و در کارشان دقت کن که آغازش از کجا بود و به کجا انجامید؟ کلمات را تحریف کردند، و از جای خود تغییر دادند، در قبال خدا و کتابش اموری را از پیش خود وضع کردند، و با این که وظایفشان را می‌دانستند، از حدود خود تجاوز کردند، خدا هم به سخت‌ترین عقوبت‌ها گرفتارشان کرد!

جمعیتشان پراکنده شد،

آقائی‌شان زوال پذیرفت،

خوشبختی و سعادتشان به باد رفت،

در دنیا به خواری و گدائی افتادند،

و رسوائی و عذاب آخرت‌شان بسی بالاتر است!

(۲۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این یک‌روش خدائی است .

که هر کس نعمت خداداده را تبدیل کند، و از مجرای خود خارج سازد،

خدا او را عقوبت می‌کند.

و عقوبت خدائی بسیار سخت‌است!!!»

علت این که بنی اسرائیل آن اعمال ناشایست را انجام دادند، یعنی نعمت‌های الهی را تبدیل کردند، و آیات خدا را تحریف نمودند، و قوانین آسمانی را تغییر دادند - این بود که زندگی دنیا خیلی در نظرشان آراسته جلوه کرده بود. و این امر آن‌ها را به

هواهای نفسانی و شهوات شیطانی می‌خواند، و حق و حقیقت را از یادشان می‌برد! انسان در این حالت جز رسیدن به آرزوهای خود از جاه و مقام و مال و تجملات منظوری پیدا نمی‌کند، و همه چیز را وسیله رسیدن به آن تمایلات سرگذشت بنی‌اسرائیل، عبرت مسلمانان (۲۷۹) قرار می‌دهد و از آن جمله «دین» خود را وسیله تشخیص خود قرار می‌دهد.

هر کس برای خوشنودی دیگری با احکام و نوامیس دین بازی می‌کند، و مطابق میل خودش در آن تصرف می‌کند! این است آن چه امروزه در میان دنیاپرستان متظاهر به دین مد شده و سابقا نیز در میان بنی‌اسرائیل چنین امری دیده شده است!!! (۱) ۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۵۵.

(۲۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل نهم: عَزْر، نویسنده تورات فعلی

حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ...» (۳۰ / توبه)

«عَزَيْرٌ» نام همان شخصی است که یهود او را به زبان عبری خود «عُزْرَا» می‌خوانند، و در نقل از عبری به عربی این تغییر را پذیرفته است.

(۲۸۱)

این عزرا همان کسی است که دین یهود را تجدید نمود، و تورات را بعد از آن که در واقعه بخت النصر، پادشاه بابل، و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتاب‌های ایشان به کلی از بین رفت، دوباره آن را به صورت کتابی به رشته تحریر درآورد.

کوروش و عَزْرَا

بخت النصر مردان یهود را از دم تیغ گذرانید، و زنان و کودکان و مشتی از ضعفای ایشان را با خود به بابل برد، و نزدیک یک قرن در بابل ماندند، تا این که بابل به دست کوروش پادشاه ایران فتح شد، و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود، و چون در نظر کوروش صاحب احترام بود، تقاضا و شفاعتش پذیرفته

(۲۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شد و اجازه داد یهود به بلاد خود بازگردند، و تورات‌شان از نو نوشته شود. و با این که نسخه‌های تورات به کلی از بین رفته بود، عزرا در حدود سنه ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح، مجموعه‌ای نگارش داد و به‌نام تورات در میان یهود منتشر نمود.

حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات

در زمان «انتیکوس» پادشاه سوریه و فاتح بلاد یهود مجدداً همین مجموعه تورات بازنویسی شده از طرف عزرا به کلی از بین رفت. این واقعه در سنه ۱۶۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد. مأمورین انتیکوس حتی تمامی خانه‌ها و پستوها را جستجو کرده و نسخه‌های مجموعه عزرا را یافته و سوزاندند، به

حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات (۲۸۳)

طوری که در تاریخ ثبت شده در منزل هر کسی می‌یافتند، صاحب آن را اعدام یا جریمه می‌کردند.

عُزَيْر، چه نوع پسر خداست؟

یهود به دلیل این که عزرا وسیله برگشت آن‌ها به فلسطین شده، او را تعظیم کرده و به همین منظور او را «پسر خدا» نامیدند!! آیا این نام گذاری مانند نام گذاری مسیحیان هست که عیسی علیه‌السلام را پسر خدا نامیده‌اند و پرتوی از جوهر ربوبیت در او قائلند، یا او را مشتق از خدا و یا خود خدا می‌دانند؟

(۲۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و یا این که از باب احترام پسر خدایش نامیده‌اند، هم‌چنان که خود را «دوستان خدا» و «پسران خدا» خوانده‌اند؟ برای ما معلوم نشده است، و نمی‌توانیم هیچ یک از این دو احتمال را به ایشان نسبت بدهیم! قرآن مجید از قول یهود نقل فرموده که گفته‌اند:

«نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ!»

یعنی «ما پسران خدا و دوستان اوئیم!» (۱۸/مائده)

چیزی که هست ظاهر سیاق آیه بعد از آیه مورد بحث که می‌فرماید - به جای خدا، احبار و رهبانان خود را، و مسیح پسر مریم را پروردگار خود دانستند - این است که مرادشان معنای دوم است .

عُزَيْر، چه نوع پسر خداست؟ (۲۸۵)

بعضی از مفسرین گفته‌اند:

گفتن این که عُزَيْر پسر خداست، کلام پاره‌ای از یهودیان معاصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، و تمامی یهودیان چنین اعتقادی ندارند. اگر قرآن این موضوع را به صورت عام گفته و به همه یهود نسبت داده برای این بوده که بقیه یهودیان هم به این نسبت‌ها راضی بوده‌اند و با آن مخالفتی نداشته‌اند، پس در حقیقت همه متفق‌الرأی بوده‌اند! (۱)

اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۰.

(۲۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»

(۱۱۶ و ۱۱۷ / بقره)

قرآن کریم، اعتقاد یهودیان و مسیحیان به فرزند داشتن خدا را نفی فرموده، و این تحریف تاریخی در هر دو دین قبل از اسلام را در چند جای قرآن نقل فرموده است:

«و گفتند خدا فرزندی گرفته‌است!

منزه است خدا از داشتن فرزند!

بلکه آن چه در آسمان‌ها و زمین است ملک اوست،

و همه بندگان در گناه اویند!

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را بدون الگو آفریده،

اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی (۲۸۷)

و چون قضای امر براند تنها گوید: باش!

و آن امر بدون درنگ هست می‌شود!»

سیاق آیات فوق می‌رساند که گویندگان این سخن یهود و نصاری هستند:

یهود می‌گفت: عُزیر پسر خداست.

نصاری می‌گفت: مسیح پسر خداست!

منظور اهل کتاب در اولین بار که این سخن را گفتند، یعنی گفتند خدا فرزند برای خود گرفته، این بوده که از پیغمبر خود احترامی

کرده باشند، همان طور که در احترام و تشریف خود می‌گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم!

ولی چیزی نگذشت که این تعارف صورت جدی به خود گرفت، و آن را یک حقیقت پنداشتند، و لذا خدای سبحان در آیه مورد

بحث آن را رد فرموده، و به عنوان اعراض از

(۲۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

گفتارشان فرمود:

«بلکه آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن دوست، از خداست!»

این برهان در آیه فوق، مسئله ولادت و پیدایش فرزند از خدای سبحان را نفی می‌کند، زیرا فرزند گرفتن وقتی ممکن می‌شود که

یک موجود طبیعی بعضی از اجزای خود را از خود جدا کرده و آن گاه با تربیت تدریجی آن را فردی از نوع خود و مثل خود کند،

ولی خدای سبحان منزله است، هم از جسمیت و تجزیه و هم از مثل و مانند، بلکه هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است مملوک

او، و هستی‌اش قائم به ذات او، و قانت و ذلیل در برابر اوست...! وقتی هستی موجودات عین ذلت است، چگونه ممکن است

موجودی از موجودات، فرزند او، و مثال نوعی او باشد؟

از طرف دیگر خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است

اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی (۲۸۹)

کار او به تدریج و تقلید صورت نمی‌گیرد، چگونه فرزند گرفتن را به او نسبت دهیم و حال آن که فرزند درست کردن احتیاج به

تربیت و تدریج دارد؟ (۱)

اختلاف در فرزند خدائی عُزیر و مسیح

«اتَّخَذُوا آخْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ آزَابَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ....»

(۳۱ / توبه)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۹.

(۲۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن مجید در آیه فوق نخست می‌فرماید:

«به جای خدا، احبار و رهبانان خود را پروردگاران خود دانستند!» که در این قسمت از آیه، هر دو کیش را به یک معنا مورد عتاب

قرار می‌دهد ولی در ادامه آیه اعتقاد مسیحیان را با عبارت - والمسیح بن مریم - به معنای دیگری بیان می‌کند.

دلیل این امر اختلافی است در عقاید یهود و مسیحیان در این زمینه زیرا اعتقاد یهود به پسر خدا بودن عُزیر، غیر اعتقاد

مسیحیان به پسر خدا بودن عیسی است.

اعتقاد یهودیان صرفاً از باب احترام و تعارف است، ولی اعتقاد مسیحیان درباره مسیح جدی و به نوعی آن را حقیقت می‌انگارند!!

آیه شریفه در مورد این که یهود عزیر را به جای خدا رب خود خوانده‌اند سکوت کرده و به جای آن تنها به ذکر ارباب گرفتن احبار و رهبان اکتفا کرده است، و این شامل اختلاف در فرزند خدائی عزیر و مسیح (۲۹۱)

عزیر هم می‌شود. یعنی می‌فهماند که یهود چنین اطاعتی از عزیر هم می‌کرده‌اند، چون عزیر یا پیغمبر بوده و ایشان با احترام از وی و او را پسر خدا خواندن، رب خود اتخاذ کرده و اطاعتش می‌کرده‌اند، و یا به خاطر این که از علمای ایشان بوده و به ایشان احسانی کرده که از هیچ کس دیگری ساخته نبوده است.

و اما مسیح از آن جایی که پسر خدا بودنش نزد مسیحیان به معنای صرف تعارف و احترام نیست، لذا آن را جداگانه ذکر کرد!

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون

قرآن مجید مسئولیت پیروان یهود و نصاری را متوجه خود آنان کرده که از (۲۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

رهبران دینی خود کورانه پیروی کردند و دستور خدا را نادیده انگاشتند!

«به جای خدا احبار و رهبانان خود را، و مسیح پسر مریم را پروردگاران خود انگاشتند، و حال آن که دستور نداشتند مگر به این که معبودی یکتا پرستند، که جز او معبودی نیست، و او از آن چه که شریک او می‌پندارند، منزّه است!»

مقصود از این که می‌فرماید: به جای خدای تعالی احبار و رهبانان را ارباب خود گرفته‌اند، این است که به جای اطاعت خدا، احبار و رهبانان را اطاعت می‌کنند، و به گفته‌های آنان گوش فرا می‌دهند، و بدون هیچ قید و شرطی ایشان را فرمان می‌برند، حال آن که جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم تسلیم و اطاعت نیست.

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۳)

مقصود از این که می‌فرماید:

«و مسیح بن مریم را نیز به جای خدا رب خود گرفته‌اند،»

این است که ایشان به همان نحوی که معروف از آنان است قائل به الوهیت مسیح شدند. در این که مسیح را اضافه به مریم کرد، اشاره‌ای است به این که نصاری در این اعتقاد بر حق نیستند، زیرا کسی که از زنی به دنیا آمده، چه شایستگی پرستش را دارد؟ خداوند سبحان این اعتقاد اهل کتاب را چنین تخطئه فرموده است:

«یهود و نصاری برای خود رب‌ها اتخاذ کردند،

در حالی که مأمور نبودند مگر به این که خدا را پرستند!»

این کلام اول دلالت دارد بر این که:

– همان طور که عبادت هر چیزی مساوی با اعتقاد به ربوبیت اوست، هم چنین اطاعت

(۲۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بدون قید و شرط هر چیز مساوی با رب دانستن آن چیز است، پس طاعت هم وقتی به طور استقلال باشد خود عبادت و پرستش است.

و لازمه این معنی این است که شخص مطاع بدون قید و شرط و به نحو استقلال را «اله» بدانیم، زیرا «اله» آن کسی است که سزاوار عبادت باشد!

در آیه فوق وقتی کلمه «رب» را به کار نبرده و بلکه «اله» را به کار برده است، می‌فهماند که اتخاذ ربّ به وسیله اطاعت بدون قید و شرط، خود عبادت است، و رب را معبود گرفتن همان «اله» گرفتن است، چون «اله» به معنای معبود است. در روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«به خدا قسم! احبار و رهبانان، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی‌خواندند و به فرضی هم که می‌خواندند، یهود و نصاری هرگز قبول نمی‌کردند، و لکن کاری کردند، و کيفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۵)

یهود و نصاری هم کاری را از ایشان قبول کردند که لازم‌ه‌اش پرستش بود، و آن این بود که عده‌ای از محرمات را برایشان حلال و عده‌ای از حلال‌ها را بر آنان حرام نمودند، و ایشان هم پذیرفتند، پس یهود و نصاری بدون این که خودشان متوجه باشند، احبار و رهبانان خود را پرستیدند.» (نقل از کافی) در تفسیر قمی، از امام ابی‌جعفر علیه‌السلام آمده که فرمود:

«این که خداوند در آیه فوق در قرآن فرموده: "والمسیح بن مریم" برای این بوده که برخی از مسیحیان او را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانند که خیال کرده‌اند او معبود و پسر خداست! بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خداست!!!! و طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خداست!!!! آن‌گاه اضافه فرمود: این که قرآن فرموده "احبار و رهبانان خود را پروردگار گرفتند!" از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان

(۲۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گوش به حرف احبار و رهبانان خود می‌دادند، و ایشان را کورانه اطاعت می‌نمودند و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند، و آن چه اصلاً به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتاب‌های آسمانی و پیغمبران او بود، که به کلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت به جای این که خدا را رب خود بدانند، احبار و رهبانان را ارباب خود گرفتند.» (نقل از تفسیر قمی) (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۲.

کيفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۷)

فصل دهم: کفر یهود

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (۸۳ تا ۸۸ / بقره)

قرآن مجید در آغاز این آیات، موضوع «میثاق» را، که به معنی پیمان گرفتن است، و جز با کلام صورت نمی‌گیرد، یادآوری می‌کند، و آن‌گاه خود آن میثاق را که چه (۲۹۸)

بوده، حکایت می‌کند و می‌گوید:

«و یاد آورید!

هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد و میثاق گرفتیم که:

- جز خدای را نپرستید!

- احسان و نیکی کنید درباره پدر و مادر، خویشان، یتیمان و فقیران! - به زبان خوش با مردم صحبت کنید، و حسن معاشرت داشته باشید!

- نماز به پا دارید!

- زکات مال خود بدهید!

پس شما ای طایفه یهود!

میثاق را شکسته و روی گردانیدید،

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۲۹۹)

مگر عده‌ای قلیل،

و شماستید که از حکم و عهد خدا اعراض کردید!

«و یاد آورید، هنگامی را که از شما عهد و میثاق گرفتیم که:

- خون یک‌دیگر را نریزید!

- و یک‌دیگر را از خانه و دیار خود نرانید!

پس شما ای طایفه یهود!

بر آن عهد و میثاق اقرار کردید و گردن نهادید،

و خود شما بر آن گواهید!

«با این عهد و اقرار، باز شما به همان خوی زشت اسلاف خود پایدارید!

خون یک‌دیگر را می‌ریزید،

(۳۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و گروه ضعیف را از دیار خود می‌رانید،

و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان، هم‌دست و پشتیبان یک‌دیگرید!

و چون اسیرانی بگیریید، برای آزادی آنها "فدیه" می‌طلبید،

در صورتی که به حکم تورات،

اخراج کردن آنان (چه رسد به قتل آنها) محققاً بر شما حرام شده است!

چرا به برخی احکام تورات که به نفع شماست، ایمان آورده،

و به بعضی دیگر کافر می‌شوید!

جزای چنین مردم بدکردار چیست؟

جز ذلت و خواری در زندگی این جهان،

و سخت‌ترین عذاب در روز قیامت!

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۳۰۱)

و خدا از کردار شما غافل نیست!

«اینان همان کسانی که متاع فانی دنیا را خریده،

و ملک جاوید آخرت را فروختند.

پس در آخرت عذاب آن‌ها هیچ تخفیف نیابد.
 و هیچ کس آنان را یاری نخواهد کرد!»
 «و ما به موسی کتاب "تورات" را عطا کردیم،
 و از پی او پیغمبران فرستادیم،
 و عیسی پسر مریم را با معجزه‌ها و دلایل روشن، حجت‌ها دادیم،
 و او را به واسطه "روح القدس" اقتدار و توانائی بخشیدیم،
 آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آورد،
 (۳۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 از حکمش سر پیچیده و از راه حسد برخی از آن‌ها را تکذیب می‌کنید؟
 و برخی دیگر را به قتل می‌رسانید؟»
 «با پیغمبران از راه تمسخر گفتند:
 - دل‌های ما در حجاب غفلت است و چیزی از سخنان شما در نمی‌یابد!!

چنین نیست!

بلکه چون اتمام حجت شد ولی فهمیده نپذیرفتند،
 خدا بر آن‌ها لعن و غضب فرمود،
 زیرا کافر شدند،
 و در میان آنان اهل ایمان بسیار کم بود!» (۱)
 ۱- المیزان، ج ۱، ص ۴۰۳.
 تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۳۰۳)

مؤمنین واقعی اهل کتاب

«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا ...»
 (۱۱۹ / آل عمران)

آیات قرآن شریف حکایت دارد که عده‌ای از اهل کتاب به جرم این که بین انبیاء الهی فرق قائل شدند، و آنچه را که قرار بود
 ظاهر سازند مخفی کردند، و آیات الهی را به بهای اندک فروختند، مورد مذمت الهی قرار گرفتند، اما در آیات فوق، قرآن مجید
 این

(۳۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 مذمت را از دسته‌ای از اهل کتاب که مورد ستایش خدا قرار گرفته‌اند، نفی کرده است.
 این گروه چه کسانی هستند؟
 «عده‌ای از اهل کتاب هستند که:

به خدا و به آنچه که بر شما و بر خودشان نازل شده است، ایمان دارند،
 و در مقابل خدا خاشعند،
 و آیات الهی را به بهای اندک نمی‌فروشند،

اینان پاداششان نزد خدایشان است،
 که خدا سریع الحساب است.»
 مراد این است که این گروه از یهودیان و مسیحیان نیز با مؤمنین به دین اسلام در پاداش‌های نیک شریکند، و غرض این است که:
 سعادت آخرت مخصوص به یک ملیت
 مؤمنین واقعی اهل کتاب (۳۰۵)
 خاص نیست، تا این که اهل کتاب و گرچه ایمان هم آورده باشند، از آن محروم شوند، بلکه این سعادت دائرمدار ایمان به
 خدا و ایمان به فرستادگان خداست.
 بنابراین اگر آنان نیز ایمان آورده باشند با مؤمنین در نیل به سعادت‌های اخروی مساوی هستند! (۱)

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ...» (۱۵۹ / اعراف)
 ۱- المیزان، ج ۷، ص ۱۵۰.

(۳۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن مجید در این آیه شریف عمل صالح نیکان از بنی اسرائیل را می‌ستاید، و این از انصاف قرآن است که بعد از بر
 شمردن گناهانی که از آنان سر زده، مستحقین مدح را نیز مدح می‌کند، و این معنی را می‌رساند که همه بنی اسرائیل خدا و
 رسول را مخالفت نکردند و بر ضلالت و ظلم پافشاری نداشتند، بلکه پاره‌ای از ایشان مردمی بودند که دیگران را به سوی حق
 راهنمایی نمودند، و در میان ایشان به حق و عدالت حکم کردند.

بعید نیست مراد به «امتی از قوم موسی» در آیه فوق انبیاء و امامانی باشند که بعد از موسی علیه‌السلام در میان بنی اسرائیل پدید
 آمدند و قرآن درباره‌شان فرمود:

«از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند،

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق (۳۰۷)

چون صبر می‌کردند و به آیات ما یقین داشتند!» (۲۴ / سجده) (۱)

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ...» (۷۰ / آل عمران)
 قرآن مجید می‌فرماید:

«ای اهل کتاب چرا به آیات الهی کافر می‌شوید، با این که خودتان شهادت دارید؟»

قرآن شریف در این آیه و در آیات بسیاری نسبت «کفر» به اهل کتاب داده است، باید

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۸.

(۳۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دید این کفر از چه نوع کفری است؟

۱ - کفر به خدا

کفر به خدا ملترم شدن به نفی توحید است، مانند: دهریون و وثنی‌ها که صریحا توحید و یگانگی خدای عالم را منکرند.

۲- کفر به آیات خدا

کفر به آیات خدا انکار نمودن چیزی از معارف الهی، بعد از واضح شدن آن با بیان روشن، می‌باشد.

کفر اهل کتاب از کدام نوع است؟

اهل کتاب کفری که داشتند کفر به آیات الهی بود نه کفر به خدا، زیرا آنان منکر نبودند که برای عالم معبود واحدی است.

بلکه تنها انکارشان راجع به

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟ (۳۰۹)

معارفی بود که کتاب‌های آسمانی خودشان آن‌ها را بیان داشته و روشن و آشکار کرده بودند.

معارفی که آن‌ها منکر بودند، عبارت بود:

۱- نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله پیامبر گرامی اسلام،

۲- بندگی عیسی نسبت به خدای متعال و رسالت او،

۳- یهودی و نصرانی نبودن ابراهیم علیه السلام،

۴- مبسوط بودن قدرت خداوندی برای همیشه....

و مانند این‌ها.

پس اهل کتاب در لسان قرآن -

«کافر به آیات الهی هستند» نه «کافر به خدا!»

(۳۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

البته آیات دیگری در قرآن کریم هست که اصل ایمان به خدا را از آنان نفی کرده است. در آن آیات موضوع

«حرام ندانستن محرمات الهی» و موضوع «متدین نبودن به دین حق» را ذکر نموده است، این امر شاهد بر آن است که توصیف نمودن

آن‌ها به «عدم ایمان» توصیفی است که روی «لازم حال» صورت گرفته است. یعنی لازمه حال آنان (که کفر به آیات الهی بود)،

همانا «عدم ایمان به خدا و روز قیامت» می‌باشد، نه این که «کفر صریح» باشد، گرچه خودشان به این ملازمه

شعوری ندارند! این موضوع در سوره توبه چنین آمده است:

«ای اهل ایمان!

قتال و کارزار کنید با هر یک از اهل کتاب (یهودی و مسیحی)،

که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده‌اند،

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟ (۳۱۱)

و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند،

و به دین حق نمی‌گروند! (۱)

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ...»

(۱۵۰ تا ۱۶۹ / نساء)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۰۹.

(۳۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این آیات قرآنی حال اهل کتاب را نقل می‌کند و حقیقت کفر آن‌ها را همراه شمه‌ای از جرایم و مظالم و معاصی و اقوال فاسدشان را شرح می‌دهد:

۱ - کفر بر پیامبران الهی

یهود ایمان به موسی علیه‌السلام آورده‌اند و به عیسی علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شده‌اند اینان به گمان خودشان به خدا و عده‌ای از پیغمبران کافر نشده‌اند، و تنها به عده‌ای کافر شده‌اند، ولی خدا به طور مطلق راجع به آنان می‌فرماید که ایشان به خدا و همه پیغمبران کافرند زیرا رد بر پیغمبر خدا رد بر خود خداست!

«کسانی که به خدا و پیغمبران خدا کافر شده‌اند و می‌خواهند بین خدا و پیغمبرانش تفرقه اندازند، و می‌گویند به بعضی ایمان می‌آوریم و به

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی (۳۱۳)

بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این بین راه وسطی اتخاذ کنند. اینان حقا کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم!»

۲ - عدم قبول قرآن

آیات زیر یادآور می‌شود که اهل کتاب از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند کتابی از آسمان برایشان نازل شود، زیرا قانع نبودند که قرآن شریف به وحی روح‌الامین قطعه قطعه نازل شود و از خواسته آنان پاسخ گوید: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان برایشان نازل کنی، اینان از موسی مطلب بزرگتری خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده!» چیزی که اینان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته بودند پیش از نزول قرآن نبود بلکه این قضیه در مدینه واقع شده که قسمتی از

(۳۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن قبلاً در مکه نازل شده بود و به آنان نیز رسیده بود. اینان به قرآن به عنوان یک دلیل برای پیغمبری قانع نبودند و آن را کتاب آسمانی نمی‌شمردند.

آیه «لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِی الْعِلْمِ» (نساء / ۱۶۲) استثنای از اهل کتاب است و می‌فرماید:

آن عده‌ای که در بین آنان راسخ در علمند، چون بر علم خود و حقی که برایشان واضح شده، ثابتند، و هم‌چنین مؤمنین حقیقی آنان چون سحیه پیروی از حق دارند، از آن نظر که می‌بینند وحیی که برای تو نازل شده همانند وحیی است که بر سایر پیغمبران مانند نوح و پیغمبران بعد از او نازل شده، هم به چیزهایی که بر تو (ای رسول خدا) نازل شده، و هم بدان‌چه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند! (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۱۹۶.

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی (۳۱۵)

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...»

(۱۲۰ تا ۱۲۳ / بقره)

بعد از آن خطاب‌ها و توییح‌ها که قرآن کریم در سوره بقره از یهود و نصاری کرد، و دامنه سخن را به کفار و مشرکین کشید، در این آیات روی سخن را به رسول گرامی خود صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده می‌فرماید: - این یهود و نصاری

که

(۳۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تاکنون درباره آنها سخن گفتیم، هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که به دین آنان در آئی، دینی که خودشان به پیروی از هوا و هوسشان تراشیده و با آراء خود درستش کرده‌اند!

لذا خدای تعالی در رد توقع بی‌جای آنها به رسول گرامی خود دستور می‌دهد به ایشان بگوید:

«هدایت فقط هدایت خداست! نه اکاذیب شما!»

یعنی کیش و آئین شما هدایت نیست بلکه هواهای نفسانی خود شماست که لباس دین بر تنش کرده‌اید، و نام دین بر آن نهاده‌اید.

«یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند،

مگر وقتی که از کیش آنها پیروی کنی،

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آنها (۳۱۷)

بگو، هدایت، تنها هدایت خداست،

و اگر بعد از آن علمی که نصیب تو شده،

هوا و هوس‌های آنان را پیروی کنی،

آن وقت از ناحیه خدا نه سرپرستی خواهی داشت و نه یاوری!

کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن‌طور که باید آن را خواندند، آنان به این کتاب نیز ایمان می‌آورند،

و کسانی که کفر بورزند، زیان کاراند!»

آن‌جا که می‌فرماید: بگو «هدایت فقط هدایت خداست»، هدایت را کنایه از قرآن گرفته و آن را به خدا نسبت داده و هدایت

خدائی معرفی کرده است، و با این انحصار فهمانده که پس ملت و دین آنان خالی از هدایت است. و هوا و هوس‌های

(۳۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خود آنان بوده، و دستورات آسمانی نیست. لازمه این نتیجه‌ها این است که آن‌چه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، علم است، و آن‌چه نزد آنان است جهل است.

در آیه آخری، یعنی آن‌جا که فرموده - کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم - می‌فرماید:

- از میان آن‌هایی که قبلاً کتابشان دادیم تنها کسانی به این کتاب ایمان می‌آورند که کتاب خود را حقیقتاً تلاوت می‌کنند و به راستی به کتاب خود ایمان دارند.

- این‌گونه افراد به کلی به کتاب‌های آسمانی ایمان می‌آورند، چه تورات و انجیل، و چه قرآن!

منظور عده‌ای از یهود و نصاری هستند که به راستی به دین خود متدین بودند، و پیروی هوا و هوس خود را نمی‌کردند.

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آنها (۳۱۹)

با اخطار آیه زیر در سوره بقره، یک دسته از خطاب‌ها که به بنی اسرائیل متوجه بوده، خاتمه می‌یابد:

«ای بنی اسرائیل!

به یاد آرید آن نعمتی را که به شما انعام کردم،

و شما را بر مردم عصر اولیه خودتان برتری دادم!

و بترسید از روزی که هیچ نفسی جورکش نفس دیگری نمی‌شود،

و از هیچ کس عوض پذیرفته نمی‌شود،
و شفاعت سودی به حال کسی ندارد، و یاری نمی‌شوند!» (۱)
۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۶.

(۳۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری

«قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ...»
(۱۱۸ و ۱۱۹ / بقره)

قرآن کریم بیان می‌کند که چه وجه مشابهتی بین کفار و گفتار آنان با یهود و نصاری وجود دارد، و در چه مواردی عقاید و عمل کرد آن‌ها با هم مشترک است؟
«و آنان که علم ندارند گفتند:
چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید،
و یا چرا معجزه‌ای به خود ما نمی‌دهد؟
وجه مشترک کفار، یهود و نصاری (۳۲۱)
جاهلانی هم که قبل از ایشان بودند،
نظیر این سخنان را می‌گفتند،
دل‌های اینان با آن‌ها شبیه به هم است!
و ما آیت را برای مردمی بیان کرده‌ایم که علم و یقین دارند.»

ما تورا به حق به عنوان بشیر و نذیر، مژده رسان و بیم ده، فرستادیم، و تو مسؤل آن‌ها که دوزخی می‌شوند، نیستی!»
منظور از کسانی که «علم ندارند و نمی‌دانند» کفار مشرک غیر از اهل کتاب است. این عنوان را در قرآن در آیات دیگر نیز به کفار داده است، این گروه طایفه سومی از کافران هستند که علاوه بر یهود و نصاری معرفی می‌شوند. در آیه ۱۱۳ سوره بقره، اهل کتاب را در چنین گفتارهایی ملحق به مشرکین و کفار عرب فرموده، و در

(۳۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آیه فوق نیز مشرکین و کفار را ملحق به اهل کتاب کرده و فرموده است:

«آن‌ها هم که قبل از ایشان بودند،

یعنی یهود و نصاری همین حرف‌ها را زدند.»

چون در میان اهل کتاب، یهودیان همین حرف را به پیغمبر خدا موسی علیه‌السلام زدند.

پس «اهل کتاب» و «کفار» در طرز فکر و در عقایدشان مثل همند. آن‌چه آن‌ها می‌گویند این‌ها نیز می‌گویند و آن‌چه این‌ها می‌گویند آن‌ها نیز می‌گویند:

«تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» یعنی «طرز فکرهايشان یک جور است!» (۱۱۸ / بقره) از این جهت کفار را به بی‌علمی و عدم فهم توصیف کرد که آن‌ها آیاتی مطالبه می‌کنند که عملاً ما برایشان فرستادیم، و خیلی هم آیات روشن هستند، اما از آن‌ها بهره نمی‌گیرند! (۱)

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری (۳۲۳)

ایمان و تقوی، و کفر بنی اسرائیل

«وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» (۱۰۳ / بقره)

قرآن کریم در آیات بسیاری اعمال بعضی از طوایف یهود را به کفر نسبت می‌دهد. کفر مستند به اهل کتاب را آیات زیر روشن می‌سازد: «اگر این طایفه از یهود، به جای این که دنبال اساطیر و خرافات شیطان‌ها را بگیرند، ۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۶.

(۳۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دنبال "ایمان" و "تقوی" را می‌گرفتند، برایشان بهتر بود!

دو تعبیر «ایمان» و «تقوی» در آیه فوق دلیل بر این است که «کفری» که از ناحیه «سحر» می‌آید، «کفر در مرحله عمل» است، مانند ترک زکات، نه «کفر در مرتبه اعتقاد!» چه اگر کفر در مرحله اعتقاد بود جا داشت که تنها تعبیر «ایمان» را به کار می‌برد، و «تقوی» را بدان اضافه نمی‌کرد.

پس از این جا می‌فهمیم که «یهود در مرحله اعتقاد ایمان داشته‌اند»، ولیکن از آن جایی که در «مرحله عمل تقوی نداشته‌اند» و رعایت محارم خدا را نمی‌کرده‌اند، عملاً اعتنائی به «ایمان» آن‌ها نشده، و آن‌ها از «کافرین» محسوب شده‌اند! (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۳۲.

ایمان و تقوی، و کفر بنی اسرائیل (۳۲۵)

ادعای بهشتی بودن یهودیان

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ...»

(۹۴ تا ۹۹ / بقره)

قرآن کریم، شایعات و تحریفاتی را که یهود هم‌زمان با اوج‌گیری اسلام راه انداخته بودند، در آیات زیر خاطر نشان ساخته است: «بگو!

(۳۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اگر خانه آخرت نزد خدا همراه با سعادت اخروی تنها و خالص برای شماست و نه سایر مردم، و شما در این ادعای خود راست گو هستید، پس تمنای مرگ کنید تا زود به آن سعادت برسید!

به خاطر آن جرایمی که مرتکب شده‌اند هرگز چنین تمنائی نخواهند کرد، و خدا از ظلم ظالمان بی‌خبر نیست!

از آن جا که یهود ادعا داشتند - آتش آن‌ها را فرا نمی‌گیرد، مگر ایام معدودی - لذا خدای تعالی در این آیات با ایشان مقابله فرموده است. یهود دعوی نجات آخرت دارد، و دیگران را اهل نجات و سعادت نمی‌داند، و نجات و سعادت خود را هم مشوب به هلاکت و شقاوت نمی‌داند، چون به خیال خود جز ایامی چند معذب نمی‌شوند، و آن ایام هم عبارت است از آن چند صباحی که گوساله پرستیدند!

ادعای بهشتی بودن یهودیان (۳۲۷)

خداوند متعال با آیات فوق می‌خواهد دروغ‌گوئی آنان را ظاهر سازد، و می‌فرماید: اگر خانه آخرت در نزد خدا خالص از آن شماست، یعنی خالص از این که مشوب به چیزی که مکروه شما باشد، نیست، و خلاصه عذاب و ذلتی مخلوط آن نیست، و شما

چند صباحی بیش عذاب نمی‌شوید، و تمام ادیان غیر دین خودتان را باطل می‌دانید، پس چه بهتر که آرزوی مرگ و رفتن بدان سرای بکنید، اگر راست می‌گوئید؟!

این یک امر فطری است که اگر انسان بین رنج و راحتی مختار شود، مسلماً راحتی را انتخاب می‌کند.

حال بینیم یهود در دعوی خود راستگوست؟

آیا با تمام وجود همواره آرزوی رسیدن به مرگ را دارند؟

در حالی که ابدا چنین آرزویی ندارند، چون ریگ در کفش دارند.

(۳۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

انبیاء خدا را کشته‌اند و به موسی کفر ورزیده‌اند، و پیمان‌های خدا را نقض کرده‌اند... .

خداوند سبحان می‌فرماید:

«یهودیان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، بلکه سوگند می‌خورم که ایشان را حریص‌ترین مردم بر زندگی حقیر و پست و

مزاحم زندگی سعیده آخرت، خواهی یافت!

نه تنها حریص‌ترین مردم، بلکه حتی حریص‌تر از مشرکین، خواهی یافت، یعنی از آن‌ها که اصلاً به قیامت و حشر و

نشر معتقد نیستند!!

آری، یک یک یهود را خواهی یافت که دوست می‌دارند طولانی‌ترین عمرها را داشته باشند، و حال آن‌که طولانی‌ترین عمر آن‌ها

را از عذاب دور نمی‌کند!» (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۴ .

ادعای بهشتی بودن یهودیان (۳۲۹)

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...» (۱۸ / مائده)

قرآن مجید در آیه فوق ماهیت ادعاهای یهود و نصاری، و اهداف آنان را از نسبت‌هایی که به خودشان می‌بستند، بیان می‌دارد:

«یهود و نصاری گفته‌اند: ما فرزندان و دوستان خدایم!

بگو! پس چرا خدا شما را به گناهانتان عذاب می‌کند؟

(۳۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بلکه شما بشری از مخلوقات خدا هستید،

خدا هر که را خواهد می‌آمزد،

و هر که را بخواهد عذاب می‌نماید،

و ملک آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو خاص خدا است،

بازگشت به سوی اوست!»

شکی نیست که یهود ادعای فرزندی واقعی خداوند سبحان را همان‌طور که مسیحیان درباره مسیح علیه‌السلام

داشتند، ندارند.

نه یهود چنین ادعائی می‌کند و نه نصاری! آنان به‌طور تجویز و از باب تشریفات، به خود اطلاق فرزندی خدا می‌کردند، و این معنی

در کتاب‌های مقدسشان خیلی زیاد به کار رفته است:

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا (۳۳۱)

چنان که درباره آدم در اصحاح سوم انجیل لوقا، و درباره یعقوب در اصحاح چهارم سفر خروج تورات، درباره داود در مزموور دوم داود، و درباره واقرام در اصحاح ۳۱ از نبوت ارمیا، و درباره عیسی در موارد زیادی از انجیل‌ها اطلاق شده و حتی در اصحاح ۵ انجیل متی و سایر انجیل‌ها مؤمنین صالح نیز فرزندان خدا ذکر شده‌اند.

به هر حال منظور از فرزندی این‌جا این است که آنان نسبت به خداوند سبحان به منزله پسران نسبت به پدر می‌باشند، پس ایشان مانند فرزندان شاهند که از سایر افراد رعیت جدا بوده و قرب و مرتبه‌ای دارند که نباید با ایشان مانند دیگران معامله شود! گویا ایشان از قوانین و احکامی که بر سایر مردم اجرا می‌شود معاف هستند زیرا ارتباط کاملشان با تخت سلطنت با مجازاتشان و تساوی شان با دیگران در رتبه سازش ندارد، تامانند دیگران خوار و بی مقدار شمرده شوند، زیرا علاقه خویشی و

(۳۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبی بنی اسرائیل

قومی مقتضی ارتباط دوستی و احترام است!

خلاصه می‌گفتند: ما خواص خداوند سبحان و دوستان اوئیم و هر کاری بکنیم و هر چه را ترک کنیم مجازات نخواهیم شد! قرآن مجید در مقابل این ادعا و برای نقض گفتار آنان مجازات‌های دنیوی که بر آنان وارد شده، به رخ آنان می‌کشد، و می‌فرماید:

«پس این عذاب‌های مستمری که

بر اثر گناهانتان به‌شمار سیده، چیست؟»

یهود که دائماً گناهمانی چون کشتن پیامبران و مردم صالح ملت خود، و نقض پیمان‌های الهی که از ایشان گرفته شده بود، و تحریف کلمات از معانی خود و کتمان آیات الهی و کفرورزی بدان، و هر گونه طغیان و سرکشی، داشتند، سرانجام وبال کار

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا (۳۳۳)

خود را دیدند و برخی «مسخ» شدند و از صورت انسانی افتادند، و برخی به ذلت دچار گردیدند، و ستم‌گران بر ایشان مسلط شدند، یک‌دیگر را کشتند، و به نوامیس هم تجاوز کردند، و دیار یک‌دیگر را خراب کردند، و ...!

نصاری هم نه تباهی نافرمانی و گناهان ملت هایشان از یهود اندک، و نه انواع مجازات‌ها و عذاب‌ها که پیش از بعثت پیامبر اسلام و در زمان آن حضرت و پس از آن تا به امروز بر ایشان وارد شده، کمتر از یهود بوده است! این تاریخ است که تمام یا بیشتر آن‌ها را ضبط کرده، و این قرآن است که مقدار زیادی از این جریان‌ها را در سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و ... بیان فرموده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۷۵.

(۳۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبی بنی اسرائیل

ادعای اولیاء الله بودن یهود

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ...»

«بگو ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت اولیاء الله هستید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر راست می‌گوئید؟!» (۶ / جمعه)

در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده است، استدلالی که دروغگوئی یهود را در ادعایش که می‌گوید ما اولیاء الله و دوستان و پسران او هستیم کاملاً آشکار می‌کند، و

ادعای اولیاء الله بودن یهود (۳۳۵)

خدای تعالی ادعاهای آنان را در قرآن کریم حکایت کرده است:

«یهود و نصاری گفتند: ما پسران و دوستان خدائیم!» (۱۸ / مائده)

«بگو اگر دار آخرت نزد خدا مخصوص شماست و دیگران سهمی ندارند پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید؟!» (۹۲ / بقره)

«و می گویند که کسی نمی تواند داخل بهشت شود مگر این که یهودی باشد؟!» (۱۱۱ / بقره)

که در آیه اولی خود را پسران و دوستان خدا، و در دومی مالکین منحصر به فرد خانه آخرت، و در سومی دارندگان حق ورود به بهشت، ادعا کرده‌اند. خدای متعال در این آیه به پیامبر گرامی خود دستور می دهد یهودیان را مخاطب قرار داده و به ایشان بگوید:

(۳۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

- هان ای کسانی که کیش یهودی گری را به خودتان بسته‌اید!

اگر معتقدید که تنها شما اولیاء خدائید، و نه هیچ کس دیگر،

و اگر در این اعتقاد خود راست می گوئید؟ آرزوی مرگ کنید!

و خریدار آن باشید!

برای این که ولی خدا و دوست او باید دوست دار لقاء او باشد،

شما که یقین دارید دوست خدائید و بهشت تنها از آن شماست،

و هیچ چیزی میان شما و بهشت خدا حائل نمی شود مگر مردن!

باید مردن را دوست بدارید،

و با از بین رفتن این یک حائل به دیدار دوست برسید، و در مهمانسرای او پذیرائی شوید و از دار دنیای پست که به جز هم و

غم و محنت و مصیبت چیزی

ادعای اولیاء الله بودن یهود (۳۳۷)

در آن نیست، آسوده گردید!

در آیه بعدی خدای عزوجل بعد از پیشنهاد تمنای مرگ به یهودیان به پیامبر خود خبر می دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ

نخواهند کرد. و این خودداری از تمنای مرگ آنان را تعلیل می کند به آنچه در دنیا مرتکب شده‌اند، و می فرماید:

«یهودیان به خاطر آنچه برای خود از پیش فرستاده‌اند،

هرگز چنین آرزویی رانمی کنند! خدا به حال ظالمین داناتر است!»

این عبارت کنایه است از ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده‌اند، یهود به سبب ظلم‌هائی که کردند آرزوی مرگ

نمی کنند و خدا دانا به ظالمان است و می داند که ستمکاران هیچ وقت لقاء خدا را دوست نمی دارند چون

دشمنان خدایند و بین خدا و آنان ولایت و محبتی در کار نیست!؟

(۳۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

سپس خدای تعالی در آیه بعدی یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می کند که از آمدنش کراهت دارند، برای این که از آن

می ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند، و می فرماید که مرگ به زودی آنان را دیدار می کند، چه بخواهند و چه

نخواهند، آن گاه به سوی پروردگارشان که با ستم کاری‌ها و دشمنی‌ها از زی بندگی او خارج شده بودند، برمی گردند، و او به

حقیقت اعمال آنان آگاه است، چه اعمال ظاهری‌شان و چه پنهان‌شان، برای این که خدا عالم غیب و شهادت است، و به زودی

ایشان را به حقیقت اعمالشان و آثار سوء آن که همان انواع عذاب هاست، خیر خواهد داد! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۸، ص ۱۸۱.

ادعای اولیاء الله بودن یهود (۳۳۹)

جامعه کفر نفرین شده یهود

«... ولکن خدا آن‌ها را چون کافر شدند لعن کرد و به جز اندکی از آن‌ها (لایق رحمت خدا نیستند) و ایمان نمی‌آورند!» (۴۴ تا ۵۸ / نساء)

این آیه شنونده را از «سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا» (۲۸۵ / بقره) گفتن یهود مأیوس می‌کند، زیرا این کلمه ایمان است و آن‌ها نفرین شده‌ای هستند که توفیق ایمان نمی‌یابند!

یهود چون کافر شدند، و خدا به سبب کفر آنان را لعنتی فرمود که کفر را بر ایشان ملازم قرار می‌دهد و به جز اندکی از آنان ایمان نخواهند آورد. (دقت شود!)

این جامعه یهود است که ایمان نمی‌آورد، و مستحق نفرین و غضب و مؤاخذه

(۳۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شده و از خوشبختی و رستگاری به دور می‌ماند و تا امروز هم این‌طور بوده و تا روز قیامت هم همین‌طور خواهد بود!

همه این خطاب‌ها، و آن چه در آن‌ها از اوصاف ذم و مؤاخذه و توبیخ هست جملگی متوجه اجتماع است، نه به لحاظ افراد.

آیات پیشین متعرض حال یهود یا یک طایفه از یهود بود که در مقابل خیانت به خدا و رسول او، و تبه‌کاری در کار دین، همگی به نفرین خدا گرفتار شدند و به جز اندکی توفیق ایمان از ایشان گرفته شد!

«ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده!

به قرآنی که فرستادیم ایمان آورید،

که مصدق تورات و انجیل شماست!

جامعه کفر نفرین شده یهود (۳۴۱)

پیش از آن که مستحق عذاب ما شوید،

و به رویتان از اثر ضلالت خط محو و خذلان کشیم،

یا گونه‌ها را واژگون کنیم، (و روح انسانی شما را مسخ گردانیم!)

یا آن که به مانند اصحاب سبت (جهودانی که به مخالفت حکم خدا روز شنبه صید نمودند)، لعنت و عذاب فرستیم،

و بترسید که قضای الهی واقع شدنی است!»

برای این طایفه اگر از فرمان خدای تعالی سرپیچی کنند یکی از دو غضب است، یا «طمس وجوه» یا «لعنی مانند لعن اصحاب سبت» ولی آیه می‌رساند که این غضب همه‌شان را فرا نمی‌گیرد.

(فرق بین طمس و لعن آن است که طمس موجب تغییر مسیر اشخاص مورد غضب

(۳۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می‌شد، ولی بدون تغییر یافتن خلقت آن‌ها، ولی در «لعن» مانند اصحاب سبت تغییر مسیرشان با تغییر خلقت انسانی و تبدیل به صورت حیوانی بوزینه‌ای انجام می‌شود.)

در حالت طمس، انسان با فطرت خود سعادت را می‌جوید، ولی سعادت در قفای او می‌باشد و به هر سو روی می‌آورد مقصد را

پشت سر می‌اندازد. و این یک نوع تصرف الهی در نفوس است که موجب تغییر طبع از قبول حق و فرار از باطل به قبول باطل و فرار از حق، در موضوع ایمان به خداوند تعالی و آیات او می‌گردد.

اهل کتاب اگر چه کافر به قرآن و به آورده پیغمبر اسلام بودند - که این خود شرک است - لکن در قرآن به نام «مشرکین» خوانده نشده‌اند، و وقتی اهل کتاب به آنچه که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده تصدیق نکردند، کافر به آن هستند، و آنچه را در دست خود دارند از تورات و... شریک خدا قرار داده‌اند، زیرا جامعه کفر نفرین شده یهود (۳۴۳)

آن‌ها را به آن صورت که اهل کتابند، خدا نمی‌خواهد، پس مؤمن به موسی علیه‌السلام وقتی به مسیح علیه‌السلام کافر شد، کافر به خداست، و موسی را شریک وی قرار داده است. (۱)

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی علیه‌السلام

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...» (۱۱۰ / هود)

در این آیه، قرآن مجید اشاره می‌کند به اختلافی که یهودیان بعد از موسی درباره تورات کردند.

۱- المیزان، ج ۸، ص ۲۰۶.

(۳۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«اگر گفتار پروردگارت بر این نرفته بود میان ایشان داوری شده بود که آنان درباره کتاب موسی به شکی سخت اندرند. پروردگارت سزای اعمال همگی‌شان را تمام می‌دهد، که او از اعمالی که می‌کنند خبر دارد!»

این موضوع مضمونی است که خداوند متعال به عبارات مختلفی آن را در کتاب مجیدش تکرار کرده و این معنا را می‌رساند که اختلاف مردم در امر دنیا، امری است فطری، و (قابل توجیه) و لکن اختلافشان در امر دین هیچ توجیهی جز طغیان و لجاجت ندارد، چون همه این اختلاف‌ها بعد از اتمام شدن حجت است.

آری، هر چند خداوند سبحان بنا گذاشته که اجر عاملین و پاداش و کیفر آن‌چه را که

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۵)

می‌کنند به طور کامل بدهد، و هر چند مقتضای این معنا این است که پاداش و کیفر هر عملی را در همان موقع عمل بپردازد، مثلاً کیفر اختلاف کردن بعد از تمام شدن حجت را در همان موقع اختلاف کف دستشان بگذارد، و لکن خدای سبحان در مقابل این قضا یک قضای دیگر هم رانده، و آن این است که هر فرد و ملتی را تا مدتی در زمین نگاه‌دارد تا بدین وسیله زمین آباد شود، و هر کس در زندگی دنیائی جهت آخرتش توشه بردارد. هم‌چنان که از این قضا در آیه ۳۶ سوره بقره خبر داده و فرموده است:

«و مر شما راست در زمین قرار گاهی،

و بهره‌مندی تا مدتی معین!»

مقتضای این دو قضا این است که در میان مردمی که با هم اختلاف می‌کنند فوری

(۳۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

حکم نکنند، و کیفر آن‌هایی را که از در طغیان در دین خدا و کتاب خدا اختلاف می‌کنند به قیامت بیندازد!

البته این امر در مورد قوم لوط فرق می‌کند، زیرا منشأ هلاک کردن قوم لوط، صرف کفر و معصیت، و خلاصه اختلاف در امر دین

نمود، تا یک قضای خدا اقتضای هلاکت و یک قضای دیگر خدای سبحان اقتضای مهلتشان را داشته باشد، و به حکم قضای دومی مهلتشان دهد و هلاکشان نکند، بلکه منشأ این هلاکت یک قضای سومی بود از خدای قادرمتعال که آیه زیر بیانگر آن است:

«و برای هر امتی رسولی است،

پس، وقتی رسولشان آمد در میانشان به عدالت حکم می‌شود،

و ایشان ستم نمی‌شوند!» (۴۷ / یونس)

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۷)

ظاهر آیه قبل می‌رساند که عبارت «آنان درباره کتاب به شکی سخت اندرند» امت موسی یعنی یهودیان باشند ولی باید گفت که یهودیان حق داشتند درباره تورات خود (تورات عصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله) در شک و تردید باشند! زیرا سند تورات فعلی منتهی می‌شود به مردی از کاهنان به نام «عزراء» که وی در زمانی که یهودیان می‌خواستند پس از انقضای مدت اسیری در بابل به بیت المقدس کوچ کنند برایشان نوشت. آری تورات نازل به حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام مدت‌ها قبل از این واقعه در موقع آتش گرفتن هیکل همه را سوزانده و از بین برده بودند. دیگر یک نسخه از تورات اصلی موجود نبود، و پرواضح است که کتابی که سندش منتهی به یک مرد شود جای تردید هست، نظیر تورات، انجیل است که سندش به یک نفر منتهی می‌شود!

از مسئله سند هم که بگذریم اصولاً در تورات فعلی حرف‌هایی دیده می‌شود که

(۳۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

هیچ فطرت سالمی حاضر نمی‌شود چنین مطالبی را به کتاب آسمانی نسبت دهد، و لاجرم هر فطرت سالمی در برابر این تورات به شک و تردید در می‌آید.

در پایان آیات خدای تعالی می‌فرماید:

«همه این اختلاف کنندگان، سوگند می‌خورم که به طور مسلم پروردگارت اعمالشان را به ایشان برمی‌گرداند، یعنی جزای اعمالشان را می‌دهد، چه عمل خیرشان و چه عمل زشتشان!»

و برای عبرت معاصرین رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و برای روشن شدن روشی که امت‌ها در رابطه با پیامبران خدا و آیات الهی در پیش می‌گیرند در آیات قبلی فرموده بود که بت پرستی اینان مانند بت پرستی امت‌های گذشته و نیاکان ایشان است! همان عذابی که به آنان رسید به اینان نیز خواهد رسید، هم‌چنان که اختلاف اینان درباره

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۹)

قرآن مجید عیناً مانند اختلاف امت موسی است درباره کتابی که به ایشان نازل گردید و خداوند سبحان به زودی در آن چه که اینان اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد! (۱)

۱- المیزان، ج ۲۱، ص ۷۳.

(۳۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فصل یازدهم: روحیه یهود و خصوصیات قومی بنی اسرائیل

روحیه یهود

اگر در قصه‌های بنی اسرائیل که در قرآن آمده دقت شود به اسرار خلیقات آنان می‌توان پی برد: آنان مردمی بودند فرو رفته در

مادیات که جز لذایذ مادی و صوری

(۳۵۱)

چیز دیگری مورد توجهشان نبود!

در همه تاریخ آنان امتی بودند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند! و به هیچ حقیقت از حقایق ماوراء حس ایمان نمی‌آوردند...

(هم‌چنان که امروز هم همین‌طورند!) و همین خوی باعث شده که عقل و اراده‌شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد. این تسلیم شدن آن‌ها در برابر محسوسات باعث شده که هر چه را «ماده پرستی» صحیح بدانند، و بزرگان، یعنی آن‌ها که مادیات بیشتر دارند، و آن را نیکو بشمارند، قبول کنند هرچند که «حق» نباشد.

نتیجه این پستی و کوتاه فکری‌شان هم این شد که - در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند! مثلاً می‌بینیم که از یک سو در غیر محسوسات دنباله‌روی دیگران را تقلید کورانه خوانده و مذمت می‌کنند، هرچند که عمل، عمل صحیحی باشد، و

(۳۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

از سوی دیگر همین دنباله‌روی را اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانی‌هایشان باشد، می‌ستایند، هر چند عمل، عملی زشت و خلاف باشد.

عوامل ایجاد روحیه یهود

یکی از عواملی که این روحیه را در یهود تقویت کرد، زندگی طولانی آنان در مصر و زیر سلطه مصریان است، که در این مدت طولانی ایشان را ذلیل و خوار کردند و برده خود گرفتند و شکنجه دادند، و بدترین عذاب‌ها را چشانند.

فرزندان آن‌ها را کشتند، و زنان‌شان را زنده نگه داشتند، که همین خود عذابی دردناک بود، که خدای تعالی بدان مبتلاشان کرده بود!

عوامل ایجاد روحیه یهود (۳۵۳)

همین وضع باعث شد که «جنس یهود» سرسخت بار بیاید، و آن‌ها در برابر دستورات انبیاء خود انقیاد نداشته باشند و گوش به فرامین علمای ربانی خود ندهند، با این که این دستورات و این فرامین همه به سود معاش و معادشان بود. (مواقف و مواضع آنان را در برابر موسی علیه‌السلام به خاطر آورید!)

این روحیه باعث شد که در برابر مغرضان و گردن‌کشان خود رام و منقاد باشند و هر دستوری را از آن‌ها اطاعت کنند! (۱)

آفت جهانی

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷.

(۳۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

امروز هم حق و حقیقت در برابر تمدن مادی که ارمغان غربی‌هاست (که اکثر آن‌ها نیز از یهود هستند)، همین مشکل را دارد.

معارف عالی و اخلاق فاضله از میان رخت بر بسته است. انسانیت در خطر انهدام، و جامعه بشری در خطر شدیدترین فساد قرار گرفته است. که به زودی همه انسان‌ها به این خطر واقف خواهند شد، و شرنگ تلخ این تمدن مادی (سوغات یهود) را خواهند چشید!

غرور یهود و آثار آن

«وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا...»

غرور یهود و آثار آن (۳۵۵)

«... و گویند: ما را خواهند بخشید!» (اعراف/۱۰۹)

این سخن گزافی است بدون سند، که اسلاف یهود آن را در غروری که به تشکیلات خود داشتند، اختراع کرده و از خود تراشیده‌اند، هم‌چنان که حزب خود را «حزب خدا» و خویشان را «فرزندان و دوستان خدا» نامیده و جا زده‌اند. نمی‌توان این امر را حمل بر این کرد که خواسته‌اند به خود وعده توبه دهند، زیرا در آن هیچ قرینه‌ای که دلالت بر توبه کند نیست، و آن را نمی‌توان حمل بر امید رحمت و مغفرت الهی کرد، برای این که امیدواری به مغفرت خدا آثاری دارد که با رفتار ایشان هیچ سازگاری ندارد، امید خیر همیشه توأم با خوف از شر است.

کسی که یکسره خود را به دست شهوات سپرده و در لذایذ مادی غوطه‌ور است و

(۳۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اصلاً به یاد عقوبت کارهای زشت خود نیست، و وقتی هم کسی او را از وعده‌هایی که خداوند به ستم‌کاران داده، می‌ترساند، و او را به یاد عواقب و خیم مجرمین می‌اندازد، در پاسخ می‌گوید: خدا کریم و بخشنده است! و با همین به‌خیال‌خود، خود را از حمله بدگویان رهانیده، و خیال خود را در تمتع از لذایذ مادی راحت کرده است، چنین کسی امیدش امید صادق نیست، بلکه آرزویی است کاذب و نقشه خطرناکی است از تسویلات شیطان!...

«کسی که امید به لقاء پروردگار خود دارد،

باید که عمل صالح کند،

و در پرستش، کسی را شریک پروردگار خود قرار ندهد!» (۱۱۰ / کهف)

ولی بازماندگان یهود اگر سود مادی دیگری غیر آن‌چه دارند عایدشان شود از هوا می‌قاپند، و به آن‌چه که دارند قناعت نمی‌کنند، و اگر راستی امید مغفرت می‌داشتند، از

غرور یهود و آثار آن (۳۵۷)

این گونه عادات صرف نظر می‌کردند، و بدین وسیله بازگشت خود را به خدا و پرهیزشان را از محرمات او ابراز می‌داشتند، چه همین چشم پوشی از این گونه عوائد خود یک نوع بازگشت است. و در این صورت ممکن بود کلامشان را که گفتند - به زودی خدا ما را می‌آمرزد! - حمل بر آن امید کنیم که توبه‌کاران به آمرزش خدا دارند، لکن این بینوایان هر چه از مال دنیا عایدشان شود بدون این که خدا را منظور داشته باشند، می‌خورند.

ایشان در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند که نباید جز حق چیزی بر خدا ببندند، ولی با این وجود به‌طور غیر حق گفتند: ما را خواهند بخشید؟! این فکر باطل ایشان را در ارتکاب گناهان جزی‌تر ساخت و باعث هدم دین گردید! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

(۳۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فساوت قلب یهود

«وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ...»

«آیا وقت آن نشده که آنان که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به ذکر خدا و معارف حقه‌ای که نازل کرده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می‌زیستند، نباشید، آنان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شدند، و بیشترشان فاسق گشتند!» (۱۶ / حدید) قساوت قلب یهود (۳۵۹)

در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به خاطر قساوتی که دل‌هایشان را گرفته است و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی‌شوند، و حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی‌کند! و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می‌کند که چگونه کتاب خدا بر آنان نازل گردید و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت شد. خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده است، و قلب قسی از آن‌جا که در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، و از بی‌عبودیت خارج است، در نتیجه از مناهی الهی متأثر نمی‌شود و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می‌شود. در ادامه آیه می‌فرماید:

(۳۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند!» (۱۷ / حدید)

این جمله می‌خواهد مؤمنین را متوجه کند به این که خدای تعالی این دین را به حال خود وانمی‌گذارد که مردم هر عکس‌العملی نشان دادند، خدای تعالی عکس‌العمل نشان دهد، بلکه همواره مراقب آن است. اگر ببینید جمعی از مؤمنین دچار قساوت قلب شده‌اند، و دیگر در برابر اوامر او خاشع و تسلیم نیستند، دل‌های زنده و خاشع پدید می‌آورد تا او را آن‌طور که خودش می‌خواهد پرستش کنند، و در برابر اوامر او خاشع باشند.

آری این همان خدائی است که زمین مرده را زنده می‌کند و برای او آوردن دل‌های زنده کاری ندارد! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۷، ص ۳۳۷.

قساوت قلب یهود (۳۶۱)

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید!

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ...!»

(۱۳ / ممتحنه)

قرآن مجید در آیه فوق مؤمنین را به شدت از دوستی با قومی که مورد غضب خدا هستند، منع می‌کند، و می‌فرماید: «ای اهل ایمان!

(۳۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب فرموده،

یار و دوستدار خود مگیرید!

که آن‌ها از عالم آخرت به کلی مأیوسند،

چنان‌که کفار از اهل قبور نومیدند.»

مراد به این قوم غضب شده قوم یهود است که در قرآن مجید مکرر به عنوان «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» از ایشان یاد شده است.

از جمله در آیه ۶۱ سوره بقره که می‌فرماید:

«وَبَأُوْءُ بَغْضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ!﴾ (۶۱ / بقره)

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

یهودیان مغضوب علیهم مانند کفار مشرک بت پرست، منکر معادند!

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید! (۳۶۳)

خدای تعالی می‌خواهد در این آیه شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به یاد مؤمنین بیاورد تا از دوستی با آنان و نشست و برخاست با ایشان پرهیز کنند.

می‌فرماید: یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند همان‌طور که منکرین قیامت از مردگان خود مأیوسند، یعنی برای آن‌ها وجودی و حیاتی قائل نیستند، چون مرگ را هیچ و پوچ شدن می‌دانند. (۱)

خصایص قومی یهود

۱- المیزان، ج ۳۸، ص ۱۳۷.

(۳۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ وَاَعْنُوْا بِمَا قَالُوْا...» (۶۴/مائده)

قرآن مجید ضمن روشن کردن قسمتی دیگر از مخاصمات یهود با مسلمین عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرده از چهره آنان برداشته، و خصوصیت قومی و نژادی آن‌ها را یادآور می‌شود و در آیات بعدی از پایداری ابدی این قوم همراه با بغض و کینه و عداوت، تا قیام قیامت، صحبت می‌کند: «یهود گفت:

دست خدا بسته است!

دستشان بسته باد!

و از رحمت خدا دور باشند،

برای این "کلمه کفری" که گفتند:

خصایص قومی یهود (۳۶۵)

بلکه دست‌های خدا باز است!

و انفاق می‌کند به هر نحوی که بخواهد!

و به زودی بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

به طغیان و کفر خود می‌افزایند!»

وقتی آیات مربوط به «قرض الحسنه» در قرآن به گوش یهود رسید این آیات را بهانه کرده و خواستند مسلمین را مسخره کنند و بگویند که این چه خدائی است که برای ترویج دین خود و احیاء آن این قدر قدرت مالی ندارد که رفع حاجت خود کند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز می‌کند؟

این حرف، یعنی نسبت دادن بسته بودن دست به خدای قادر متعال در پاره‌ای از حوادث، خیلی از یهود و معتقدات دینی‌اش که هم اکنون در تورات فعلی موجود است،

(۳۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دور نیست! چه تورات جایز می‌داند پاره‌ای از امور، خدای سبحان را به عجز درآورد و سد راه و مانع پیشرفت بعضی از مقاصدش

بشود، مثلاً جایز می‌داند که اقویای از بنی‌نوح آدم جلو خواسته خداوند قادر متعال را بگیرند، کما این که از خلال داستان‌هایی که از انبیاء سلف مانند آدم و غیر آن نقل می‌کند، به خوبی استفاده می‌شود.

صرف نظر از این که در خصوص آیه مورد بحث ممکن است غرض یهود استهزاء بوده، لکن عقایدی که هم اکنون از یهود در دست است، تجویز می‌کند که چنین نسبت‌های ناورانی را به خداوند تعالی بدهند، که ساختش مقدس و منزّه از آن است! غیر یهود کسی دشمن خود را چنین استهزاء و هجو نکرده است، چون غیر یهود کسی در معتقداتش عقیده‌ای که مبداء و منشاء برای چنین حرف خطرناکی باشد، ندارد، و یهود است که معتقداتش چنین جرأتی به او داده است! قرآن کریم در پایان این آیات خصایص قومی یهود (۳۶۷)

می‌فرماید:

«بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

به طغیان و کفر خود می‌افزایند!»

و این اشاره است به این که این جرأت و جسارت یهود نسبت به خداوند عظیم از آنان بعید نیست، زیرا اینان مردمی هستند که از لحاظ تاریخی در دشمنی با ادیان و در کفر از قدیم الایام مشخص بودند، و اصولاً مردمانی حسود و ستم پیشه هستند، و معلوم است چنین مردمی وقتی خبردار شوند که خدای متعال قریش را بر آنان فضیلت داده است و از بین آنان شخصی را به نبوت برگزیده است، تا چه اندازه حسدشان تحریک می‌شود، بنابراین قریش جز این نباید از یهود توقع داشته باشد و نباید از شر آنان و از این که آتش طغیان و کفرشان تیزتر شود، ایمن بنشیند!

(۳۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

یهود در دنیای قبل از اسلام خود را اشرف ملل می‌دانست، و سیادت و تقدم بر سایر اقوام را حق مسلم خود می‌پنداشت، و خود را اهل کتاب و سایر اقوام آن روز را امّی و بی‌سواد و وحشی می‌نامید، و به دنیای آن روز فخر می‌فروخت، و ربّانیین و احبار خود را به رخ عالمیان می‌کشید و به علم و حکمت خود می‌بالید!

لکن دوران آن سیادت خیالی و تمدن توخالی سرآمد و آوازه پیامبری که از قریش، یعنی منحط‌ترین اقوام که همواره در برابر علم یهود و دانشمندان‌شان سر فرومی‌آورد، مبعوث شد، و هم‌چنین آوازه کتاب وی گوش یهود را خراش داد، مخصوصاً وقتی در آن کتاب نظر کرد و آن را کتاب آسمانی و مهیمن - یعنی ناظر بر سایر کتب آسمانی - یافت و دید که کتابی است سرشار از حقایق و مشتمل بر عالی‌ترین تعلیمات روحی و کامل‌ترین طریق هدایت، و بیشتر از پیش به ذلت و بی‌ارجی کتاب خود که سال‌ها به رخ خصایص قومی یهود (۳۶۹)

جهانیان می‌کشید، پی برد، و لا-جرم از آن خواب و خیال بیدار شد و به خود آمد، در حالتی که هر لحظه به خشم درونی و کفر و طغیان‌ش افزوده می‌شد.

این تاریخ زنده را قرآن مجید در این آیه به تمام نسل‌ها اعلام می‌کند و می‌فرماید:

«آیاتی که بر تو نازل شده،

طغیان آن‌ها را مضاعف کرده است!»

این به آن دلیل است که جنس یهود به خودی خود جنسی حسود و کینه توز است، و نزول قرآن سبب شد آن آتش تیزتر شود و معارف حقه و دعوت صریح این کتاب آسمانی باعث گردید آن کفر و حسد طغیان نماید!

این طغیان و کفر روز افزون و آثار شومی که یکی پس از دیگری متوجه یهود خواهد شد، سرنوشتی است حتمی، و کفر آن‌ها زائیده طغیان آن‌هاست! (۱)

(۳۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اثرات خصایص قومی یهود

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ...»

«نمی‌بینی آنان را که خود را پاک می‌دانند (و در موقع عمل چقدر ناپاکند)، خداست که هر که را بخواهد از رذایل پاک و منزه می‌دارد، و به قدر فتیلی (رشته خرمائی) به کسی ستم نمی‌شود.

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند،

همین افتراء به خدا گناه آشکار است،

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۵۴.

اثرات خصایص قومی یهود (۳۷۱)

و بر پلیدی نفس و هلاک آنان بس است! (۴۹/نساء)

ظاهر آیه نشان می‌دهد کسانی که از خودشان تعریف می‌کنند، اهل کتاب یا عده‌ای از آنان می‌باشند که در آیه به وصف «اهل کتاب» موصوف نشده‌اند، زیرا خداشناسان و دانشمندان الهی را سزاوار نیست که به امثال این رذایل اخلاقی موصوف باشند، و اصرار این عده در رذالت، از کتاب آسمانی و علم به آن خارجشان می‌سازد.

این آیه کنایه به یهود می‌زند و ضمناً شاهی بر تکبرشان از خضوع و پیروی حق و ایمان به خدا می‌باشد که به گواهی آیات قبلی همین سوره باعث فرود آمدن لعن الهی بر آنها شده است، و می‌رساند که سبب آن، خودپسندی و تعریف از خویشان نمودنشان است. و این غرور و خودپسندی که انسان را به تعریف از خود وامی‌دارد

(۳۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«عجب» نام دارد و از رذائل صفات محسوب می‌شود که در تماس با دیگران رذیله تکبر هم بدان اضافه می‌شود و تکبر هم وقتی به اوج خود می‌رسد که انسان خود را از سایر بندگان خدا برتر بداند و هر ستم و خیانتی را که بتواند بدون حق و با هتک محرمات خدا و توسعه سلطنت خویش بر مال و جان و ناموس مردم روا بدارد.

تمامی این مطالب وقتی است که آن صفت، فردی باشد، اما اگر صفت اجتماعی و سیره‌ملتی شد، خطری است که باعث هلاکت و تباهی نوع و خرابی روی زمین می‌گردد. (۱)

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود

۱- المیزان، ج ۸، ص ۲۱۶.

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود (۳۷۳)

«وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...!» (۶۴ / مائده)

قرآن مجید در این آیه شریفه پیش بینی آینده یهود و زندگی آمیخته با عداوت و کینه و تجاوز آنها را تا روز قیامت بیان فرموده است که -

اولاً نشان می‌دهد:

- این قوم تا قیامت باقی خواهند ماند و منقرض نخواهند شد،

- در ثانی این بقا و پایداری همواره همراه با کینه و عداوت و تجاوز مابین آنها خواهد بود.

و این دو عبارتی که در آیه به کار رفته، مراد از «عَدَاوَةٌ» خشم توأم با تجاوز عملی

(۳۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

است. و مراد از «بَغْضَاءٌ» تنها خشم درونی است که با تجاوزات عملی می‌تواند همراه باشد یا نباشد!

در نتیجه می‌رساند که خدای حکیم در بین یهود هم خشم و نفرت درونی و هم نزاع انداخته و «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» آن را سرنوشتی محتوم بر این قوم نوشته است.

آیات قرآن مجید چنین بیان می‌دارند:

«... و ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنیم، و هر گاه آن‌ها آتشی برای جنگ برافروزند، خدا آن را فرو نشاند،

و آن‌ها در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند،

و خدا مفسدین را دوست ندارد!» (۶۴/مائده)

در این آیه بشارتی برای مسلمین هست، چه در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه در هر

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود (۳۷۵)

عصر و زمان آینده، و آن این است که برای همیشه سعی و کوشش یهود علیه مسلمین و برافروختن آتش جنگ و ایجاد فتنه (البته آتش جنگی که علیه اسلام و ایمان می‌افروزند) بی‌نتیجه و خنثی است. اما باید توجه داشت که جنگ‌هایی که ممکن است بین آنان و مسلمانان درگیرد، لکن نه علیه دین و ایمان بلکه بر سر این که یکی از دیگری گوی سبقت را در میدان سیاست و یا قومیت بر باید. از آیه استفاده نمی‌شود که در این گونه پیش آمده‌ها هم خدا نوید پیروزی مسلمین را داده باشد! آیه شریفه ادامه می‌دهد:

- سعی و کوشش یهود همه برای آن است که زمین را علیه دین پر از فساد کنند و چون خداوند مفسدین را دوست ندارد، زمین خود و بندگانش را به دست آنان نمی‌سپارد، و نمی‌گذارد آنان به آرزوی پلید خود نایل شوند و همواره سعی و کوشش

(۳۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آنان بیهوده خواهد ماند!

این همان نفرین خدا و بسته بودن دست یهود است، چه دست بستگی بالا-تر از این که برای همیشه نمی‌توانند علیه اسلام و مسلمین و ایمان آنان (نه چیزهای دیگر) آتش افروزند، و به منظور رسیدن بدان هدف فحشاء و فساد را در زمین ترویج کنند.

قرآن شریف می‌فرماید:

«اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند (به تورات اصلی) عمل می‌کردند، به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شدند.»

(۶۶ / مائده)

استثنا در یهود و نصاری

استثنا در یهود و نصاری (۳۷۷)

«... مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ...» (۶۶ / مائده)

قرآن مجید در ادامه آیه حقیقت دیگری را روشن می‌کند و رعایت حق و انصاف را در نظر می‌گیرد و می‌فرماید:

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ»

«گروهی از آنان میانه‌رو و معتدل هستند!»

«وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»

«ولی اکثریت آن‌ها مرتکب اعمال زشت می‌شوند!»

این آیه شریفه مطلب تازه‌ای را بیان می‌کند و آن این است که آن چه تاکنون از معایب و پلیدی‌های اهل کتاب بر شمردیم مربوط به فرد فرد آن‌ها نیست، چه در بین

(۳۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اهل کتاب هم مردمی معتدل و میانه‌رو بوده‌اند، که هیچ یک از این معایب و کجروی‌ها را نداشته‌اند، و اگر می‌بینید که گفتار قبلی ما به طور عموم بود بدین دلیل بود که اکثریت در اهل کتاب با همان آلودگان بود، و مردان پاک در میان آن‌ها اندک و انگشت‌شمار بودند. البته قرآن عزیز حق و انصاف را رعایت فرموده و رضایت نداده که حقی از حقوق پایمال شود، هر چند که بسیار اندک باشد.

در آیات قبلی نیز چنین حقی را رعایت فرموده است و همه جا وقتی از منافقین و مفسدین صحبت می‌فرماید، با عبارت «أَكْثَرُهُمْ - اکثریت آن‌ها» اعلام می‌فرماید! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۶۰.

استثنا در یهود و نصاری (۳۷۹)

سرنوشت بازماندگان یهود

«وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَشُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ...»

(۱۶۷ تا ۱۷۱ / اعراف)

قرآن مجید سرنوشت بازماندگان یهود را در آیات زیر چنین خیر می‌دهد:

۱ - شکنجه ابدی

«به یاد آر آن وقتی را که پروردگارت اعلام کرد که:

سوگند خورده است کسانی را برایشان بگمارد که

دائماً بدترین شکنجه‌ها را به ایشان بچشانند،

(۳۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

گماشتنی که بادوام و بقای دنیا ادامه داشته باشد!

بی‌گمان پروردگار تو سریع‌العقاب است،

و هم او غفور و رحیم است!»

۲ - سرگردانی و پراکندگی در زمین

«و آن‌ها را در زمین گروه گروه پراکندید،

از ایشان گروهی نیکانند،

و گروهی غیر این هستند،

و ایشان را به نعمت‌ها و بلاها آزمایش کردیم،

باشد که ایشان باز گردند!»

۳ - جانشینان ناخلف

سرنوشت بازماندگان یهود (۳۸۱)

«پس جانشین گشتند بعد از آن‌ها،
جانشینانی (بد) که کتاب را به میراث بردند،
متاع این دنیا را می‌گیرند و می‌گویند:
- به زودی ما آمرزیده می‌شویم!
و اگر متاعی مانند آن برایشان بیاید، آن را می‌گیرند،
آیا در کتاب پیمان از آن‌ها گرفته نشد که بر خدا جز حق نگویند؟؟
در حالی که آن‌چه در آن است خوانده بودند!
و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز کار باشند، بهتراست!
آیا نمی‌اندیشند!»

بعد از آن اسلاف و نیاکان از بنی اسرائیل که وصفشان را نسبت به تقوا و اجتناب از

(۳۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

محرمات شنیدید، بازماندگانی باز ماندند که کتاب را به ارث بردند و معارف و احکام و مواعظ و عبرت‌هایی که در آن کتاب بود، تحمل نمودند: و لازمه این ارث بردن این بود که تقوی پیشه می‌ساختند، و به خانه آخرت می‌پرداختند، و از لذایذ ناپایدار دنیا و عوایدی که مانع ثواب دائم و ابدی است، چشم می‌پوشیدند، ولی با کمال تأسف دو دستی این لذایذ را قاپیدند و خود را به روی آن افکندند. هیچ پروائی از گناه هر چند هم زیاد باشد، ندارند، تازه روی خود را زیاد کرده و می‌گویند:

- ما را خواهند بخشید!

و بدون حق وعده آمرزش به خود می‌دهند، بدون این که از گناهی بازگشتی کرده باشند، و گناه‌کاری کار یک بار و دو بارشان باشد، بلکه هم‌چنان بر سر آنند که هر وقت دست پیدا کنند مرتکب شوند، بدون این که نهی ناهیان از منکر در ایشان مؤثر افتد!

سرنوشت بازماندگان یهود (۳۸۳)

آیا معنای پیروی آن‌ها از تورات تعهد و التزام بر این نبود که جز حق چیزی بر خدا نبندند؟

لکن در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند، مع‌ذک‌ک به غیر حق گفتند «ما آمرزیده می‌شویم!» با این که می‌دانند که حق ایشان نبود که به چنین ادعائی خرافی تفوه کنند، و این که این فکر باطل ایشان را در ارتکاب گناهان جری می‌کند، و مستلزم هدم دین است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷.

(۳۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فصل دوازدهم: توطئه یهود

شرح توطئه‌های یهود در قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری متعرض حال اهل کتاب و بیان خیانت‌ها و ستم‌گری‌های ایشان در دین خدا شده است، و مخصوصاً

توطئه‌هایی را که در صدر اسلام علیه این دین و پیامبر و مسلمین به کار بسته‌اند، جابه‌جا شرح داده است. در سلسله آیات ۴۴ تا ۵۸ سوره نساء قسمتی از این گونه توطئه‌ها و حیل‌ها را برای (۳۸۵)

ثبت در تاریخ نقل فرموده‌است:

توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام

«آیا ندیدی آن کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند،

و گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما هم راه را گم کنید!

و خدا داناتر است به دشمنان شما،

و بس است خدا از برای دوستی!

و بس است خدا از برای یآوری!» (۴۴ و ۴۵ / نساء)

از این آیات و هم‌چنین از آیات قبل آن معلوم می‌شود که یهود با مؤمنین طرح

(۳۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دوستی می‌انداختند و تظاهر به خیرخواهی می‌نمودند و در نتیجه ایشان را فریب داده و به بخل و خودداری از انفاق وادار می‌کردند، تا بدین وسیله ایشان را از کوشش در پیشرفت و ترقی و رسیدن به نتیجه بازدارند.

خداوند متعال مسلمین را آگاهی می‌دهد که یهودیان گرچه با روی باز و قیافه حق به جانب با شما ارتباط می‌جویند و سخنانی که چه بسا مورد پسند شما باشد به شما بگویند، ولی قصدی به جز گمراهی شما (مانند خودشان) ندارند، و خدا از شما بهتر دشمنانتان را می‌شناسد.

آنان دشمنان شما هستند، زنهار، حال ایشان شما را فریب ندهد و زنهار اطاعت امرشان را مکنید، و به سخنان فریبنده‌شان گوش ندهید، چه شما گمان دارید که ایشان یاران و یاوران شما هستند، شما محتاج دوستی دروغین ایشان نیستید، تا به امید یاری توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام (۳۸۷)

ایشان باشید، خداوند سبحان برای دوستی و یاری شما کافی است، پس با وجود دوستی و یاری خدا چه احتیاجی به ایشان دارید؟

اخلال در دعوت دینی اسلام

«برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند،

و می‌گویند: "سمعنا و عصینا" یعنی شنیدیم و نافرمانی کردیم!

و می‌گویند: "بشنو که کاش ناشنوا باشی"

و می‌گویند: "ما را رعایت کن!" او گفتارشان زبان بازی و تمسخر به دین است و اگر به احترام می‌گفتند که ما فرمان حق را شنیدیم و تو را اطاعت می‌کنیم،

(۳۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و تو سخن ما را بشنو و به حال ما بنگر،

هرآینه آنان را نیکوتر بود و به صواب نزدیک‌تر ...» (۴۶/نساء)

خداوند تعالی این طایفه (یهود) را به تحریف کلمات خدا از مواضع خود توصیف فرموده است. این کار یا به تغییر مواضع

الفاظ است با تقدیم و تأخیر و اسقاط و زیادتى (همان‌طور که به تورات موجود نسبت می‌دهند)، یا به تفسیر آن‌چه از موسی علیه‌السلام و غیر او در تورات رسیده به مطالب غیر حق و غیر مقصود واقعی، همان‌طور که آیات بشارت آمدن پیامبر اسلام حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را، و پیش از آن بشارت آمدن حضرت مسیح علیه‌السلام را تأویل نمودند و گفتند:

- مرد موعود هنوز نیامده و آنان هنوز انتظار وی را دارند.

توطئه در داوری علیه اسلام

توطئه در داوری علیه اسلام (۳۸۹)

«ندیدی و عجب نداشتی از حال آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی هم داشتند (مانند جهودان) باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده (و با مشرکین هم عهد و متفق شدند)، و به کافران مشرک می‌گویند که راه شما به صواب نزدیک‌تر از طریقه اهل ایمان است؟! این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد،

و هر که را خدا لعنت کند و از رحمت خویش دور سازد دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد!» (۵۱ و ۵۲ / نساء)

این آیه از طرح توطئه‌ای پرده بر می‌دارد، آن‌گاه که بعضی از اهل کتاب به نفع کفار و به ضرر مؤمنین حکمی دادند و گفتند:

- راه مشرکین بهتر از مؤمنین است!

(۳۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در حالی که مؤمنین به جز دین یگانه پرستی که در قرآن (که مصدق کتب آن‌هاست)، هست، چیزی ندارند، و مشرکین هم چیزی ندارند به جز ایمان به جبت و طاغوت!

این قضاوت ایشان اعترافی بود بر این که مشرکین دور از حق نیستند، یعنی ایمان به جبت و طاغوت که خدا به ایشان نسبت داده و لعنتشان کرده، حق است؟!!

این قضیه مؤید سبب نزول آیه است که مشرکین مکه از اهل کتاب داوری بین خودشان و بین مؤمنین را در اعتقاداتشان خواستند و اهل کتاب به ضرر مؤمنین حکم دادند.

بیان این نکته که آنان از کتاب آسمانی اطلاع و بهره داشتند، برای این است که مذمت و عیب بر ایشان بیشتر وارد باشد، زیرا ایمان علمای اهل کتاب به «جبت و طاغوت» (با وجود این که به کتاب آسمانی عالم بودند)، به مراتب مفتضح‌تر می‌باشد.

توطئه در داوری علیه اسلام (۳۹۱)

حسادت در ایمان مسلمین

«آیا آنان که از احسان به خلق از هسته خرمائی بخل می‌ورزند،

بهره‌ای از ملک و سلطنت خود خواهند یافت؟

آیا یهود حسد می‌ورزند با مردم (یعنی با مسلمین)

چون آن‌ها را خدا از فضل خود برخوردار فرموده،

که البته ما بر آل‌ابراهیم (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله)

کتاب و حکمت فرستادیم،

و به آن‌ها ملک و سلطنت بزرگ عطا کردیم.

آن‌گاه برخی کسان بدو گرویدند،

(۳۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و برخی کسان راهزن دین و مانع ایمان به او شدند.

و آتش افروخته دوزخ کیفر آنان بس است!» (۵۳ تا ۵۵/نساء)

روی سخن با یهود است در جواب حکمی که علیه مسلمین داده‌اند که «مشرکین دین بهتری دارند!؟»

خداوند متعال با آیه فوق می‌خواهد یهود را ناامید سازد از این که بتوانند زوال نعمت از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قطع فضل الهی

را شاهد باشند و با این آیه حسد آن‌ها را تحریک می‌کند، یعنی می‌فرماید:

«خداوند به آل ابراهیم از فضل و رحمت خود عطا فرماید، هر آن‌چه را عطا فرموده، پس از خشم و حسد بمیرید، که سودی ندارد!»

(۵۴ / نساء)

یهود قانع به این نبودند که مردم به پیغمبر ایمان نیاورند بلکه در بستن راه ایمان و

حسادت در ایمان مسلمین (۳۹۳)

خدا و قرآن سعی و کوشش می‌کردند. در مقابل این عمل آن‌ها و در مقابل جلوگیری مردم از ایمان به قرآن و افروختن آتش

فتنه بر پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین، خداوند یهود را به آتش جهنم تهدید می‌نماید و جهنم را برای ایشان کافی

می‌داند!

یهود به امانت‌های خدا، یعنی معارف توحید و آثار و علایم نبوت پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که نزدشان به ودیعه بود، خیانت

نمودند، و آن‌ها را پنهان ساختند و در موقعش آن را ظاهر نکردند، و به آن هم قانع نشدند بلکه در داوری «بت‌پرستی» را بر «ایمان»

ترجیح دادند، و سرانجام کارشان به لعنت خدا کشید که آنان را به عذاب جهنم کشانید.

قرآن شریف، یهود را با این عبارت معرفی می‌نماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا»

«آنان که به آیات ما کافر شدند...!» (۵۶ / نساء)

(۳۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و به دنبال آن مؤمنین را معرفی می‌کند:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

«آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند...!» (۵۷ / نساء)

تا فرق بین این دو دسته «مؤمنین» و «راهزنان ایمان» معلوم باشد، و روشن شود که این دو در دو قطب مخالف سعادت دنیا و

نگون‌بختی، بهشت‌برین و آتش دوزخ، قرار گرفته‌اند! (۱)

وحی سازی‌های یهود!

۱- المیزان، ج ۸، ص ۲۰۶.

وحی سازی‌های یهود! (۳۹۵)

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ...» (۷۸ / آل عمران)

در تاریخ اسلام یکی از اخلاص کاری عمده یهود، دسیسه‌ها و توطئه‌های آن‌هاست در ایجاد شبهه در آیات نازل شده یا روایات و

احادیث صدر اسلام که اصطلاحاً آن‌ها را «اسرائیلیات» گویند!

قرآن مجید در این آیات پرده از روی این دسایس آن‌ها برمی‌دارد و این خیانت آن‌ها را نسبت به ادیان آسمانی و شرایع پیامبران گرامی فاش می‌سازد:

«بعضی از اهل کتاب با لحنی که کتاب الهی را می‌خوانند،

با همان لحن بافته‌های خود را نیز می‌خوانند،

تا از کتاب آسمانی جا بزنند، با این که از کتاب آسمانی نیست.

(۳۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می‌گویند: آن از نزد خداست، با این که از نزد خدا نیست،

آنان با این که خود می‌دانند، به خدا دروغ می‌بندند!»

چنان که از آیات فوق پیداست، در زمان نزول قرآن کریم گروهی از یهود دروغ‌هایی می‌بافتند و آن‌ها را به واسطه لحن و سبک مخصوصی که می‌خواندند می‌خواستند مردم عوام را به اشتباه بیندازند، تا مردم گمان کنند که این دروغ‌ها و افتراها هم از آیات کتاب آسمانی است.

خدای متعال اشتباه کاری آن‌ها را با آیات صریحی باطل می‌کند:

«وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ» (۷۸ / آل عمران)

چون با زبان‌های خود می‌گفتند:

«این‌ها از نزد خداست!»

وحی سازی‌های یهود! (۳۹۷)

خداوند صراحتاً می‌فرماید:

«وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ!» (۷۸ / آل عمران)

خداوند سبحان با عبارت «وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ»، آن‌ها را تکذیب فرموده است اولاً در این عبارت آخری خداوند متعال می‌فرماید که کذب و دروغ عادت جاری یهود است!

ثانیا می‌فهماند که دروغ گذشته آن‌ها دروغی نیست که اشتباهاً از آنان سرزده باشد، بلکه دروغی است که از روی علم و عمد از ایشان بروز کرده است! (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۲۶.

(۳۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ...»

(۷۵ / آل عمران)

رفتار مالی یهود با اقوام دیگر و اخلال‌گری در اقتصاد سایر ملل و ادیان را قرآن شریف در آیات زیر بیان داشته و ریشه‌های آن را که از اعتقادات ناصحیح قومی و برداشت غلط‌شان از دین ناشی می‌شود، آشکار ساخته است.

«بعضی از اهل کتاب هستند که -

اگر مال بسیاری هم به آن‌ها به امانت بسیاری به تو بر می‌گردانند،

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۳۹۹)

لکن بعض دیگر چنانند که -

اگر پیشیزی هم نزد آنان به امانت نهادی به تو رد نخواهند کرد.

مگر آن که در مطالبه سخت بگیری و اصرار از حد بگذرانی!

سبب این کار آن‌ها این است که می‌گویند:

"خوردن مال غیر اهل کتاب برای ما حرمتی ندارد!"

با این که آنان می‌دانند چنین حکمی در کتابشان نیست،

و به خدا دروغ می‌بندند! (۷۵ / آل عمران)

در این آیات به اختلاف فاحشی که بین اهل کتاب راجع به حفظ امانات و نگاه‌داری جانب‌عهد و پیمان وجود دارد، اشاره شده، و

هم چنین بیان می‌دارد که این صفت گرچه فی نفسه یک خوی زشت و ناپسند نژادی است، و زیانش برای همگان روشن است، از

(۴۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

صفت و خوی زشت دیگری که در جماعت یهود هست، و در نظرشان جنبه اعتقادی هم دارد، سرچشمه گرفته است.

آنان می‌گویند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنَ سَبِيلٌ!» (۷۵ / آل عمران)

یعنی چون ما اهل کتاب هستیم و دیگران امی و درس ناخوانده هستند، بنابراین کسانی که از نژاد ما نیستند بر عهده ما که

«اسرائیلی» هستیم «حقوق لازم‌الرعايه» نخواهند داشت.

بالاخر آن که این سخن را هم به «دین» نسبت می‌دهند.

آنان گمان می‌کردند (چنان که امروز هم به همان عقیده باقی‌اند)، کرامت الهی اختصاص به ایشان دارد، و روی این که خدا در

نسل اسرائیل «نبوت و کتاب و ملک» قرار داده است، سیادت و آقائی برای آنان ثابت است، و بر دیگران تقدم دارند.

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۱)

از آن گمان نتیجه گرفته بودند:

حقوقی که در کتاب آسمانی‌شان تشریح شده، مانند: «حرمت رباخواری، حرمت خوردن مال یتیم، حرمت تضييع حقوق مردم، و

مانند آن» حقوقی است که در بین خود آنان فقط لازم‌الرعايه است، نه آن که نسبت به دیگران هم لازم‌الاجرا باشد.

مثلاً برای یک نفر اسرائیلی خوردن مال اسرائیلی دیگر و یا از بین بردن حقوق او حرام، اما خوردن مال غیر اسرائیلیان یا از بین

بردن حقوق آنان حرام نیست!

آنان عقیده دارند:

یک نفر یهودی نسبت به دیگران هر حکمی که خواهد می‌تواند اجرا نماید و آن چه درباره او اراده کند جایز خواهد بود.

روشن است این رویه موجب آن می‌شد که با غیر اسرائیلی معامله یک حیوان

(۴۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بی‌زبان کنند، و از هیچ عقوبتی واهمه و ترس نداشته باشند. این مطلب گرچه در کتب آنان (کتبی که آن را منسوب به وحی

می‌نامند مانند تورات و غیر آن) مذکور نیست، لکن موضوعی است که از زبان «احبار» و علمای آنان شروع شده، و دیگران هم

از گفته آنان تقلید نموده‌اند. از طرفی هم چون «دین موسوی» از بنی اسرائیل تجاوز نمی‌کند آن را برای خود یک موضوع

جنسی گرفته‌اند، و در نتیجه اختصاص داشتن «کرامت و سیادت» را به نسل اسرائیلی را ماده شرف و اصل سیادت و آقائی دانسته

و برای یک فرد منتسب به اسرائیل، حق تقدم مطلق داده‌اند.

پر واضح است که اگر چنین روح پلیدی در میان یک قوم و نژاد نفوذ پیدا کند، جز آن که آنان را به فساد در زمین و

از بین بردن روح انسانیت و پامال کردن آثار حاکمه آن - در جامعه بشری - وادار کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت. اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۳) از آیه شریفه استفاده می‌شود که:

کرامت الهی چندان مبتذل و ساده نیست که به دست هر کسی برسد یا هر حيله گر و خودخواهی آن را یک فضیلت نژادی و فامیلی گمان کند، بلکه رسیدن به آن مشروط به وفا کردن به عهد و میثاق الهی، و همچنین منوط به تقوای در دین است، نه آن که مردمی را بر دوش بندگانش سوار کند و آنان را آزادی مطلق بخشد تا هر اراده و عملی را که خواهند انجام دهند. یک روز برای پایمال کردن حقوق دیگران بگویند - اَمَّيْن و درس نخواننده‌ها حقی در قبال ما ندارند - و روز دیگر خود را به طور اختصاصی اولیاء و دوستان خدا قلمداد کنند، و روز سوم خویش را فرزندان خدا معرفی کنند...! و در نتیجه به فتنه‌انگیزی در زمین و بی‌نوا ساختن نسل بشر و از بین بردن آن پردازند!

«بلی هر کس به عهد خود وفا کند،

(۴۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و خدا ترس و پرهیزکار باشد، محبوب خدا شود،

که خدا پرهیزکاران را دوست دارد!

کسانی که عهد خدا و سوگند خود را به بهائی اندک بفروشد،

آنان را در آخرت نصیب و بهره‌ای نخواهد بود،

خدا با آنان سخن نگوید،

و به نظر رحمت در قیامت به آنان ننگرد،

و از پلیدی گناه پاکیزه نسازد،

آنان را عذاب دردناکی می‌باشد!» (۷۶ و ۷۷/آل عمران) (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۱۸.

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۵)

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن

«... إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبُطْلِ...»

(۳۴ / توبه)

قرآن کریم هر چند در سوره بقره و نساء و مائده و غیر آن برای اهل کتاب و مخصوصاً برای یهود جرایم و گناهان بسیاری به طور مفصل بر شمرده است، لکن در این آیه به دلایل زیر متعرض جرایم مالی آنان شده است:

۱- چون تعدی به حقوق مالی مردم در میان گناهان اهمیت خاص دارد،

(۴۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

۲- در مقامی که گفتگو از تبه‌کاری‌های آنان نسبت به جامعه صالح بشری است، مناسب ذکر همین گونه جرایم ایشان است. با نشان دادن تعدیات آنان به خوبی ثابت می‌شود که اگر زمام حکومت بشر به دست اهل کتاب بیفتد چه بر سر بشر خواهد آمد، چون هیچ گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم مجتمع را فاسد نمی‌سازد.

مهم‌ترین چیزی که جامعه بشری را بر اساس خود پایدار می‌دارد اقتصاد جامعه است، که خدای سبحان آن را مایه قوام اجتماعی

قرار داده است. و ما اگر انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً بررسی و آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم، خواهیم دید علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است:

۱- فقر مفرطی که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۰۷)

و آدم‌کشی و گران‌فروشی و کم‌فروشی و غصب و سایر تعدیات وامی‌دارد،

۲- ثروت بی‌حساب که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و تهیه مسکن و همسر، و بی‌بندوباری در شهوات و هتک حرمت‌ها، و شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان و مال و ناموس دیگران وامی‌دارد.

همه این مفاسد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تأثیر مستقیم در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیازت اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام قراردادی برای تعدیل آن، و جلوگیری از خوردن مال به باطل را ضمانت کند. وقتی این نظام مختل گردید، و هر کس به خود حق داد که هر چه به دستش می‌رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید، قهراً سنخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن باشد مال جمع‌آوری کرد، چه مشروع و چه غیرمشروع، و به هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقناع و اشباع کرد چه مشروع و چه غیر مشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد.

(۴۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

وقتی کار به این جا کشید شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلائی بر سر اجتماع بشری در می‌آورد.

شاید همین جهت باعث بوده که در آیه مورد بحث از میان همه گناهان تنها مسئله خوردن مال به باطل و آن هم از ناحیه احبار و رهبان که خود را مربی امت و مصلح اجتماع قلمداد می‌کنند، ذکر شود.

بعضی از خود مسیحیان مواردی چند از تعدیات کشیشان را بر می‌شمارند از آن جمله پیش‌کش‌هایی را که مریدها به خاطر ظاهر عابد و زاهد نمای ایشان تقدیم

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۰۹)

می‌دارند، و رباخواری و مصارده اموال مخالفین، و رشوه خواری در قضا و داوری و فروختن قباله‌های مغفرت و بهشت و امثال آن را نام می‌برند.

اگر هیچ یک از تعدیات فوق را نداشته باشند، تنها فروختن قباله‌های مغفرت برای رسوائی و ملامت ایشان کافی است.

در آیه مورد بحث، گفت‌گو از انحرافات عموم مسیحیت نیست، بلکه آیه شریفه تنها آن تعدیاتی را متعرض است که مخصوص به کشیشان است.

شرح جرایم فوق در آیه چنین آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید متوجه باشید که

بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل می‌خورند،

و از راه خدا جلوگیری می‌کنند،

(۴۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند،

و آن را در راه خدا انفاق نمی‌نمایند،

به عذاب دردناکی بشارتشان ده!»

حق مطلب این است که وظیفه زعمای یک امت دینی این است که مردم را به سوی عبودیت پروردگارشان سوق دهند، وقتی چنین افراد انگشت شماری که دعوی دار اصلاح دل‌ها و اعمال مردمند و خود را نگهدارانی می‌دانند که هر وقت مردم از راه حق به سوی باطل منحرف شدند دوباره به راه حق سوقشان دهند، ولی چون این دعوی را به ناحق کردند بنابراین آن چه که از این راه جمع آوری کردند و به جیب زدند همه حرام بوده، نه هیچ دینی آن را مباح و مشروع می‌داند، و نه هیچ عقلی!

از میان همه مفاسدی که متدین نبودن اهل کتاب به دین حق داشت، قرآن مجید تنها

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۱۱)

آن مفسده‌ای را بیان کرد که در تباهی جامعه صالح از همه مهم‌تر بود، و آن جلوگیری ایشان از راه خدا، و بازداشتن مردم از پیروی آن بود! چه ایشان با تمام امکانات و قدرت خود به طور علنی و غیر علنی، درباره دین حق و راه خدا کارشکنی می‌کردند، و لایزال در این عمل اصرار و پافشاری می‌کردند، و این نه تنها در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بود بلکه از آن روز تاکنون نیز کار ایشان توطئه و طرح نقشه‌های مستمر علیه اسلام بوده و هست!!! (۱)

نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۷.

(۴۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...» (۱۷ / مائده)

ادامه آیات از پیمان شکنی بنی اسرائیل و توطئه و خیانت آن‌ها در قبال آیات الهی چنین سخن می‌گوید:

«به سزای پیمان شکنی شان لعن شان کردیم،

و دل‌هایشان را سخت و قسی نمودیم،

کلمات را از معانی خود منحرف می‌کنند،

و از آن چه بدان تذکر داده شده‌اند، قسمتی را از یاد برده‌اند،

پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع می‌شوی، مگر کمی از ایشان،

نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه (۴۱۳)

آنان را ببخش!

و از ایشان در گذر!

که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!

خداوند، پاداش کفر به پیمان مزبور را -

اولاً- به طور اجمال «گمراهی از راه میانه» ذکر فرموده، و سپس در این آیه تفصیل داده و انواع بلاهائی را ذکر می‌کند که بعضی از آن‌ها را چون «لعن» و «سخت کردن قلب‌ها» به خود، و بعضی را که به اختیار خود ایشان بوده، به خودشان نسبت داده است.

(۴۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آیه تندی که در شرح و وصف بنی اسرائیل آمده می‌گوید:

«وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ!»

«دائماً به خیانتی از آنان واقف می‌شوی!» (۱۳ / مائده)

این‌ها همه کیفر کفرشان به آیات الهی است که در رأس آن‌ها پیمان مزبور قرار دارد، و یا تنها کیفر کفر و نقض پیمانشان می‌باشد!

«راه میانه» ای که ایشان گم کرده و از دست دادند، همان راه «سعادت» است که تعمیر دنیا و آخرتشان بدان بستگی داشت.

قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی

قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی (۴۱۵)

«وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۱۳/مائده)

قساوت قلب از قساوت سنگ گرفته شده که همان سختی و سفتی آن است و قلب قسی و سخت قلبی است که برای حق خاشع نبوده و با هیچ رحمت و عطوفتی تحت تأثیر واقع نشده و تسلیم نمی‌شود!
دنبال قساوت دل‌هایشان می‌فرماید:

– آنان تجاوز نموده و کلمات را از معانی خود منحرف ساختند، و با تفسیرهایی که خدای تعالی راضی نیست، و با حذف کردن و یا زیاد کردن و یا تغییر دادن کلمات، حقایق صاف و خالصی از دین را از دست دادند، مانند:
قائل بودن به «تشبیه»

(۴۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«خاتمیت نبوت موسی»

«همیشگی بودن قانون تورات»

«محال بودن نسخ و بداء» و امثال آن.... (۱)

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ...»

(۱۰۸ تا ۱۱۵ / بقره)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۶۲.

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۱۷)

اختلاف یهود و نصاری بر سر دین واقعی و کوشش آن‌ها در به کفر کشاندن مسلمانان، بحثی است که آیات فوق شامل آن است:

موضوع ۱

«و یا می‌خواهید از پیغمبر خود همان پرسش‌ها را بکنید،

که در سابق از موسی کردند؟

و کسی که کفر را با ایمان عوض کند به راستی راه را گم کرده است!»

سیاق آیه دلالت دارد بر این که بعضی از مسلمانان که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده بودند، از آن جناب سؤالاتی نظیر سؤالات یهود از حضرت موسی علیه‌السلام کرده‌اند

(۴۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و لذا خدای سبحان در آیه فوق ایشان را سرزنش می‌کند، و ضمن آیه فوق یهود را نیز توبیخ می‌کند بر آن رفتاری که با موسی و

سایر انبیاء بعد از او کردند. روایات نیز همین معنا را نقل کرده‌اند.

موضوع ۲

«بسیاری از اهل کتاب، دوست می‌دارند و آرزو می‌کنند که:

- ای کاش می‌توانستند شما را بعد از آن که ایمان آوردید به کفر برگردانند!

و این آرزو را از حسد در دل می‌پرورانند،

بعد از آن که حق برای خود آنان نیز روشن گشته است.

پس فعلاً آنان را عفو کنید و نادیده بگیرید تا خدا امر خود را بفرستد،

که او بر هر چیز قادر است!» (۱۰۹ / بقره)

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۱۹)

در روایات آمده که این عده از اهل کتاب عبارت بودند از «حی بن اخطب» و اطرافیانش از متعصبین یهود. البته با توجه به موضوع

ناسخ و منسوخ در قرآن، آیه فوق مشخصاً نشان می‌دهد که موضوع عفو و نادیده گرفتن مطلب موقتی است و به زودی حکم

دیگری در حق کفار تشریح خواهد شد، که البته بعداً حکم جهاد با کفار صادر گردید.

موضوع ۳

«و گفتند هرگز داخل بهشت نمی‌شود،

مگر کسی که یهودی یا مسیحی باشد.

این است آرزوی ایشان! بگو: - اگر راست می‌گوئید دلیل خود را بیاورید!

بلی، کسی که به جان فرمانبردار خدا شود،

(۴۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و در عین حال نیکوکار هم بوده باشد،

اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود،

و اندوهی و ترسی نخواهد داشت!» (۱۱۱ و ۱۱۲ / بقره)

تا این جا گفتار همه درباره یهود بود، و پاسخ به اعتراضات آنها، ولی از این جا به بعد مربوط به یهود و نصاری هر دوست، و به طور

صریح نصاری را ملحق به یهود کرده و جرایم هر دو طایفه را می‌شمارد.

در قسمت پایانی آیه، برای نوبت سوم از اول سوره بقره، این موضوع را به اهل کتاب توجه می‌دهد که سعادت واقعی انسان دایر

مدار نام‌گذاری‌ها نیست، و کسی در درگاه خدای تعالی احترامی ندارد مگر در برابر ایمان واقعی و عبودیت!!

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۲۱)

موضوع ۴

«و یهود گفت:

- نصاری دین درستی ندارند،

و نصاری گفتند:

- یهودیان دین درستی ندارند، با این که کتاب آسمانی می‌خوانند، مشرکین هم نظیر همین کلام را گفتند،

پس خدا در قیامت در هر چه اختلاف می‌کردند،

میان همه آنان حکم خواهد کرد!» (۱۱۳ / بقره)

خداوند متعال همه آنها را تویخ می‌فرماید که با این که اهل کتابند و به احکام کتابی که خدا برایشان فرستاده عمل می‌کنند، از چنین کسانی توقع نمی‌رود که

(۴۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

چنین سخنی بگویند، با این که همان کتاب، حق را برایشان بیان کرده است!

می‌فرماید: کفار و مشرکین عرب کسانی هستند که نمی‌دانند و پیرو کتابی هم نیستند، ولی شما که اهل کتابید، وقتی این حرف را بزنید، مشرکین هم از شما یاد می‌گیرند و می‌گویند: مسلمانان چیزی نیستند، و یا اهل کتاب چیزی نیستند! (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۲.

جرائم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۲۳)

فصل سیزدهم: مهاجرت یهود به مدینه و انتظار ظهور رسول الله صلی الله علیه و آله

انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه

(۴۲۴)

«... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا...» (۸۹ تا ۹۳ / بقره)

قرآن کریم تاریخ روزهایی از بنی اسرائیل را نقل کرده که در اطراف مدینه، به انتظار بعثت پیامبری تازه اقامت کردند و ظهور او را برای نجات خود از تعرض کفار عرب روزشماری می‌کردند...

«و چون کتاب آسمانی "قرآن" از نزد خدا برای هدایت آنها آمد، با وجودی که کتاب آسمانی یهود "تورات" را تصدیق می‌کرد،

و با آن که خود آنها قبل از بعثت رسول، انتظار فتح و غلبه به واسطه ظهور پیغمبر خاتم بر کافران داشتند، و از خدا به نام آن پیغمبر طلب فتح و نصرت بر کافران می‌نمودند،

انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه (۴۲۵)

آن‌گاه که آمد، و با مشخصات شناختند که همان پیغمبر موعود است، باز کافر شدند، و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند،

که خشم خدا بر گروه کافران باد!

«بد معامله‌ای با خود کردند که،

به نعمت "قرآن" که از لطف خدا بر آنها نازل شد، کافر شدند،

و از روی حسد راه ستم‌گری پیش گرفتند،

- که چرا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان گرداند!

و به واسطه این حسد باز خشمی دیگر از خدای برای خود طلبیدند،

و برای کافران از قهر خدا عذاب خواری مهیاست!»

(۴۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

از سیاق آیات فوق استفاده می‌شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند، و ایشان را آزار می‌کردند، و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را می‌کردند و می‌گفتند:

- اگر پیغمبر ما که در تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز به گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می‌دهد!

از عبارات آیه استفاده می‌شود که این آرزو را یهود قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره می‌کردند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود.

ولی همین که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد، و به سوی ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر وی نازل شد، و با این که او را شناختند، که همان کسی است که سال‌ها آرزوی بعثت انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه (۴۲۷)

و هجرتش را می‌کشیدند، ولی حسد بر آنان چیره گشت، و استکبار و غرور از این که به وی ایمان بیاورند، جلوگیری می‌کردند، لذا به وی کفر ورزیدند و گفته‌های سابق خود را انکار کردند، همان طور که به تورات خود کفر ورزیدند و کفرشان به اسلام کفری بالای کفر شد! (۱)

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه

«وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...» (۸۹ تا ۹۳ / بقره)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴.

(۴۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در روایات اسلامی نقل شده که طوایفی از یهود به دنبال بشارت‌های تورات و مشخصاتی که از محل ظهور آخرین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دریافت داشته بودند، به سرزمین‌های اطراف مدینه، مهاجرت کردند. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خداست. و محل هجرتش مابین دو کوه «عیر» و «حداد» است. پس از بلاد خود کوچ کردند تا آن محل را پیدا کنند، لاجرم به کوهی رسیدند که آن را «احد» می‌گفتند، و با خود گفتند که لابد این همان «حداد» است. چون «حداد» و «احد» یکی است. پس پیرامون آن کوه متفرق شدند.

بعضی از آنان در «تیماء» بین خیبر و مدینه و بعضی دیگر در «فدک» و بعضی در

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۲۹)

«خیبر» منزل گزیدند. این بود تا وقتی که بعضی از یهودیان تیماء هوس کردند به دیدن بعضی از برادران خود بروند. در همین بین مردی اعرابی از قبیله «قیس» می‌گذشت، شتران او را کرایه کردند.

او گفت: من شما را از ما بین عیر و احد می‌برم!

گفتند: پس هر وقت به آن رسیدی به ما اطلاع بده!

آن مرد اعرابی هم‌چنان می‌رفت تا به وسط اراضی مدینه رسید و رو کرد به یهودیان و گفت:

- این کوه عیر است و این هم کوه احد!

پس یهودیان پیاده شدند و به او گفتند:

- ما به آرزوی خود رسیدیم و دیگر کاری به شتران تو نداریم! از شتر

(۴۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

پیاده شدند و شتران را به صاحبش دادند و گفتند:

- تو می توانی هر جا که خواهی بروی و ما در همین جا می مانیم!

پس نامه‌ای به برادران یهود خود که در خیبر و فدک منزل گرفته بودند نوشتند که ما به آن نقطه‌ای که مابین غیر و احد است رسیدیم، شما هم نزد ما بیائید!

یهودیان خیبر در پاسخ نوشتند: ما در این جا خانه ساخته‌ایم و آب و ملک و اموالی به دست آورده‌ایم، نمی توانیم این‌ها را رها نموده و نزد شما منزل کنیم، ولی هر وقت آن «پیامبر موعود» مبعوث شد، به شتاب نزد شما خواهیم آمد!

- آن عده از یهودیان که در مدینه میان غیر و احد منزل کردند، اموال بسیاری کسب نمودند.

«تبع» از بسیاری مال آنان خبردار شد و به جنگ با آنان برخاست، یهودیان متحصن تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۳۱)

شدند، و تبع ایشان را محاصره کرد و در آخر به ایشان امان داد، پس بر او درآمدند.

تبع به ایشان گفت:

- می خواهم در این سرزمین بمانم، برای این که مرا خیلی معطل کردید. گفتند:

- تو نمی توانی در این جا بمانی، برای این که این جا محل هجرت پیامبری است. نه جای تو، و نه جای احدی دیگر، تا آن پیامبر مبعوث شود! تبع گفت:

- حال که چنین است من از خویشاوندان خودم کسانی را در این جا می گذارم تا وقتی آن پیامبر مبعوث شد او را یاری کنند!

یهودیان راضی شدند و تبع دو قبیله «اوس» و «خزرج» را که می شناخت در مدینه منزل داد.

چون نفرات این دو قبیله بسیار شدند، اموال یهودیان را می گرفتند، و یهودیان علیه

(۴۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آنان خط و نشان می کشیدند که اگر پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند، ما همگی شما را از دیار و اموال خود بیرون می کنیم، و به این چپاول گری شما خاتمه می دهیم!

ولی وقتی خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، اوس و خزرج که همان «انصار» باشند به وی ایمان آوردند ولی یهودیان ایمان نیاوردند و به وی کفر ورزیدند!

این جریان همان است که خدای تعالی درباره آن در قرآن کریمش فرموده: «از قبل انتظار فتح و غلبه بر کافران به واسطه ظهور پیغمبر خاتم، داشتند.»

از ابن عباس در درمنثور نقل شده که:

«یهود قبل از بعثت برای اوس و خزرج خط و نشان می کشیدند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شود به حساب شما خواهیم رسید! ولی همین که دیدند پیغمبر آخرالزمان از میان قوم یهود مبعوث نشد بلکه از میان "عرب" برخاست به او تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۳۳)

کفر ورزیدند و گفته‌های قبلی خود را انکار کردند!

معاذبن جبل، بشرین ابی البراء، و داودبن سلمه به یهودیان گفتند:

- ای گروه یهود! از خدا بترسید، و ایمان بیاورید!

مگر شما نبودید که علیه ما به محمد صلی الله علیه و آله خط و نشان می کشیدید؟ با این که ما آن روز مشرک بودیم، و شما به ما خبر می دادید که به زودی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث خواهد شد! صفات او را برای ما می گفتید، پس چرا حالا که مبعوث شده، به

وی کفر می‌ورزید؟

"سلام بن مشکم" که یکی از یهودیان بنی‌النضیر بود در جواب گفت: - او چیزی نیاورده که ما بشناسیم! و او آن کسی نیست که ما از آمدنش خبر می‌دادیم....» (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۶.

(۴۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات

«... قَالُوا اتَّخَذُوا نَهْمَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...» (۷۵ تا ۸۲ / بقره)

قرآن کریم اعلام می‌کند که در تورات بشارت ظهور اسلام و آمدن آخرین پیامبر و رسول الهی آن چنان وضوح داشته و در بین یهود قبل از ظهور پیامبر اسلام شایع بوده، که این موضوع را - یعنی ظهور آخرین پیامبر الهی را - حتی به مسلمانان نیز به‌طور علنی اعلام می‌کردند، ولی علمای آن‌ها، پس از بعثت، از راه لجاجت در آمدند، و

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۵)

جلوی پخش این اخبار را گرفتند. خدای متعال در آیات زیر می‌فرماید:

«آیا طمع دارید که اینان به شما ایمان آورند،

با این که طایفه‌ای از ایشان، کلام خدا را می‌شنیدند،

و سپس با علم بدان، و با این که آن را می‌شناختند، تحریفش می‌کردند! و چون مؤمنان را می‌بینند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم!

و چون با یک‌دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند:

چرا مسلمانان را به اسراری که مایه پیروزی آن‌ها علیه شماست، آگاه می‌سازید، تا روز قیامت نزد پروردگارتان علیه شما احتجاج کنند، چرا تعقل نمی‌کنید؟»

سیاق این آیات، مخصوصاً ذیل آن‌ها، این معنا را دست می‌دهد که: یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار و مخصوصاً کفار مدینه، که همسایگان یهود بودند، از پشتیبانان

(۴۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

پیامبر اسلام شمرده می‌شدند، زیرا یهودیان علم دین و کتاب داشتند، و لذا امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود، و همه این توقع را داشتند که فوج فوج به دین اسلام درآیند، و دین اسلام را تأیید و تقویت کرده و نور آن را منتشر و دعوتش را گسترده سازند!

ولکن بعد از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه مهاجرت فرمود، یهود از خود رفتاری را نشان دادند که آن امید را مبدل به یأس کرد و به همین جهت خدای سبحان در این آیات می‌فرماید:

- آیا انتظار دارید که یهود به دین شما ایمان بیاورد، در حالی که یک‌عده از آن‌ها، بعد از شنیدن آیات خدا، و فهمیدنش، آن را تحریف کردند. خلاصه، کتمان حقایق، و تحریف کلام خدا رسم دیرینه این طایفه است! پس اگر نکول آنان را از

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۷)

گفته‌های خودشان می‌بینید، و می‌بینید که امروز سخنان دیروز خود را حاشا می‌کنند، خیلی تعجب نکنید!

در آیات فوق دو جرم و جهالت از یهود را فاش می‌سازد:

آنجا که فرمود:

«چون مؤمنین را می‌بینند، می‌گویند، ایمان آوردیم، و چون با یک‌دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا از بشارت‌های تورات برای مسلمانان نقل می‌کنید؟»

آیات فوق از یک جهت نفاق یهود را می‌رساند که در ظاهر اظهار ایمان می‌کنند تا خود را از طعن و اذیت و قتل حفظ نمایند، و دوم این است که خواستند حقیقت و منویات درونی خود را از خدا بیوشانند و خیال کردند که می‌توانند امر را بر خدا مشتبه (۴۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل سازند، هم‌چنان که در این آیه از سخنان محرمانه ایشان خبر داد.

به طوری که از لحن کلام بر می‌آید، جریان از این قرار بوده که: عوام بنی اسرائیل از ساده لوحی وقتی به مسلمانان می‌رسیده‌اند، اظهار مسرت می‌کردند و پاره‌ای از بشارت‌های تورات را به ایشان می‌گفتند، و یا اطلاعاتی در اختیارشان می‌گذاشتند، که مسلمانان از آن‌ها برای تصدیق نبوت پیامبرشان استفاده می‌کردند، و رؤسای‌شان از این کار نهی می‌کردند و می‌گفتند: این خود فتحی است که خدا برای مسلمانان قرار داده، و مانباید آن را برایشان فاش سازیم، چون با همین بشارت‌ها که در کتب ماست، نزد پروردگار خود علیه ما احتجاج خواهند کرد.

گویا خواسته‌اند بگویند: اگر ما این بشارت‌ها را در اختیار مسلمانان قرار ندهیم، (العیاذبالله خود خدا اطلاع ندارد، که موسی علیه‌السلام ما را به پیروی پیامبر اسلام سفارش خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۹)

کرده، و چون اطلاع ندارد، ما را با آن مؤاخذه نمی‌کند، و معلوم است که لازمه این حرف این است که خدای تعالی تنها آن‌چه آشکار است بداند، و از نهانی‌ها خبر نداشته باشد، و به باطن امور علمی نداشته باشد، و این نهایت درجه جهل است!

دلیل این امر هم این است که بنی اسرائیل به‌خاطر این که برای ماده اصالت قائل بودند. درباره‌خدا هم به احکام ماده حکم می‌کردند. در قسمتی از آیه می‌فرماید:

«ملت یهود، یا افراد باسوادی هستند که خواندن و نوشتن را می‌دانند،

ولی در عوض به کتب آسمانی خیانت می‌کنند، و آن را تحریف می‌نمایند، و یا مردمی بی‌سواد و امی هستند که از کتب آسمانی هیچ چیز نمی‌دانند، و مشتکی اکاذیب و خرافات را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته‌اند!» (۷۸ / بقره)

(۴۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در زمینه نزول این آیه روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام در مجمع البیان آمده که فرموده:

«قومی از یهود که با مسلمانان عناد و دشمنی نداشتند، و بلکه با آن‌ها قرارداد داشتند که آن‌چه در تورات از صفات محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده، برای آنان بیاورند، ولی بزرگان یهود ایشان را از این کار بازداشتند و گفتند: زنه‌ار که صفات محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در تورات است برای مسلمانان نگوئید که فردای قیامت در برابر پروردگارشان علیه شما احتجاج خواهند کرد.» (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۹۳.

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۴۱)

«... الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...» (۱۹ و ۲۰ / انعام)

قرآن مجید در آیه فوق خبر می‌دهد از شهادتی که خدای سبحان در کتب آسمانی اهل کتاب بر نبوت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله داده است و علمای آن‌ها هم از آن شهادت اطلاع کافی دارند.

کتبی که از انبیاء علیه‌السلام بر جای مانده و مشتمل بر بشارت‌های پی در پی و غیر قابل‌شک در باره آمدن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصاف اوست، و هم اکنون نزد آنان موجود است.

(۴۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

بنابراین علمای اهل کتاب به قدری راجع به اوصاف آن حضرت استحضار دارند که او را ندیده می‌شناسند، همان‌طور که بچه‌های خود را می‌شناسند.

در جای دیگر قرآن فرموده:

«آن کسانی که پیروی می‌کنند رسول و نبی امی را که اوصافش در تورات و انجیلی که در دست دارند، نوشته شده است.» (۱۵۶ / اعراف)

در سوره فتح می‌فرماید:

«محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خداست،

و کسانی که با اویند در برابر کفار شدید و بی‌باکند،

و در بین خود رؤوف و مهربانند،

آنان را می‌بینی که در طلب فضل و رضوانی از ناحیه خدا در رکوع و سجودند،

شناخت رسول‌الله (ص) از طرف اهل کتاب (۴۴۳)

و نشانی از همان اثر سجده‌ای است که در پیشانی دارند،

همین است مَثَلِ آنان در تورات و انجیل،

که همین‌طور از آنان یاد شده است!» (۲۹ / فتح)

در سوره شعرا می‌فرماید:

«آیا همین معنا که علمای بنی‌اسرائیل او را می‌شناسند،

برای اهل کتاب نشانه‌ای کافی نیست؟» (۱۹۷ / شعرا)

و از آن جایی که بعضی از علمای آنان کتمان می‌کردند، بشاراتی را که از اوصاف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سراغ داشتند، و از ایمان به او سر می‌پیچیدند لذا خداوند خسران و زیان کاری آنان را در پایان آیه گوشزد فرمود:

«کسانی که به نفس خود زیان کرده‌اند، ایمان نمی‌آورند!» (۱)

(۴۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن

«وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ...»

«... در کتاب‌های گذشتگان نیز هست! مگر برای ایشان نشانه‌ای نیست که دانشوران بنی‌اسرائیل قرآن را می‌شناسند...؟» (۱۹۶ / شعرا)

(شعرا)

منظور از آیه فوق این است که خبر آمدن قرآن و یا نزولش بر تو، در

۱- المیزان، ج ۱۳، ص ۶۰.

پیشگویی علمای یهود درباره نزول قرآن (۴۴۵)

کتب پیشین از انبیاء آمده بود.

در آیه فوق می‌فرماید:

آیا اطلاع علمای بنی اسرائیل از خبر قرآن و یا نزول آن بر تو که به عنوان بشارت در کتب انبیاء گذشته آمده، آیتی نیست برای مشرکین بر صحت نبوت تو؟

با این که یهود همواره به یک‌دیگر به آمدن دین تو بشارت داده و به دشمنان خط و نشان می‌کشیدند، که اگر آخرین پیامبر ما آمد چنین و چنان خواهیم کرد، و انتقام خود را از شما کفار خواهیم گرفت -

«وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا.» (۸۹ / بقره)

آیه فوق به این معنا تصریح فرموده است و به همین جهت عده زیادی از علمای یهود در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله اسلام آوردند و اعتراف کردند به این که این

(۴۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

همان پیغمبری است که کتب قبل به آمدنش نوید داده بودند.

(توجه شود! این سوره از سوره‌های اولی است که در مکه و قبل از هجرت نازل شده است، و عداوت یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز بر ملا نشده و شدت نیافته بود، و امید آن می‌رفت که اگر مشرکین بروند و از ایشان شهادت بخواهند اقلأً به

پاره‌ای از معلومات خود که در این باره دارند اعتراف کنند ولو شده به‌طور کلی او را تصدیق نمایند.) (۱)

نشانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۲۱۰.

نشانه‌های رسول الله (ص) در تورات و انجیل (۴۴۷)

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» (۱۵۷ / اعراف)

قرآن شریف نشانه‌های پیامبری رسول گرامی اسلام را در کتاب‌های مقدس پیشین چنین وصف می‌کند:

«آن رسول، نبی، امی،

که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند،

پیامبری که به معروف و ازمکر بازشان می‌دارد،

پیامبری که چیزهای پاکیزه را حلالشان می‌کند،

پیامبری که تکلیف گران را، با قیدهایی که بر آنها بوده است،

(۴۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

برمی‌دارد...»

این که رسول الله صلی الله علیه و آله را اسم نبرده و با سه وصف - رسول، نبی، امی - یاد کرده و مخصوصاً دنباله‌اش فرموده: «وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند،» به خوبی به دست می‌آید که آن جناب در تورات و انجیل هم به همین

سه وصف معرفی شده بود.

غیر از آیه مورد بحث، که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای قرآن مجید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مجموع این اوصاف (یک‌جا) توصیف نشده است. اگر منظور از توصیف آن حضرت به این اوصاف تعریف آن جناب به اوصاف نشانه‌های رسول‌الله (ص) در تورات و انجیل (۴۴۹)

آشنای در نظر یهود و نصاری نبود، در خصوص این آیه وی را به این اوصاف و مخصوصاً صفت «أُمّی» توصیف کردن هیچ نکته‌ای را افاده نمی‌کرد.

هم‌چنین ظاهر آیه دلالت یا اشعار دارد بر این که مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» و خلاصه امور پنج‌گانه‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این آیه به آن امور وصف شده، علائمی است که از آن جناب در تورات و انجیل ذکر شده است، و بر این که این امور از مختصات پیغمبر اسلام و ملت بیضای اوست!

هر چند به شهادت آیات قرآن شریف، سایر امم صالحه نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کرده‌اند، و حلال دانستن طیبات و حرام دانستن خبائث و پلیدی‌ها تا اندازه‌ای از فطریاتی بوده که همه ادیان بر آن اتفاق داشته‌اند، و هم‌چنین مسئله برداشتن موانع و بندهای معنوی از دست و پای بشر تا حدی در شریعت عیسی علیه‌السلام

(۴۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

نیز بوده است، الاّ این که هیچ خردمندی تردید ندارد در این که دینی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراهی کتابی از ناحیه خدای تعالی آورده، هر چند بر کتب آسمانی دیگر صحه گذاشته، و آن‌ها را تصدیق کرده است، ولیکن خودش یگانه دینی است که در قالب بی‌روح امر به معروف و نهی از منکر تا آن‌جا که ظرفیت داشته، روح و حیات دمیده و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود، به جایی رسانید و آن قدر آن را توسعه داد که شامل جهاد به اموال و انفس گردید!

اسلام تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را بر شمرده و آن‌ها را به دو قسم طیبات و خبائث تقسیم کرده است، و طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است! قوانین موضوعه در هیچ دین و هیچ قانون اجتماعی به تفصیل قوانین این شریعت نبوده و به مانند آن به جزئیات نشانه‌های رسول‌الله (ص) در تورات و انجیل (۴۵۱)

و دقایق امور نپرداخته است.

دینی که جمیع احکام و تکالیف شاقی که در سایر ادیان، مخصوصاً در دین یهود و به دست اجبار و ملایان ایشان رخنه پیدا کرده، نسخ کرده و از بین برده است.

حد اعلی و کامل امور پنج‌گانه مذکور در آیه فوق که عبارت بود از:

۱- امر به معروف ۲- نهی از منکر

۳- حلال کردن طیبات ۴- تحریم خبائث

۵- برداشتن تکالیف شاق جعلی و غیر الهی

تنها و تنها در اسلام یافت می‌شود، هر چند در سایر ادیان نمونه‌ای از هر یک از آن‌ها دیده می‌شود.

همین معنا، صرف نظر از شهادت تورات و انجیل بر حقیقت و حق بودن

(۴۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اسلام، خودبهترین شاهد و روشن‌ترین گواه بر صدق دعوی آورنده آن است. اگر بشارات و علائم آن جناب در تورات و انجیل هم نیامده بود، و آن دو کتاب شهادت صریحی بر نبوت وی نداشتند، همین کمال شریعت او در شهادت بر صدق دعوی‌اش کافی

بود، چون شریعت آن حضرت در حقیقت تکمیل شده همان شریعت موسی و عیسی علیه‌السلام است. باید از علمای یهود و نصاری پرسید که غرض از پیروی یک دین صحیح، و اصولاً انتظاری را که از یک شریعت حقه می‌توان داشت، چیست؟

آیا علامت صحیح بودن یک دین جز این است که برگشت تمامی احکام و قوانینش به یکی از امور پنج‌گانه بالا باشد؟ و بخواهد با تفصیل احکامش معروف را معروف و منکر را منکر دانسته و طیبات را حلال خبائث را حرام کرده و خرافات و بدعت‌های نشانه‌های رسول الله (ص) در تورات و انجیل (۴۵۳) من در آری سودپرستان را لغو کند؟

اگر چنین است، پس باید اعتراف کنند به این که شریعتی که متضمن حد اعلی و کامل این امور است همان مرحله کامل شریعت خود ایشان است.

آیات قرآنی حکایت از این دارد که وقتی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد، و شریعت و کتابی آورد که شریعت و کتاب اهل کتاب را تکمیل می‌کرد، کافر شدند و زیربارش نرفتند، با این که می‌دانستند که این همان پیغمبری است که در کتاب‌هایشان پیشگویی شده، و انبیائشان به آمدنش مژده و بشارت داده‌اند، هم‌چنان که مسیح علیه‌السلام فرمود:

«ای بنی‌اسرائیل!

من فرستاده خدایم به سوی شما،

و تورات حاضر را تصدیق می‌کنم،

(۴۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام وی "احمد" است،

نوید می‌دهم!» (۶ / صف)

(ذکر نام احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرف عیسی علیه‌السلام دلالت دارد بر این که اهل تورات و انجیل پیامبر گرامی اسلام را به این نام می‌شناختند، هم‌چنان که به نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌شناختند. و معنای آیه می‌فهماند که آن چه پیامبر احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آورد راقی‌تر و کامل‌تر از دینی است که تورات متضمن آن است، و آن چه عیسی علیه‌السلام بدان مبعوث شده در حقیقت واسطه‌ای است بین دو دعوت.)

در آیات قبلی می‌بینیم که به‌طور مفصل امور پنج‌گانه را می‌شمارد،

برای این است که در این آیه وجهه کلام تنها به دو ملت یهود و نصاری نیست، بلکه به تمام مردم است، لذا می‌بینیم در آیه بعدی پیغمبر خود را دستور می‌دهد که جمیع

نشانه‌های رسول الله (ص) در تورات و انجیل (۴۵۵)

بشر را خطاب کرده و بگوید: «أَتَيْرَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا!» (اعراف / ۱۵۸)

سپس می‌فرماید: «اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ...!» (اعراف / ۱۵۷)

مقصود به نوری که با او نازل شده همان قرآن کریم است، و غرض از این تعبیر این بود که بفهماند قرآن کریم نوری است که راه زندگی و آن طریقی را که انسان باید برای رسیدن به سعادت و کمال خود بییماید، روشن می‌سازد. (۱)

مسلمانان - پیروان واقعی تورات

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

(۴۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرِيَةِ وَ الْاِنْجِيلِ...» (اعراف / ۱۵۷)

وقتی موسی علیه‌السلام با هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل برای اخذ تورات به میقات رفت و آن هفتاد نفر به دلیل درخواست رؤیت خدا دچار صاعقه شدند و مردند و بعد موسی دعائی کرد که خداوند آن‌ها را زنده کرد، و در ضمن این دعا از خدای تعالی درخواست بدون قید و شرط بخشش و رحمت و حسنه و هدایت کرد، ولی خدای سبحان این دعا را بدون قید و شرط قبول نکرد، بلکه شروطی برای آن قائل شد و فرمود:

«... رحمت من همه چیز را فرا گرفته است، ولی -

آن را مقرر می‌کنیم برای کسانی که

تقوی پیشه کنند، و زکات دهند،

مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۵۷)

و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند،

آن کسانی که پیروی آن رسول و پیامبر ناخوانده درس را بکنند، که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیغمبری که...»

یکی از شرایط خدای تعالی برای نوشتن رحمت به بنی اسرائیل ایمان آوردن و پیروی عملی کردن آن‌ها از پیامبر گرامی اسلام بود که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب و نوشته می‌یابند!

ظاهر آیه فوق با مشخص کردن نشانه‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شرط سوم یعنی «و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند،» را بیان می‌کند، برای این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را پیغمبری درس ناخوانده معرفی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کرده و هر پاک و پاکیزه‌ای را حلال و هر ناپاک و پلید را حرام می‌کند، و موانع و زنجیرهائی را که مانع

(۴۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

سعادت بشر بود، از دست و پای آنان باز می‌کند!

همه این‌ها آیات و نشانه‌های نبوت آن حضرت و خاتمیت نبوت اوست، او همان آیاتی است که خداوند سبحان قبلاً در تورات و انجیل برای ایشان بیان کرده بود، پس ایمان به آن‌ها ایمان به آن آیات است. و یهود و نصاری اگر بخواهند دستورات اکید تورات و انجیل را درباره ایمان به آیات به کار بندند، ناگزیرند به نشانه‌های نبوت حضرت خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز ایمان بیاورند.

البته نمی‌توان گفت آن رحمتی که خداوند بر یهود واجب کرد به شرط این که تقوی پیشه کنند و به آیات خداوند سبحان ایمان بیاورند، تنها شامل آن عده معدود و انگشت‌شماری است که معاصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و به دعوت وی ایمان آورده‌اند، و میلیون‌ها یهود، حتی پارسایان بی‌شماری که از زمان موسی و استجابت دعایش تا

مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۵۹)

زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمده و رفته‌اند، همه از آن رحمت محرومند! چه خود قرآن شریف شهادت می‌دهد به این که ایمانشان را پذیرفته و وعده خیرشان داده است، با این حال چطور ممکن است رحمت الهی مبسوطه بر بنی اسرائیل را منحصر در عده قلیلی از ایشان دانست؟

لذا آیه فوق بیان خاصی است نسبت به آیه قبلی خود، که در آن از هزاران نفر یهود که مشمول آن است، تنها مؤمنین به نبوت حضرت خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله و آیات آن ذکر شده تا غرض از سوق کلام که همان بیان حقیقت دعوت محمدی

صلی‌الله‌علیه‌وآله و لزوم اجابت آن بر یهودیان است، معلوم گردد.

مثل این که فرموده باشد:

وقتی رحمت مکتوب بر بنی اسرائیل منحصرأ برای کسانی مکتوب و واجب شده که

(۴۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تقوی پیشه کنند، و زکات دهند، و به آیات ما ایمان آورند، و در این زمان که زمان بعثت آخرین پیامبر ماست، مصداق آن اشخاص از بنی اسرائیل تنها کسانی هستند که این پیغمبر را پیروی کنند، برای این که در این عصر تنها ایشان هستند که تقوی داشته و زکات می‌دهند، و هم به آیات ما ایمان دارند، و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را تصدیق می‌کنند، و آیات و معجزات و شرایع و احکامی را که ما به وسیله ایشان فرستادیم، پذیرفتند. آری تنها ایشانند که به آیات و امارات نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علامات ظهور دعوت وی که در تورات و انجیل آمده، ایمان آوردند!

در آیه فوق عبارت «يَتَّبِعُونَ» به کار رفته نه «يُؤْمِنُونَ» و این تعبیر نشان می‌دهد که ایمان به آیات خدای سبحان، و ایمان آوردن به انبیاء و شرایع آنان به اطاعت و تسلیم در برابر دستورات شرایع ایشان است، عبارت «يَتَّبِعُونَ» می‌فهماند که ایمان به معنای مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۶۱)

صرف اعتقاد فائده‌ای ندارد، چون هر قدر هم شخص اعتقاد به حقیقت آیات و شرایع الهی داشته باشد، ولی وقتی اطاعت و تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده‌است. (۱)

نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل

خدای تعالی در جای جای قرآن کریم مکرراً تأکید می‌فرماید که نشانه‌های مسلمانان و علایم ظهور پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق پیامبران پیشین -

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

(۴۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

ابراهیم، داود، موسی، و عیسی علیه‌السلام - و در کتاب‌های آسمانی به طور دقیق بیان شده بوده و تا آنجا این موضوع صریح و روشن بوده که در آیه زیر می‌فرماید:

«آن‌هائی که کتابشان دادیم، او را - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را - می‌شناسند همان طور که فرزندان خود را می‌شناسند، ولی پاره‌ای از ایشان حق را عالم‌و عامداً پنهان می‌کنند!»

در تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده و خدای تعالی می‌فرماید:

آن‌ها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنان می‌شناسند، که فرزندان خود را می‌شناسند و این بدان جهت است که خدای عزوجل در تورات و انجیل و زبور، صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صفات اصحابش، و هم‌چنین مهاجرت او به مدینه را ذکر کرده بود. و همان را قرآن کریم در سوره فتح حکایت کرده که -

نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل (۴۶۳)

«محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی که مصاحب اویند بر کفار دشمنانی بی‌رحم، و در بین خود مهربانان هستند. ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند، و همه در پی به دست آوردن فضل خدا و رضوان او هستند. نشانه‌های آن‌ها از اثر سجده در پیشانی نمایان است، این است مثل آن‌ها در تورات، و همین است مثل آن‌ها در انجیل...»

پس صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات بوده، و وقتی خدای تعالی او را مبعوث فرمود، اهل کتاب او را شناختند، هم چنان که قرآن مجید می فرماید - «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...!» (۸۹ / بقره) (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲.

(۴۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید

«إِنَّ الَّذِينَ يُكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى...» (۱۵۹ تا ۱۶۲ / بقره)

دشمنی علمای یهود با دین اسلام باعث گردید آن‌ها دست به کارهایی در رابطه با پنهان کردن حقایق کتاب آسمانی خود بزنند که مورد لعن شدید خدای تعالی در قرآن قرار گرفتند.

علمای یهود آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت می داد، تأویل و یا

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید (۴۶۵)

پنهان کردند، به طوری که مردم اصلاً آن آیات را ندیدند یا اگر دیدند تأویل شده آن را دیدند. خلاصه دلالتش را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برگرداندند.

طبق نقل قرآن، کتمانی که یهودیان کردند بعد از آن بود که آیات نام برده به گوش مردم رسیده بود، و چنان نبود که تنها علمای یهود آن را می دانستند، و از عوام پنهان کردند، نه بلکه مدت‌ها در دسترس مردم هم بوده، و بعدها علما آن‌ها را از عده‌ای پنهان و برای عده‌ای تأویل کردند!

برای این که در عهدی که تورات نازل می شده، تبیین آیات آن برای تک تک مردم دنیا عادتاً امری محال بوده، چون هیچ یک از وسایل تبلیغی موجود امروز در آن موقع نبوده است، و به ناچار اگر آیه‌ای از تورات و یا یک مطلب ساده‌ای را می خواستند به عموم مردم تبیین و اعلام کنند، لابد این طوری بوده که به حاضرین می گفتند و سفارش

(۴۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

می کردند که ایشان به غایبین برسانند، یا به علما می گفتند تا آن‌ها به سایر مردم برسانند، و خلاصه عده‌ای آن را بدون واسطه دریافت می کردند و عده‌ای دیگر با واسطه. بنابراین علما یکی از وسایل تبلیغ به شمار می رفتند. هم چنان که زبان و سخن واسطه دیگر بودند.

پس اگر خبری برای عالمی و جمعی از مردم عادی که در مجلس حضور داشتند بیان می شد، در حقیقت برای همه مردم بیان شده بود. و چون عالم میثاق وجدانی دارد که حقایق را کتمان نکند، حال اگر در همین صورت، آن عالم، علم خود را کتمان کند، در حقیقت کتمانش بعد از بیان برای مردم بوده است، و همین یگانه سببی است که خدای سبحان این کتمان را مایه اختلاف مردم در دین و تفرقه آنان در راه هدایت و ضلالت دانسته است، چه اگر این کتمان‌ها نبود، دین خدا که سرچشمه‌اش فطرت خود

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید (۴۶۷)

بشر است، و هر فطرتی آن را می پذیرد، و قوه ممیزی که در بشر است، که اگر آن را بشنود در برابرش خاضع می گردد.

پس اختلاف‌های دینی و اختلاف در مطالب کتاب و انحراف از جاده صواب، ناشی از ستم کاری علماء بوده که مطالب کتاب را به مردم نگفتند و اگر هم گفتند تأویلش کردند یا در آن دست بردند و تحریفش کردند.

این علمای کتمانگر و این شیطان‌های انسی در لعنت خدا و ملائکه جاودانند!!! (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۴۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

فصل چهاردهم: مقام موسی نزد خدا

مقام و محبوبیت موسی علیه السلام نزد خدا

موسی علیه السلام یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم است که خود آنان سادات انبیاء بودند، و کتاب و شریعت داشتند - نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله .

خدای تعالی موسی علیه السلام را از زمره آنان شمرده و می فرماید:

«از پیامبران میثاق گرفتیم،

(۴۶۹)

و از تو، و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم...» (۷ / احزاب)

«از امور دین آنچه را به نوح سفارش کرده بودیم،

و آنچه را به تو وحی کردیم،

و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم،

برای تو مقرر کرد که...» (۱۳ / شوری)

خدای تعالی بر موسی علیه السلام و برادرش منت نهاده است:

«ما بر موسی و هارون منت نهادیم!» (۱۴ / صافات)

خدای تعالی بر موسی و هارون علیه السلام سلام کرده است:

(۴۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُوْنَ!» (۱۲۰ / صافات)

خداوند متعال موسی علیه السلام را به بهترین مدح و ثنا ستوده است:

«یاد آر در کتاب موسی را که مُخَلَّصٌ، و رسولی نبی بود،

و ما او را از جانب طور ایمن ندا دادیم،

و برای هم سخنی خود نزدیکش کردیم!» (۵۲ / مریم)

«او نزد خدا آبرومند بود.» (۶۹ / احزاب)

«خدا با موسی به نحوی که شما نمی دانید هم سخن شد!» (۱۶۴ / نساء)

خدای سبحان موسی علیه السلام را در سوره انعام و در چند جای دیگر در زمره انبیاء

مقام و محبوبیت موسی (ص) نزد خدا (۴۷۱)

ذکر فرموده، و در آیه ۸۴ تا ۸۸ سوره انبیاء او و سایر انبیاء را به این وصف ستوده که ایشان پیامبرانی نیکوکار و صالح بودند، که خدا بر عالمیان اجتناب و برتری شان داده بود، و به سوی صراط مستقیم هدایتشان کرده بود.

در سوره مریم در آیه ۵۸ موسی علیه السلام را چنین ستوده که او از کسانی است که خدا بر آنان انعام کرده است، و در نتیجه صفات زیر برای موسی جمع شده است:

اخلاص، تقرب و نزدیک خود بردن، و جاهت، احسان، صلاحیت، تفضیل، اجتناب، هدایت، انعام... .

(که در موارد مناسب هر یک از این صفات نه گانه در این مجلد مورد بحث قرار گرفته است، و هم‌چنین پیرامون معنای نبوت و رسالت و تکلیم گفت‌گو شده است.) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۳.

(۴۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

اخلاص موسی علیه‌السلام و مُخْلِص بودن او

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی اِنَّهٗ کَانَ مُخْلِصًا وَّ کَانَ رَسُوْلًا نَّبِیًّا...»

(۵۱ تا ۵۳ / مریم)

در این آیات، خدای سبحان رسول و پیامبر خود موسی علیه‌السلام را به اخلاص و رسالت و نبوت ستوده، و موهبت‌ها و رحمت‌هایی را که به او اختصاص داده، ذکر فرموده است.

اخلاص موسی (ص) و مُخْلِص بودن او (۴۷۳)

«مُخْلِص» عبارت است از کسی که خداوند سبحان او را خالص برای خود قرار داده باشد، و غیر خدا کسی در او نصیبی نداشته باشد، نه در او، و نه در عمل او، و این مقام از بلندترین مقام‌های عبودیت است.

«در این کتاب، موسی را یاد کن!

که او مُخْلِص و رسول و پیامبر بود،

از جانب راست طور ایمن بدو ندا دادیم،

و او را به راز گوئی تقرب دادیم،

و از رحمت خویش برادرش هارون پیغمبر را بدو بخشیدیم!»

ظاهر آیه این است که منظور از «تقرب» نزدیکی معنوی است نه مکانی، هر چند که

(۴۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این معنا در مکان «طور» واقع شده است، هم‌چنان که تکلم هم در مکان بود.

مثال این آیه شریفه این است که مولائی مقتدر و عزیز بنده ذلیل خود را بخواند و او را به مجلس خود نزدیک گرداند، و بیخ گوش با او سخن گوید. معلوم است که چنین تقربی به خدا، سعادت است که برای کسی دیگری دست نمی‌دهد!

آخر آیه نشانه اجابت دعای موسی علیه‌السلام است که در اولین بار که در طور به او وحی شد، درخواست کرده و گفته بود:

«از اهل من وزیری برای من قرار بده،

برادرم هارون را،

و پشت مرا به او استوار کن،

و در کارم شریکم گردان!»

اخلاص موسی (ص) و مُخْلِص بودن او (۴۷۵)

گزینش موسی

خداوند سبحان در آیه ۴۴ سوره طه اختصاص دادن موسی علیه‌السلام را به خود با عبارت زیر بیان داشته است:

«وَ اصْطَفٰنَاکَ لِتَنْفِی» که از عبارت «لِتَنْفِی» کاملاً روشن است که موسی را خالص برای خود گردانیده و فرموده است:

«من تو را خالص برای خودم قرار دادم،
و همه نعمت‌هایی که در اختیار توست همه این‌ها از من است،
و احسان من است، و در آن غیر من کسی شرکت ندارد،
(۴۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
پس تو خالص برای منی!»

و همین‌جاست که معنی آیه سوره مریم روشن می‌شود که فرمود: «به یاد آر در کتاب موسی را که مُخْلِصی
بود!» (۴۴ / طه)
و این خالص و مُخْلِص کردن بزرگ‌ترین منت‌های خداست! (۱)

منت‌های خدا بر موسی و هارون

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۹۴.

منت‌های خدا بر موسی و هارون (۴۷۷)

«وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ...» (۱۱۵ تا ۱۲۲/صافات)

در این آیات خدای تعالی نعمت‌ها و منت‌هایی را که بر موسی و هارون علیه‌السلام ارزانی داشته، برمی‌شمارد، و بیان می‌کند که
چگونه دشمنان تکذیب‌کننده آنان را عذاب کرده است. چیزی که هست در این آیات جانب رحمت بیشتر غلبه دارد تا جنبه
عذاب و انذار:

«ما بر موسی و هارون منت نهادیم،

و آن دو و قومشان را از اندوهی عظیم رهائی بخشیدیم،

و نصرتشان دادیم،

در نتیجه، آنان غالب آمدند،

(۴۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و کتابی رازگشا به آن دو دادیم،

و به صراط مستقیم‌شان ره نمودیم،

و آثار و برکات و نام نیک‌شان را برای آیندگان حفظ کردیم،

سلام بر موسی و هارون!

ما این چنین نیکوکاران را جزا می‌دهیم،

آری، آن دو از بندگان مؤمن ما بودند!»

مراد از منت‌هایی که خداوند متعال بر موسی و هارون نهاده، احتمالاً همان نعمت‌هایی باشد که در بالا می‌شمارد، که اول آن‌ها -
نجات از اندوه عظیم شر فرعون بود، که آنان را ضعیف کرده بود، و بدترین شکنجه‌ها را به آن‌ها می‌داد، و پسرهایشان را
می‌کشت و زنان و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت.

منت‌های خدا بر موسی و هارون (۴۷۹)

سپس غلبه‌ای را تذکر می‌دهد که با کمک خداوند برای بنی اسرائیل دست داد، و آن بیرون شدن از مصر و عبور از دریا، و غرق
شدن فرعون و لشکریانش در دریا بود.

آن‌گاه از کتاب آسمانی‌شان یاد می‌کند، و آن را از جمله نعمت‌هایی می‌شمارد که به موسی و هارون داده است، و آن کتاب را «مستبین» خواند، یعنی کتابی که مجهولات نهائی را روشن می‌کند، و آن اموری را که احتیاج مردم در دنیا و آخرت است، و برای خود آنان پوشیده است، بیان می‌کند.

مراد به «هدایت به سوی صراط مستقیم» که فقط در مورد موسی و هارون علیه‌السلام ذکر کرد، و کسی از قومشان را شریک در آن نفرمود، همانا هدایت به تمام معنی کلمه می‌باشد که فقط اختصاص به آن دو بزرگوار داشت. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۳، ص ۲۵۲.

(۴۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

نجات موسی در جوانی

«وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ...» (۴۰ / طه)

قرآن منت دیگری از خدای تعالی را نسبت به موسی علیه‌السلام چنین بیان می‌فرماید:

«وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ!»

«یک‌فرد را کشتی و ما تو را از غم رهانیدیم!» (۴۰/طه)

نجات موسی در جوانی (۴۸۱)

این منت عبارت است از داستان قتل نفس موسی و رأی دادن درباریان قبط به کشتن او، و فرار او از مصر، و ازدواجش با دختر شعیب پیامبر، و اقامتش در مدین به مدت ده سال به عنوان مزدور و چوپان گوسفندان شعیب. این داستان به طور مفصل در سوره قصص آمده است. این‌جا اشاره به وحشتی شده که به موسی بعد از کشتن مرد قبطی دست داده بود و می‌ترسید که درباریان فرعون او را بکشند، و خدای تعالی او را بیرون کرد و به سرزمین مدین برد، و همین که شعیب او را احضار کرد و موسی داستان خود را گفت شعیب علیه‌السلام فرمود: «مترس! که از مردم ستم کار رهایی یافتی!»

آزمایش‌های پیاپی موسی علیه‌السلام

(۴۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«و تو را آزمودیم، آزمودنی!»

و سالی چند در میان مدینیان بماندی،

آن‌گاه به موقع بیامدی، ای موسی!» (۴۰/طه)

منظور از آیه فوق منت دیگری است که خداوند به آن اشاره می‌کند و آن این است که موسی به چند بلای پشت سرهم مبتلا شد، تا با مقداری از کمال که کسب کرده و به فعلیت رسانده بود، به مصر بازگشت.

آیه شریفه که منت خدای تعالی را بر موسی علیه‌السلام می‌شمارد با ندای «یا موسی!» ختم شده است، تا احترام بیشتری از او به عمل آمده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۴.

آزمایش‌های پیاپی موسی (ع) (۴۸۳)

فصل پانزدهم: معجزات موسی علیه‌السلام

تعداد معجزه‌های حضرت موسی علیه‌السلام

معجزاتی که در آیه فوق برای حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام شمرده، نه معجزه است و اگر در آیه فوق آن را نه معجزه شمرده منظور آن معجزه هائی بوده که در برابر فرعون و دعوت او آورده است، و آن عبارت است از عصا و ید بیضا و طوفان و ملخ و

(۴۸۴)

قورباغه و سوسمار و خون و قحطی و کمبود میوه‌ها.

اما سایر معجزاتی که آن جناب داشته، مانند شکافتن دریا، جریان آب از سنگ، زنده کرده کشته‌ای به وسیله عضو گاو، و زنده کردن آن‌هایی که با صاعقه در میقات هلاک شدند، و سایه کردن کوه بر بالای سر ایشان، و امثال آن، همه خارج از معجزات نه گانه فوق‌الذکر است، و معجزاتی هستند که برای امت خود آورده است، نه برای فرعون.

معجزات موسی قبل از نجات بنی اسرائیل

در آیات ۱۶۰ به بعد در سوره اعراف خدای سبحان از معجزات موسی و آیات وی چند معجزه را به شرح زیر ذکر کرده است:
معجزات موسی قبل از نجات بنی اسرائیل (۴۸۵)

۱- اژدها

۲- ید بیضا

۳- قحطی فرعونیان

۴- نقص ثمرات فرعونیان

۵- طوفان

۶- ملخ‌های بال‌دار

۷- ملخ‌های بی‌بال

۸- قورباغه

۹- خون شدن آب نیل

۱۰- غرق شدن فرعونیان در نیل

(۴۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

معجزات موسی بعد از نجات بنی اسرائیل

۱- میراندن و زنده کردن هفتاد نفر همراهان موسی در میقات

۲- شکافته شدن دوازده چشمه از سنگ با ضربت عصای موسی علیه‌السلام

۳- سایه‌افکندن ابر بر سر بنی اسرائیل

۴- نزول منّ و سلّوی

۵- کندن کوه از ریشه و نگه‌داشتن آن مانند سایه‌بان بر سر بنی اسرائیل.

البته تکلم با خدای تعالی، نزول تورات، مسخ شدن پاره‌ای از بنی اسرائیل به صورت میمون‌را نیز باید به این فهرست افزود.

معجزات موسی بد از نجات بنی اسرائیل (۴۸۷)

اختلاف نقل معجزات موسی در تورات با قرآن

در تورات هم معجزات مزبور را عبارت از - عصا و خون و سوسمار و قورباغه و مرگ چهارپایان و بادی چون آتش که از همه جا عبور کرد و نباتات و حیوانات را سوزانید، و ملخ و ظلمت و مرگ عمومی بزرگسالان و همه حیوانات دانسته است. همین دو گونگی تورات با ظاهر قرآن مجید در خصوص معجزات نه گانه موسی علیه السلام باعث شده که قرآن کریم اسامی آنان را به طور مفصل بیان نکند، زیرا اگر بیان می کرد و دنبالش می فرمود: (از یهود بپرس!) هم چنان که در پایان آیه فرمود: (از یهود بپرس!) یهود در جواب آن اسامی را انکار می کردند، چون یهود (۴۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل حاضر نمی شد هرگز گفتاری را از قرآن که مخالف با تورات باشد، بپذیرد، لاجرم به تکذیب قرآن مبادرت می نمود، و از همین جهت است که قرآن اسم آن‌ها را نبرده است، و فقط گفته: «موسی را نه معجزه آشکار دادیم، از بنی اسرائیل بپرس!» (۱)

شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل

در آیات زیر مشروح شش معجزه واقع شده در بنی اسرائیل در زمان حیات
۱- المیزان، ج ۲۶، ص ۱۰.

شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل (۴۸۹)

موسی علیه السلام، و سه معجزه بعد از عصر موسی علیه السلام را که در سوره بقره آمده، نقل می کند:

۱- شکافتن دریا و غرق فرعون

«وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ...»

«چون دریا را برای شما بشکافتیم و نجاتتان دادیم، و فرعونیان را در جلو چشم شما غرق کردیم!» (۵۰ / بقره)

۲- صاعقه زدن و مردن و زنده شدن بزرگان بنی اسرائیل

«فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ...»

«چون گفتید: ای موسی، تو را باور نمی کنیم تا خدا را آشکارا ببینیم،

(۴۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در نتیجه صاعقه شما را بگرفت، در حالی که خود تماشا می کردید، و آن گاه شما را از پس مرگتان زنده کردیم، شاید سپاس بدارید!» (۵۵/بقره)

۳- سایه افکندن ابر بر بنی اسرائیل، و نزول مائده آسمانی

«وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...»

«ابر را سایه بان شما کردیم، و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم، و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده ایم بخورید، و این نیاکان شما به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می کردند!» (۵۷ / بقره)

۴- خروج دوازده چشمه از یک سنگ

«وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...»

شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل (۴۹۱)

«و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست، گفتیم: عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه در آن بشکافد، که هر گروهی آب خور خویش بدانست، رزق خدا را بخورید و بنوشید، و در زمین به تبه کاری سرمکشید!» (۶۰ / بقره)

۵- بلند کردن کوه طور بر بالای سر بنی اسرائیل

«وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ...»

«و چون از شما پیمان گرفتیم،

در حالی که کوه طور را بالای سرتان برده بودیم،

که آن کتابی که به شما داده‌ایم محکم بگیرید،

و مندرجات آن را به خاطر آرید،

(۴۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

شاید پرهیزکاری کنید!

بعد از آن پیمان باز هم پشت کردید،

و اگر کرم و رحمت خدا شامل حال شما نبود، از زیان کاران شده بودید!» (۶۳ / بقره)

۶- زنده شدن مقتول با عضو گاو ذبح شده

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى...»

«و چون کسی را کشته بودید و درباره او کشمکش می کردید،

و خدا آن چه را نهان می داشتید آشکار کرد،

گفتیم: پاره‌ای از گاو را به کشته بزنید،

خدا مردگان را چنین زنده می کند،

شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل (۴۹۳)

و نشانه‌های قدرت خویش به ما می نمایاند، شاید تعقل کنید!» (۷۲ و ۷۳ / بقره)

۷- مسخ و بوزینه شدن جمعی از بنی اسرائیل

«فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ...»

«آن‌ها را که در روز "شنبه" تعدی کردند،

بدانستید که ما به ایشان گفتیم:

- بوزینگان مطرود شوید!

و این عذاب رامایه عبرت حاضران و آیندگان، و پند پرهیزکاران کردیم.» (۶۵ / بقره)

۸- زنده کردن مردگان

(۴۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ...»

«آیا ندیدید آن‌هایی که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند،

آن‌ها هزاراها تن بودند،

خدا فرمود: بمیرید!

همه مردند، سپس آن‌ها را زنده کرد.
 زیرا خدا را در حق‌بندگان فضل و کرم است،
 لکن بیشتر مردم سپاسگزار حق نیستند! (۲۴۹ / بقره)
 ۹- مرده و زنده کردن کسی که از قریه خرابی بگذشت
 «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَیْهِ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَیْهَا...»
 شرح معجزات واقع شده در بنی اسرائیل (۴۹۵)
 «و یا به مانند آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد،
 که خراب و ویران شده بود، گفت:
 به حیرتم که خداوند چگونه بار دوم این مردگان را زنده خواهد کرد؟
 پس خداوند او را صد سال میراند، و سپس زنده‌اش برانگیخت،
 و بدو فرمود: چند مدت درنگ کردی؟
 جواب داد، یک روز یا پاره‌ای از یک روز!
 خداوند فرمود: - نه، چنین نیست،
 بلکه صدسال است که به خواب مرگ افتاده‌ای!
 نظر به طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده،
 والاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود!
 (۴۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم،
 که امر بعث را انکار نکنند،
 و بنگر در استخوان‌های الاغ که چگونه درهمش پیوسته،
 و گوشت بر آن پوشانیم!
 چون این کار بر او آشکار گردید، گفت:
 همانا اکنون به حقیقت و یقین می‌دانم که خداوند بر همه چیز تواناست!» (۲۵۹ / بقره) (۱)

معجزه چشمه‌های دوازده‌گانه اسباط

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۰.
 معجزه چشمه‌های دوازده‌گانه اسباط (۴۹۷)
 «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا...» (۱۶۰ / اعراف)
 قرآن مجید در آیه فوق از دوازده چشمه آبی خبر می‌دهد که از یک سنگ برای آب دادن به اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل، به
 محض زدن عصای موسی جاری می‌شد.
 «... آنان را به دوازده سبط و گروه، تقسیم کردیم،
 و چون قوم موسی از او آب خواستند،
 بدو وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ بزن،

و از آن سنگ دوازده چشمه بشکافت،
 و هر گروهی مشرب و آب‌خور گاه خویش را بدانست،
 و ابر را سایه‌بان ایشان کردیم،
 (۴۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 و ترجیب و مرغ بریان برای ایشان نازل کردیم....»
 اصطلاح «سبط» در بنی اسرائیل به منزله قبیله نزد عرب است.
 چشمه‌هایی که برای آنان درآمد به عدد اسباط بنی اسرائیل یعنی دوازده چشمه بود. هر چشمه مخصوص یک تیره بود. این
 اختصاص به خاطر مشاجره‌ای بود که با یکدیگر داشته‌اند. (۱)

ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۹.
 ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه (۴۹۹)
 «... وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ...» (۶۲ تا ۶۶ / بقره)
 قرآن کریم ماجرای پیمان گرفتن خدای تعالی از بنی اسرائیل، بالا بردن کوه‌طور بالای سر آنها، و ماجرای بوزینه شدن گروهی از
 آنها را یک‌جا در آیات زیر شرح می‌دهد:
 «و چون از شما پیمان گرفتیم،
 در حالی که کوه طور را بالای سرتان برده بودیم،
 که آن کتابی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید!
 و مندرجات آن را به‌خاطر آرید،
 شاید پرهیزکاری کنید!
 بعد از آن پیمان، باز هم پشت کردید،
 (۵۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل
 و اگر کرم و رحمت خدا شامل شما نبود، از زیان‌کاران شده بودید!
 آنها را که از شما در روز شبیه تعدی کردند،
 بدانستید که ما به ایشان گفتیم: بوزینگان مطرود شوید!
 و این عذاب را مایه عبرت حاضران و آیندگان،
 و پند پرهیزکاران کردیم!»
 از سیاق آیه، که اول «پیمان گرفتن» و امر به «قدردانی از دین» را، ذکر کرده، و در آخر آیه یادآوری آن‌چه را که در کتاب است،
 خاطر نشان ساخته (و مسئله ریشه‌کن کردن کوه طور را در وسط این دو مسئله جای داده، بدون این که علت این کار را بیان کند)،
 بر می‌آید که مسئله «کندن کوه» برای ترساندن مردم از عظمت قدرت خداست، نه برای این که ایشان را مجبور به عمل به کتابی
 بکند که داده شده‌اند، و گرنه اگر منظور
 ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه (۵۰۱)

اجبار بود، دیگر وجهی برای «میثاق گرفتن» نمی‌ماند. در آیه بعدی که دستور داد میمون‌هایی خار و بی مقدار شوند، متعاقب آن

فرمود: - «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا» (۶۶ / بقره) یعنی ما این عقوبت مسخ شدن را مایه عبرت کردیم تا همه از آن عبرت گیرند! (۱)

موسی علیه السلام و ایام الله

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ...»
(۵ / ابراهیم)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۶۷.

(۵۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

خداوند متعال موسی علیه السلام را دستور می دهد که «ایام الله را به یاد بنی اسرائیل بیندازد، و می فرماید:

«ما موسی را با معجزه های خویش فرستادیم که -

- ای موسی! مردم را از ظلمت ها به سوی نور بیرون کن!

روزهای خدا - ایام الله - را به یادشان آر،

که در این برای هر صبور شکرگزاری عبرتی هست!!»

مراد به «ایام الله روزهای مخصوصی است.

نسبت دادن ایام مخصوصی را به خدا، با این که همه ایام و همه موجودات از

موسی (ع) و ایام الله (۵۰۳)

خداست، حتما به خاطر حوادثی است که در آن ایام پیش آمد کرده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است، که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است.

پس به طور مسلم مقصود از «ایام الله آن ظرف ها و آن زمان ها است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده است، و یا

ظاهر می شود، مانند: روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خداهویدامی گردد. و آن روز اسباب دنیوی از سببیت و تأثیر می افتد.

... و مانند روز قیامت که هیچ کس دیگری مالک چیزی نیست، و برای کسی که کاری نمی تواند بکند، و همه امور تنها بدست خداست!

... و مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن به هلاکت رسیدند.

این گونه ایام نیز مانند ایام و روزهای مخصوصی است که قهر و غلبه الهی ظاهر گشته و عزت خدائی خودنمایی کرده است.

(۵۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

ممکن هم هست که ایام ظهور رحمت و نعمت الهی نیز جزو این ایام بوده باشد. البته آن ایام که نعمت های الهی آن چنان

ظهوری یافته که دیگر ایام به آن روشنی نبوده است، مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند، و مشمول

سلام و برکات الهی شدند!

و روزی که ابراهیم علیه السلام از آتش نجات یافت... و امثال آنها! چه این گونه ایام مانند ایام نام برده دیگر، در حقیقت نسبتی به

غیر خدا ندارند، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند.

ایام الله بین بنی اسرائیل

قرآن مجید به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره ایام الله بین بنی اسرائیل

ایام الله بین بنی اسرائیل (۵۰۵)

چنین یادآور می‌شود:

«به یاد آر ای رسول ما،

(و با این یادآوری ایستادگی و ایمانت به عزیز و حمید بودن خدا را افزون کن!)

به یاد آر که موسی به قوم خود یعنی بنی اسرائیل گفت:

- ای بنی اسرائیل نعمت‌های خدا را به یاد آورید!

آن روز که از آل فرعون و مخصوصا از قبطیان نجاتتان داد،

قبطیانی که دائما شما را شکنجه می‌دادند و عذاب می‌چشانند،

و بیشتر پسرانتان را می‌کشتند،

و دخترانتان را برای کارگری و رختشویی خود زنده نگه می‌داشتند،

در این وقایع بلاء و محنت بزرگی بود از ناحیه پروردگارتان!» (۶ / ابراهیم)

(۵۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این سلسله آیات مشتمل است بر ذکر پاره‌ای از نعمت‌ها و هم‌چنین نعمت‌های خدا که هر کدام در روز معینی رخ داده است.

موسی بن عمران علیه‌السلام در این آیات که حکایت کلام اوست، مردم خود را به پاره‌ای از «ایام‌الله - روزهای خدای سبحان» که

به مقتضای عزت مطلقه‌اش نعمت‌ها و یا عذاب‌هایی فرستاده است، و هر کدام را به مقتضای حکمت بالغه‌اش در جای خود

فرستاده، تذکر می‌دهد، و به یادشان می‌آورد!

موسی علیه‌السلام به دنبال تذکر قبلی‌اش اضافه می‌کند:

«اگر شما و هر که در زمین هست همگی کافر شوید،

خدا بی‌نیاز و ستوده است!» (۸ / ابراهیم)

آن گاه ادامه می‌دهد:

ایام‌الله بین بنی اسرائیل (۵۰۷)

«مگر خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند:

قوم نوح، عاد، ثمود، و کسانی که پس از آنها بوده‌اند،

که جز خدایشان کسی نمی‌داند،

به شما نرسیده است؟

که پیغمبرانشان با دلیل‌ها به سویشان آمدند،

و دست‌هایشان را از حیرت به دهانشان بردند و گفتند:

- ما آئینی را که به ابلاغ آن فرستاده شده‌اید منکریم!

و درباره آن چیزها که ما را بدان می‌خوانید،

به سختی به شک اندریم!

پیغمبرانشان گفتند:

(۵۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

- مگر در خدای یکتا، ایجادکننده آسمان‌ها و زمین شکی هست؟

شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را آمرزش دهد،

و تا مدتی معین نگاهتان دارد!

گفتند:

- شما جز بشرهائی مثل ما نیستید،

که می‌خواهید ما را از خدایانی که پدرانمان می‌پرستیدند منصرفمان کنید،

پس برای مادلیلی روشن بیاورید!

پیغمبرانشان گفتند:

- ما جز بشرهائی مثل شما نیستیم،

ولی خدا به هر کس از بندگان خویش بخواهد، منت می‌نهد،

ایام الله بین بنی اسرائیل (۵۰۹)

و ما حق نداریم جز به اذن خدا دلیل برای شما بیاوریم!

و مؤمنان باید به خدا توکل کنند...!» (۹ تا ۱۱ / ابراهیم)

آیات فوق نیز از سخنان موسی علیه‌السلام است که ایام خدا را که در امت‌های گذشته داشت. و در آن ایام اقوام را دچار عذاب و انقراض نموده و آثارشان را از صفحه وجود محو کرده است، خاطر نشان می‌سازد، چه جز خدا کسی به طور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد، مانند قوم نوح و عاد و ثمود، و اقوام بعد از ایشان! البته، شمردن قوم نوح و عاد و ثمود از باب مثال است، و این که فرمود جز خدا کسی ایشان را نمی‌شناسد، و وضع ایشان را نمی‌داند، مقصود ندانستن حقیقت حال ایشان و بی‌اطلاعی از جزئیات تاریخ زندگی ایشان است.

زمین، میراث بندگان صالح

(۵۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

موسی علیه‌السلام در یادآوری ایام‌الله اضافه می‌کند:

«کسانی که کافر بودند به پیغمبرانشان گفتند:

- شما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم!

مگر به آئین ما باز گردید!

و پروردگارشان به آنها وحی کرد که این ستم‌گران را هلاک خواهیم کرد!

و شما را از پی ایشان در این سرزمین سکونت خواهیم داد!

این موهبت، خاص کسانی است که از عظمت من بترسند،

و از تهدید من بیم کنند!» (۱۳ و ۱۴ / ابراهیم) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۳، ص ۲۷.

زمین، میراث بندگان صالح (۵۱۱)

فصل شانزدهم: دعا‌های موسی علیه‌السلام

دعا‌های موسی علیه‌السلام قبل از بعثت

قرآن مجید در بیان تاریخ زندگی موسی علیه‌السلام دعاهائی از آن حضرت نقل می‌فرماید که در زمان گرفتاری و نیاز به درگاه خداوند متعال عرضه داشته است. در این دعاها می‌توان ادب آن حضرت و میزان اخلاص و یقین، و نحوه بیان نیاز به درگاه (۵۱۲)

خدای تعالی را مطالعه کرد:

اولین دعای آن حضرت که در قرآن مجید نقل شده مربوط به اوایل رشد او در مصر بوده و موقعی است که مرد قبطی را با یک سیلی کشت و سپس رو به درگاه خدای تعالی کرده و -
«گفت:

پروردگارا! من به نفس خود ستم کردم،

پس، ببخشای بر من!

پس خداوند بر او ببخشد،

زیرا او بخشنده و مهربان است!» (۱۶ / قصص)

در این اعتراف، موسی علیه‌السلام به گناه خود اعتراف نمی‌کند، بلکه به کاری اعتراف

دعاهای موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۳)

می‌کند که مخالف مصلحت زندگی خود او بوده است!

این اعتراف به ظلم و طلب مغفرت از طرف موسی علیه‌السلام، از قبیل اعتراف آدم و همسر اوست که گفتند:

«پروردگارا!

ما به نفس خود ظلم کردیم...!» (۲۳ / اعراف)

اعتراف موسی علیه‌السلام هم، به طوری که در بالا- گفتیم، اعتراف به گناه نیست، بلکه اعتراف به کاری است که مخالف با مصلحت زندگی خود او بوده است، کما این که اعتراف آدم و حوا نیز از همین باب بوده است، زیرا موسی علیه‌السلام اگر آن مرد را کشت، قبل از بعثتش به رسالت و نهی از قتل نفس کشت، علاوه بر این که مرد کافری را کشت، که برای خون او احترامی نیست، و دلیلی هم در دست نیست بر این که چنین قتلی آن هم

(۵۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قبل از شریعت موسی علیه‌السلام حرام بوده است؟

آدم و حوا، اگر با خوردن از درخت به خودشان ظلم کردند، قبل از آن بوده که خداوند متعال شریعتی را در بین بنی نوع انسانی تشریح کرده باشد، چه خدای تعالی شریعت‌ها را، هر چه که هست، بعد از هبوط آدم از بهشت به زمین تأسیس نموده است. و صرف نهی از نزدیکی به درخت دلیل بر این نیست که نهی مولوی بوده تا مخالفتش معصیت مصطلح بوده باشد، به‌علاوه، قرائنی در دست است که نهی به آدم و حوا نهی ارشادی بوده است.

از همه این‌ها گذشته، کتاب الهی تصریح فرموده به این که موسی علیه‌السلام بنده‌ای مُخْلِص بوده است، و نیز تصریح فرموده به این که ابلیس نمی‌تواند بندگان مُخْلِص خدای را اغوا کند. (طه ۵۱ و ص ۸۳)

دعاهای موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۵)

این هم معلوم است که معصیت بدون اغوای شیطان محقق نمی‌شود.

پس از تلفیق این مقدمات چنین نتیجه می‌گیریم که عمل موسی - قتل نفس - معصیت نبوده است!

از این جا مشخص می‌شود که مراد به مغفرتی هم که موسی علیه‌السلام و هم چنین آدم و حوا درخواست آن را کرده‌اند، محو

عقابی نیست که خداوند سبحان بر گناه کاران مقرر داشته است، چنان که مغفرت در گناهان به همین معناست، بلکه مراد محو آثار سوئی است که ظلم به نفس در زندگی آدمی باقی می‌گذارد.

موسی علیه‌السلام از این می‌ترسید که مبادا داستان آدم‌کشی او افشا شده و مردم قاتل را شناخته و به نظر خود مجرم بشناسند، لذا از خدای تعالی درخواست کرد که سرش را پرده‌پوشی کند، و او را به این معنا ببخشد، چه بخشش و مغفرت در عرف و اصطلاح (۵۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

قرآن، اعم از محو عقاب است، بلکه به معنی محو اثر سوء است، هر چه می‌خواهد باشد، چه عقاب خدائی و چه عقاب عرفی و چه آثار دیگر. و شکی هم نیست در این که محو همه اقسام آثار به دست خدای تعالی است! نظیر این توجیه، وجهی است که قرآن درباره حضرت نوح می‌فرماید، وقتی عرض کرد:

«اگر مرا نبخشی و ترحم نکنی...!»

که معنی آن این است که اگر مرا به ادب خود مؤدب نفرمائی و به عصمت خودت حفظ نکنی و به این وسیله بر من ترحم ننمائی، از زیان کاران خواهم بود. (دقت فرمائید!)

دومین دعای موسی علیه‌السلام زمانی بود که از مصر فرار کرده و به مدائن آمده، و با شکمی گرسنه در سایه درختی کنار چاه آبی آرمیده بود. در این هنگام دختران دعا‌های موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۷)

شعیب علیه‌السلام را می‌بیند و برای کمک به آنها از چاه آب می‌کشد و پس از رفتن آنها موسی هم‌چنان گرسنه می‌ماند.

در این حال بود که با خدای خود می‌گفت:

«پروردگارا!»

من به هر چه که بر من نازل کنی، چه اندک و چه بسیار، محتاجم!

«رَبِّ اِنِّی لِمَا نَزَلْتُ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ!» (۲۴ / قصص)

در این دو درخواست او، صرف نظر از التجاء به خدا و تمسک به ربوبیت او که خود ادب جداگانه‌ای است، از آداب عبودیت این معنا را به کار برده که در دعای اولش چون مربوط به امور دنیوی و مادی نبود، بلکه صرفاً توسل به مغفرت خدا بود، به حاجت خود تصریح کرد، زیرا خداوند دوست می‌دارد بندگانش از او طلب مغفرت کنند.

(۵۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

به خلاف دعای دومش که در آن حاجت خود را که بر حسب دلالت مقام ضروریات زندگی از قبیل غذا و مسکن و امثال آن بوده، ذکر نکرد، بلکه تنها اکتفا به این کرد که احتیاج خود را بگوید، و دم از ذکر حوایج خود فروبست، زیرا دنیا را در نزد خدا قدر و منزلتی نیست! (۱)

دعای موسی علیه‌السلام در لحظه بعثت

قرآن مجید دعائی را از حضرت موسی علیه‌السلام نقل می‌کند که در اولین لحظات بعثت و

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۱۹)

دریافت اولین وحی آسمانی عرضه داشته و در آن ادب پیامبری خود را چنین نشان داده است:

«گفت: پروردگارا!

شرح صدرم ده!

کارم را آسان ساز!

و گره از زبانم بگشای!

تا گفتارم را بفهمند،

و وزیری از خاندان خودم برارم قرار ده،

هارون برادرم را وزیرم کن، و با وزارت او پشتم را قوی گردان!

و او را در مأموریتم شرکت ده!

(۵۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

تا تو را بسیار تسبیح گوئیم،

و بسیار به یادت باشیم!

چون تو به ما، و به کارهایمان بینائی!» (۳۵ / طه)

این است خلاصه درخواست‌های موسی علیه‌السلام درباره اسباب دعوت و تبلیغ که از پروردگار خود مسئلت می‌کند.

موسی علیه‌السلام با این کلمات برای دعوت خود خیرخواهی می‌کند، و راه دعوت خود را هموار می‌سازد.

به طوری که کلمات او و قرائن مقام دلالت می‌کند، می‌خواهد عرض کند که تو می‌دانی و به حال من و برادرم به خوبی آگهی که

ما از روزی که به حد تمیز رسیدیم تسبیح تو را دوست می‌داشتیم، و امشب که رسالت تو بار گرانی را به دوش من نهاده، و

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۲۱)

تو که دانا به وضع من و خشونت طبعم هستی، و عقده‌ای که در زبان من است، می‌دانی، می‌ترسم اگر بر حسب دستور تو قومم

را دعوت به سوی تو کنم و رسالت را تبلیغ نمایم، مرا تکذیب کنند، و در نتیجه سینه‌ام تنگی کند و عصبانی شوم و زبانم از

گفتار باز ماند.

- پس تو ای پروردگارا!

شرح صدری عطایم کن و کار مرا آسان گردان!

این دعا، همان دستوری است که خود پروردگار به همه انبیاء داده است،

که در راه تبلیغ رسالات خود را به مشقت نیندازند:

«دستور پیامبر این نیست که خود را

در ادای واجب خدای تعالی به زحمت اندازد!

(۵۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این سنتی است که در سایر انبیاء گذشته هم اجرا کردیم!» (۳۸ / احزاب)

ادبی که آن جناب در این کلمات به کار برده است، این است که غرض و نتیجه‌ای که از این سؤالات در نظر داشته، بیان کند تا

کسی خیال نکند منظورش از آن چه درخواست کرده، نفع شخصی او بوده، و لذا گفت غرضم از این درخواست‌ها این است که من

و همه بندگانت تو را تسبیح بسیار بگوئیم و بسیار ذکر کنیم، و بر صدق دعوی خود استشهاد کرده به این که تو ای پروردگار به

آنچه که در دل‌های ماست آگاهی! در حقیقت، دل و جان خود و برادرش را عرضه به پروردگار کرده و گفت:

«تو به ما و کار ما بصیر و بینائی!»

در این جا، سائل محتاج خودش را در حاجتی که دارد عرضه می کند بر

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۲۳)

خدائی بی نیاز و جواد که خود بهترین و قوی ترین راهی است برای تحریک عاطفه رحمت، زیرا نشان دادن حاجت تأثیرش بیشتر است از ذکر آن، زیرا در ذکر آن به زبان احتمال دروغ هست، ولی در نشان دادنش این احتمال نیست! (۱)

دعای موسی علیه السلام در میقات

بزرگان بنی اسرائیل به موسی علیه السلام اصرار کردند که موقع رفتن به میقات خدای تعالی باید همراه او باشند. موسی علیه السلام آنها را همراه خود برد و آنها دچار

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

(۵۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

صاعقه شدند و موسی علیه السلام برای فرار از غضب الهی و نجات قومش اقدام به دعا کرد. ادبی را که موسی علیه السلام در این دعا و ندای خود به کار برده، در آیات زیر منعکس گردیده است:

«موسی از قوم خود برای میقات ما هفتاد نفر را انتخاب کرد،

وقتی صاعقه آنها را هلاک کرد، موسی عرض نمود:

- پروردگارا!

تو اگر قبل از این هم می خواستی آنها را هلاک کرده بودی!

لکن، آیا ما را به جرم پیشنهاد سفیهان قوم هلاک می کنی؟

من این صاعقه را جز امتحانی از ناحیه تو نمی دانم،

با این آزمایش گمراه می کنی هر که را که بخواهی،

دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۵)

و هدایت می کنی هر که را که می خواهی،

تو ولی مائی!

ببخشای بر ما!

و رحم کن به ما!

که تو بهترین رحم کنندگانی!

و برای ما در این دنیا و در آخرت حسنه بنویس!

چه ما به سوی تو هدایت یافتیم!» (۱۵۶ / اعراف)

موسی علیه السلام این دعا را با عبارت «ببخشای بر ما!» ابتدا می کند، چون موقف او موقف بسیار سختی بود، موقفی بود که غضب الهی و قهری که هیچ موجودی تاب تحمل آن را ندارد، قومش را فرا گرفته بود.

(۵۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

در چنین موقفی، درخواست از چنین مولائی که حرمت او را هتک کرده اند و بر ساحت سیادت و مولائیش توهین شده، و از این رو بر بندگان خود خشم گرفته است، مانند درخواست های عادی نیست.

روی همین حساب بود که موسی علیه‌السلام نخست چیزی گفت که این فوران غضب الهی را تسکین دهد، باشد که بدین وسیله بتواند زمینه را برای طلب مغفرت و رحمت آماده کند، و آن این بود که گفت:

«پروردگارا!

تو اگر می‌خواستی قبل از این آنان و مرا هلاک کرده بودی؟!»

که نشان می‌دهد - نفس من و جان قوم همه در قبضه قدرت و اطاعت مشیت توست، لکن من متحیرم که اگر تنها به سوی قوم خود برگردم و مرا متهم دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۷)

به قتل برگزیدگان خود سازند، چه جواب بگویم؟ و تو حال آنان را از من بهتر می‌دانی، و می‌دانی که این پیش آمد دعوت مرا هیچ کرده و زحماتم را هدر می‌دهد.

آن‌گاه هلاکت این هفتاد نفر را هلاکت خودش و همه قومش تلقی کرد و نشان داد که مابقی قوم مردمی نادانند و در حقیقت قوم من همان هفتاد نفر بودند که تو هلاک کردی!

چون عادت خدای تعالی بر این نبوده که مردمی را به اعمال زشت سفیهان‌شان هلاک کند، و اگر در این جا هلاک ساخته پس انتقام نبوده و امتحان بوده است، که باعث گمراهی بسیاری و هدایت بسیاری دیگر می‌شود، و این امتحان همواره در میان آدمیان جریان دارد.

موسی در مقامی قرار گرفته بود که رعایت ادب او را از تعرض هر مطلبی غیر از ولایت مطلقه الهی، و این که همه تدبیر منتهی به اوست، باز می‌داشت، لذا حتی استدعای

(۵۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

زنده کردن قوم را هم که در دل داشت، بر زبان نراند، و تنها با عبارت «اگر می‌خواستی، پروردگارا! قبل از آن هم هلاک می‌کردی؟» آرزوی درونی خود را باز گفت.

این حالت وقتی است که موسی علیه‌السلام قوم هلاک شده را می‌بیند که بلا شامل آن‌ها شده است!

نوع ادبی را که او در این حالت به کار برده، و از خدای مهربان خود استرحام کرده است، باعث وحی خطاب زیر از جانب پروردگارش شده که:

«فرمود:

عذاب خود را به هر که بخواهم می‌رسانم،

و رحمتم همه چیزها را فرا گرفته است،

و به زودی آن را شامل حال کسانی می‌کنم که:

دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۹)

تقوی پیشه خود ساخته،

و زکات می‌دادند،

همان کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند!» (۱۵۶ / اعراف)

با این وعده صریح رحمت و اسعه، عفو از جرایم قوم و استجابت دعای موسی علیه‌السلام پاسخ داده می‌شود، و آن‌ها را بعد از مردن، هم‌چنان که در آیه زیر فرموده، زنده کرده و به دنیا برمی‌گرداند:

«به موسی گفتید که ما به تو ایمان نمی‌آوریم،

مگر این که خدا را آشکارا ببینیم!

در نتیجه این طغیان شما صاعقه آشکارا شما را فرا گرفت و مردید. آن‌گاه شما را بعد از مردنتان مبعوث کردیم، باشد که شکرگذار باشید!» (۵۶ / بقره) (۱)
(۵۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

دعا برای رهائی از شئامت گوساله‌پرستی

حضرت موسی علیه‌السلام پس از چهل روز میقات با خدای تعالی مراجعت کرد و مواجه شد با گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل - «الواح را انداخت، و گیسوان برادر را گرفت و او را به طرف خود کشید. او گفت: - ای پسر مادر! من گناهی ندارم، مردم مرا خوار داشتند، و نزدیک بود مرا بکشند، ۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ .
دعا برای رهائی از شئامت گوساله‌پرستی (۵۳۱)
پس، پیش روی دشمنان مرا چنین خوار مدار!
و دشمنان را به شمتتم و مدار،
و مرا از ستم‌گران و در ردیف دشمنان خود منگرا!» (۱۵۰ / اعراف)
موسی وقتی چنین دید بر حال برادر رقت آورد، و تنها به جان خود و برادرش دعائی کرد تا او و خودش را از مردم ستم‌گر ممتاز سازد.

قرآن کریم این دعا را چنین نقل می‌کند:

«گفت: - پروردگارا! بر من و برادرم بیخشای!

و ما را در رحمت خود داخل فرما!

که تو مهربان‌ترین مهربانانی!» (۱۵۱ / اعراف)

و این امتیاز را که خداوند مهربان آن‌دو را در رحمت خود داخل کند، نخواست مگر برای

(۵۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این که می‌دانست به زودی غضب الهی ستم‌گران را خواهد گرفت. و خدایش چنین فرمود:

«کسانی که گوساله را معبود خود گرفتند،

به زودی غضبی از پروردگارشان،

و ذلتی در حیات دنیا، به آنان خواهد رسید!» (۱۵۲ / اعراف)

از این نکته معلوم می‌شود که موسی علیه‌السلام در دعای خود چه وجوه ادبی را به کار بسته است، و برای رهائی از شئامت همراهی

ستم‌گران، چگونه دست و پا کرده است! (۱)

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰ .

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم (۵۳۳)

وقتی موسی علیه‌السلام با قوم بنی اسرائیل به ارض موعود رسیدند، موسی دستور داد به آن سرزمین مقدس در آیند. گفتند:

«ای موسی! مطمئن باش که ما تا زمانی که دشمنان آنجا هستند،

هرگز بدانجا نخواهیم شد!

پس تو و پروردگارت بروید و با آنها بجنگید،

ما در اینجا در انتظار نتیجه کار شما نشسته‌ایم!» (۲۴ / مائده)

موسی علیه‌السلام در قبال استکفاف قوم از اجرای دستور الهی آنها را نفرین کرد و گفت:

«پروردگارا!

من جز اختیاردار و مالک خودم و برادرم نیستم،

(۵۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

و قوم از من شنوائی ندارند،

پس، میان من و این مردم فاسق جدائی بینداز!» (۲۵ / مائده)

موسی علیه‌السلام ادب جمیلی در این دعا به کار برده است زیرا غرضش این بوده که از این که بعد از آن مخالفت‌های شیعی و آن

نافرمانی‌های زننده باز هم به آنان دستوری دهد، و امر پروردگارش را به آنها ابلاغ نماید، عذر آورد، و خواست استعفا نماید.

ولکن این غرض را صریحا بیان نکرد، بلکه از آن کنایه آورد به این که:

«پروردگارا! من جز مالک خودم و برادرم نیستم...!» یعنی کسی که دستور مرا به کار ببندد و مرا اطاعت کند جز خودم و برادرم

کسی نیست، و قوم نافرمانیم را به جائی رسانده‌اند که دیگر امید خیری از ایشان ندارم، و از این رو اجازه می‌خواهم که دیگر با

آنها روبرو نشوم، و به آنها دستوری ندهم، و آنان را به کارهایی که مصلحت

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم (۵۳۵)

اجتماعشان در آن است، ارشاد نکنم!

اما این که مالکیت خودش و برادرش را به خود نسبت داد غرضش از مالکیت اطاعت بود.

ادب موسی علیه‌السلام در این بود که پس از یأس از قوم خود پیشنهاد امساک از تبلیغ، خودش راه چاره‌ای پیشنهاد نکرد، بلکه امر

را محول به پروردگار کرده و عرض کرد که به هر طریقی که مصلحت است میان من و این مردم فاسق جدائی بینداز! (۱)

استجاب دعاهاى سه‌گانه موسی علیه‌السلام

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۱.

(۵۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

موسی علیه‌السلام در جوانی سه‌دعابه‌درگاه‌خدای‌تعالی کرده و خدای‌تعالی در قرآن مجید از مستجاب شدن آنها خبر داده است.

یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستم‌گر نجات دهد، که شعیب در آیه زیر به وی مژده

می‌دهد که او نجات یافته است.

«فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!»

(۲۵ / قصص)

«همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود به او گفت، پیرمرد گفت:

- دیگر مترس که از مردم ستم‌گر نجات یافته‌ای!»

دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا او را به راه درست «سَوَاءَ السَّبِيلِ!» راهنمایی کند که این بیم خود به منزله دعائی بود.

استجابت دعا‌های سه گانه موسی (ع) (۵۳۷)

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ!» (۲۲ / قصص)

و چون متوجه شد به سوی مدین گفت:

«شاید که پروردگار من هدایت کند مرا میان راه (به راه درست).»

درخواست سومش درباره رزق بود، گفت:

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ!»

«پروردگارا! من به آنچه از خیر به سویم نازل کرده‌ای محتاجم!» (۲۴ / قصص)

مراد از «نازل کردن خیر» درخواست طعام نیست بلکه نتیجه آن یعنی نیروی بدنی است که بتواند با آن اعمال صالح و کارهایی که موجب رضای خداست، انجام دهد.

این اظهار فقر و احتیاج به نیروئی که خدا آن را به وی نازل کرده و به افاضه خودش به وی داده، کنایه است از اظهار فقر به طعامی که آن نیروی نازله و

(۵۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

آن موهبت را باقی نگه‌دارد، تا بدان وسیله کارهای صالح انجام دهد.

که در این جا شعیب او را دعوت می‌کند که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر آن رزق ده سال او را تأمین کرد و همسری به او داد که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد! (۱)

ادب موسی در نفرین قوم فرعون

قرآن مجید ادبی را که موسی علیه‌السلام در هنگام نفرین قوم فرعون به کار برده و چگونگی درخواست نابودی فرعونیان را در آیات زیر نشان داده است:

«و موسی گفت: پروردگار ما!

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۲۳.

ادب موسی در نفرین قوم فرعون (۵۳۹)

به درستی که تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا زینت و اموالی داده‌ای،

تا، پروردگارا! بندگان تو را از ره به در برند!

ای پروردگار ما!

اموالشان را مانند سنگ‌ریزه از حیز ارتفاع ساقط کن!

و بر دل‌هایشان مهر بزن،

تا قبل از دیدار عذاب دردناک، ایمان نیاورند!

خدای متعال فرمود:

- نفرین شما مستجاب شد!

پس در کار خود استقامت بورزید!

و هرگز از راه کسانی که علم ندارند پیروی مکنید!» (۸۹ / یونس)

(۵۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

این آیات درباره نفرینی است که موسی و هارون علیه‌السلام مشترکاً کرده‌اند. این دو بزرگوار، اول نفرین به اموال آنان کردند، و درخواست نمودند که خداوند متعال اموالشان را از قابلیت انتفاع بپندازد، و سپس به جانشان و این که خدای تعالی دل‌هایشان را سخت کند تا ایمان نیاورند، و در نتیجه عذاب دردناک را دریابند و دیگر ایمانشان قبول نشود!

معنی نفرین دوم موسی و هارون این است که با محروم کردنشان از نور ایمان از آنان انتقام بگیرد و به عذاب ناگهانی که مهلت ایمان به ایشان ندهد، دچارشان سازد، همان‌طور که آنان بندگان خدا را از نور ایمان محروم کردند، و نگذاشتند ایمان بیاورند و گمراهشان کردند.

این نفرین شدیدترین نفرینی است که ممکن است به جان

ادب موسی در نفرین قوم فرعون (۵۴۱)

کسی کرد، برای این که هیچ دردی بالاتر از شقاوت دائمی نیست!

موسی علیه‌السلام در نفرین خود آداب نفرین را مراعات کرده و به اموری که باعث نفرین شده، تصریح نکرده، و تفصیل جنایات و فضایح فرعونیان را ذکر نکرده است. ادب دیگر موسی علیه‌السلام این بود که در این نفرین، با این که خیلی طولانی نبود، ولی بسیار تضرع و استغاثه نمود، و زیاد ندای «رَبَّنَا! رَبَّنَا!» را تکرار کرد.

ادب دیگرش این بود که به این نفرین وقتی اقدام کرد که تشخیص داد نابودی فرعونیان بر وفق مصلحت حق و دین و دینداران است، و این علم از حد ظن و تهمت تجاوز کرده و به حد علم رسیده بود، لذا خداوند متعال پس از استجابت نفرین، آن‌ها را امر فرمود که استقامت بوزند، و راه مردم نادان را پیروی نکنند! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۵.

(۵۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

